



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

الکھوی برتر

درسہائے ازوتدگانی حضرت

فاطمہؑ

علیؑ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الگوی برتر

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	الگوی برتر
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	فهرست مطالب
۲۸	پیشگفتار
۳۰	آثار بررسی مسائل تاریخی
۳۰	اشاره
۳۰	۱ - تفکر کردن
۳۰	۲ - عبرت گرفتن
۳۱	۳ - تقویت قلوب
۳۲	۴ - الگوگیری از بزرگان
۳۳	۵ - نهی از منکر
۳۳	۶ - زمینه سازی برای وحدت
۳۴	۷ - ریشه یابی مشکلات و چاره جویی برای آن ها
۳۵	۸ - احیای دین با نکوداشت بزرگان
۳۵	۹ - ارتباط عاطفی امت با اولیا
۳۶	حجیت سنت فاطمه زهرا علیها السلام
۳۶	توضیح
۳۶	آیات و حجیت سنت حضرت زهرا علیها السلام
۳۶	۱ - آیه تطهیر
۳۷	۲ - آیه «اهل الذکر»
۳۹	۳ - آیه «علم الكتاب»
۴۰	۴ - آیه «اعتصام»

- ۴۱ ۵ - آیه «وتوا العلم»
- ۴۱ اشاره
- ۴۱ الف) مقصود از آن علم قرآن است
- ۴۱ ب) مقصود از آن علم یقین است
- ۴۲ ۶ - آیه «صطفاء»
- ۴۳ ۷ - آیه «مودت»
- ۴۳ اشاره
- ۴۳ الف) مودت به معنای محبت همراه با اطاعت
- ۴۳ ب) امر به محبت مطلق، مستلزم امامت است
- ۴۴ روایات و حجیت سنت حضرت زهرا علیها السلام
- ۴۴ اشاره
- ۴۴ ۱ - حدیث «ثقلین»
- ۴۵ ۲ - حدیث «سفینه»
- ۴۵ ۳ - حدیث «امان»
- ۴۶ ۴ - حدیث «غضب فاطمه علیها السلام»
- ۴۸ درس هایی از سیره حضرت زهرا علیها السلام
- ۴۸ اشاره
- ۴۸ الف) سیره فاطمی قبل از ازدواج
- ۴۸ ۱ - انس با غریب
- ۴۹ ۲ - دفاع از رسول خدا صلی الله علیه وآله
- ۵۱ ب) سیره فاطمی بعد از ازدواج در حیات پدر
- ۵۱ سیره فاطمی بعد از ازدواج در حیات پدر
- ۵۱ ۱ - ایثار و از خود گذشتگی
- ۵۱ اول: ایثار در مال
- ۵۲ دوم: ایثار و از خود گذشتگی در دعا
- ۵۲ ۲ - جواز سخن گفتن با نامحرمی همچون سلمان

- ۳ - نشر احادیث رسول خدا صلی الله علیه وآله ۵۳
- ۴ - عبادت خدا ۵۴
- ۵ - تلاوت قرآن ۵۴
- ۶ - تعظیم پدر ۵۵
- ۷ - کمک به پدر ۵۶
- ۸ - بیان احکام ۵۷
- ۹ - صدق در گفتار ۵۹
- ۱۰ - مقدم داشتن متدین بر پول دار ۵۹
- ۱۱ - مهریه را خرج جهازیه کنیم ۶۰
- ۱۲ - مقدار خرید لوازم آرایش عروس ۶۱
- ۱۳ - مدت عقد تا عروسی ۶۱
- ۱۴ - تقسیم ولیمه عروسی ۶۳
- ۱۵ - دعوت مسجدی ها برای خوردن ولیمه عروسی ۶۳
- ۱۶ - غذای عروس و داماد جدا باشد ۶۴
- ۱۷ - وداع پدر با دختر ۶۴
- ۱۸ - ملاطفت به همسر به جهت جبران تهیدستی ۶۵
- ۱۹ - بی توجهی به سرزنش مردم ۶۵
- ۲۰ - لذت بردن از کار در خانه ۶۶
- ۲۱ - التزام به تعهدات اخلاقی ۶۶
- ۲۲ - دستور پدر به اطاعت دخترش از شوهر ۶۷
- ۲۳ - سفارش پدر به دخترش در مورد درخواست از شوهر ۶۸
- ۲۴ - کمک به همسر در امور خانه ۶۸
- ۲۵ - دلسوز فرزندان ۶۹
- ۲۶ - هنگام وارد شدن بر خانه دخترش اذن بگیرد ۷۰
- ۲۷ - به یاد قیامت بودن ۷۰
- ج) سیره فاطمی بعد از وفات پدر ۷۰

- ۱ - عزاداری برای پدر ۷۰
- ۲ - جواز سخن گفتن زن با نامحرم به جهت دفاع از حق ۷۱
- ۳ - دستور ندادن به شوهر ۷۱
- ۴ - پوشیدن مقنعه هنگام بیرون رفتن ۷۱
- ۵ - چادر را به خود پیچیدن ۷۲
- ۶ - بلند گرفتن چادر ۷۲
- ۷ - خودنما نشود ۷۲
- ۸ - تجدید عهد با پدر ۷۲
- ۹ - گرفتن حق خود ۷۳
- ۱۰ - هم و هم را از شوهر دور کنیم ۷۳
- ۱۱ - باعث غضب شوهر نشوید ۷۳
- ۱۲ - همسر خوب را ناراحت نکنیم ۷۴
- ۱۳ - نافرمانی شوهر ممنوع ۷۴
- ۱۴ - با اذن شوهر از خانه بیرون روید ۷۴
- ۱۵ - فداکاری برای شوهر و امام خود ۷۵
- ۱۶ - تسلیم شوهر بودن ۷۷
- ۱۷ - دعا برای شیعیان ۷۷
- ۱۸ - همیشه بوی خوش استعمال کنید ۷۸
- ۱۹ - لباس مخصوص برای نماز ۷۸
- ۲۰ - گریه بر مظلوم ۷۸
- ۲۱ - اوج عفت و حجاب ۷۸
- توسل به فاطمه زهرا علیها السلام ۸۰
- توضیح ۸۰
- ۱ - آیه میاهله ۸۰
- ۲ - آیه پذیرش توبه حضرت آدم علیه السلام ۸۱
- فاطمه زهرا علیها السلام مادر پدرش ۸۴

- ۸۴ اشاره
- ۸۸ نمونه هایی از مادری فاطمه زهرا نسبت به پیامبرصلى الله عليه وآله
- ۸۸ الف) مادری برای پیامبرصلى الله عليه وآله در مکه
- ۸۹ ب) مادری برای پیامبرصلى الله عليه وآله در مدینه
- ۹۲ نور فاطمه علیها السلام، منشأ تحوّل مذهبی
- ۹۶ فاطمه زهراعلیها السلام در کلام دیگران
- ۱۰۲ ولایت حضرت زهراعلیها السلام
- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۲ ۱ - موارد انفال و فیء
- ۱۰۴ ۲ - خمس
- ۱۰۶ امارت، منحصر به دوازده نفر
- ۱۰۶ توضیح
- ۱۰۶ ۱ - حدیث دوازده خلیفه
- ۱۰۷ ۲ - حدیث تقلین
- ۱۰۷ ۳ - حدیث غدیر
- ۱۰۸ پاسخ به شبهات
- ۱۰۸ اشاره
- ۱۰۸ ۱ - اعتراض به حزن حضرت زهراعلیها السلام
- ۱۱۲ ۲ - اعتراض به شکوه حضرت زهراعلیها السلام
- ۱۱۵ ۳ - اعتراض به قهر کردن حضرت زهراعلیها السلام با ابوبکر
- ۱۱۹ ۴ - اعتراض بر حضرت زهراعلیها السلام به جهت وصیت به دفن شبانه!!
- ۱۲۲ ۵ - مصحف فاطمه زهراعلیها السلام چیست؟
- ۱۲۲ اشاره
- ۱۲۳ معنای کلمه مصحف
- ۱۲۳ کلمه مصحف بعد از نزول قرآن
- ۱۲۳ لفظ مصحف در قرآن و احادیث

- نویسنده مصحف فاطمه کیست؟ ۱۲۵
- املا کننده کیست؟ ۱۲۵
- مصحف فاطمه علیها السلام، کتابی تاریخی ۱۲۶
- اشاره ۱۲۶
- ۱ - قرآن ۱۲۶
- ۲ - احکام شرع ۱۲۷
- برخی از محتویات مصحف فاطمه علیها السلام ۱۲۷
- اشاره ۱۲۷
- ۱ - مقام پیامبر اکرم ۱۲۷
- ۲ - آینده ذریه زهرا علیها السلام ۱۲۷
- ۳ - علم حوادث ۱۲۸
- ۴ - اسماء انبیا و اوصیا ۱۲۸
- ۵ - اسماء ملوک و پدرانشان ۱۲۸
- ۶ - وصیت فاطمه علیها السلام ۱۲۸
- ۶ - فدک چیست و چرا حضرت زهرا علیها السلام آن را پی گیری کرده است؟ ۱۲۹
- فدک چیست و چرا حضرت زهرا علیها السلام آن را پی گیری کرده است؟ ۱۲۹
- موقعیت جغرافیایی فدک ۱۲۹
- فدک در قرآن کریم ۱۳۱
- فدک در تاریخ ۱۳۳
- دفع یک شبهه ۱۳۵
- دعاوی فاطمه علیها السلام ۱۳۷
- اشاره ۱۳۷
- ۱ - فدک نحله فاطمه علیها السلام ۱۳۷
- ۲ - ادعای ارث ۱۴۰
- توضیح ۱۴۰
- ارث انبیا در قرآن ۱۴۱

- حدیث از طریق امامیه ۱۴۶
- در جواب این حدیث می گوئیم - ۱۴۶
- ۳ - ادعای سهم ذوی القربی (خمس) ۱۴۷
- اشاره ۱۴۷
- اهداف حضرت زهرا در گرفتن فدک ۱۴۸
- مراحل قیام و مبارزه حضرت زهرا علیها السلام ۱۵۲
- ۷ - شکایت از حضرت علی علیه السلام به جهت خواستگاری از دختر ابی جهل!! ۱۵۳
- اشاره ۱۵۳
- اشاره ۱۵۳
- مناقشات ۱۵۴
- ۱ - اشکال های سندی ۱۵۵
- ۱- اشکال های سندی ۱۵۵
- اشاره ۱۵۵
- الف) ابن عباس ۱۵۵
- ب) علی بن الحسین علیه السلام ۱۵۵
- ج) عبد الله بن زبیر ۱۵۵
- د) عروه بن زبیر ۱۵۶
- ه) محمد بن علی ۱۵۷
- و) سوید بن غفله ۱۵۷
- ز) عامر شعبی ۱۵۷
- ح) ابن ابی ملیکه ۱۵۸
- ط) مردی از اهل مکه ۱۵۸
- ی) مسور بن مخرمه ۱۵۸
- ۲ - اشکال های دلالی و متنی ۱۶۰
- ۸ - علت انتساب فرزندان حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه وآله ۱۶۵
- ۹ - موضوع جواب سلام ندادن امام علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه وآله ۱۶۵

- ۱۰ - اصلاح نمودن پیامبر صلی الله علیه وآله بین حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام!! - ۱۶۸
- ۱۱ - موضوع شکایت حضرت زهرا علیها السلام از حضرت علی علیه السلام!! - ۱۶۹
- ۱۲ - توجیه کلامی از حضرت زهرا علیها السلام - ۱۷۰
- ۱۳ - ازدواج امام علی علیه السلام در حیات حضرت زهرا علیها السلام - ۱۷۱
- ۱۴ - موضوع شفاعت انبیا برای حضرت زهرا علیها السلام - ۱۷۲
- ۱۵ - بررسی حدیث «لولاک» - ۱۷۳
- خدیدجه علیها السلام، مادر فاطمه زهرا علیها السلام - ۱۸۴
- توضیح - ۱۸۴
- اسلام خدیجه - ۱۸۴
- انفاق خدیجه - ۱۸۵
- محبوبه پیامبر صلی الله علیه وآله - ۱۸۶
- بهترین زنان عالم - ۱۸۶
- موقعیت خدیجه - ۱۸۷
- درود خدا بر خدیجه - ۱۸۸
- فاطمه مظلومه علیها السلام - ۱۹۰
- اشاره - ۱۹۰
- ۱ - هجوم به خانه فاطمه علیها السلام - ۱۹۰
- اشاره - ۱۹۰
- بررسی سند حدیث - ۱۹۵
- ۲ - تهدید به آتش زدن خانه!! - ۱۹۶
- اشاره - ۱۹۶
- بررسی سند حدیث - ۱۹۸
- بررسی سند حدیث - ۲۰۰
- ۳ - سوزاندن!! - ۲۰۲
- ۴ - سقط جنین!! - ۲۰۳
- ۵ - بازوی ورم کرده!! - ۲۰۶

- ۶ - شکستن پهلو!! ۲۰۷
- ۷ - کتک خوردن فاطمه علیها السلام!! ۲۰۷
- اشاره ۲۰۷
- شرح حال نظام ۲۰۸
- ۸ - غضب فاطمه علیها السلام بر ابوبکر!! ۲۰۸
- ۹ - وصیت به دفن شبانه!! ۲۱۰
- ۱۰ - شهادت فاطمه علیها السلام!! ۲۱۳
- توضیح ۲۱۳
- آرزوی ابوبکر!! ۲۱۴
- بررسی سند حدیث ۲۱۵
- عقوبت آزار حضرت زهرا علیها السلام ۲۱۶
- عظمت خانه فاطمه علیها السلام ۲۱۶
- فاطمه زهرا علیها السلام در کتب اهل سنت ۲۱۸
- تحریف حقایق تاریخی!! ۲۲۱
- سوزاندن احادیث!! ۲۲۲
- صحیحین و نقل برخی از احادیث صحیح السند ۲۲۷
- درباره مرکز ۲۲۹

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور: الگوی برتر

: درس هایی از زندگی حضرت زهرا علیهاالسلام/ تالیف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۲۱۴ص.

شابک: ۱۴۰۰۰ ریال

(چاپ اول)؛ ۲۰۰۰۰ ریال

چاپ دوم ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۳۱-۵:

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۸.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؛ قبل از هجرت - ۱۱ق

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP۲۷/۲/الف۵۸۴/۷ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۳۹۳۵۱

ص: ۱

الگوی برتر

«درس هایی از زندگی حضرت زهرا (سلام الله علیها)

تألیف: علی اصغر رضوانی

ص: ۳

فهرست مطالب

تصویر

□

از آیات قرآن کریم و همچنین روایات فریقین استفاده می شود که اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از مقام عصمت برخوردار بوده و از هر گونه گناه صغیره و کبیره و اشتباه و نسیان و سهو در امان اند، و در نتیجه چنین افرادی الگوهای صحیح در جامعه بوده و سنت قولی و فعلی و تقریری آن ها برای عموم مردم حجت است و وظیفه فرد جامعه است تا از آن ها الگوگیری کنند.

یکی از اهل بیت علیهم السلام که معصوم بوده و سنت او حجت است حضرت زهرا علیها السلام می باشد؛ زیرا آیات و روایاتی که بر عصمت آن ها استفاده می شود شامل آن حضرت نیز می باشد، و لذا همان گونه که امامان اهل بیت علیهم السلام را به عنوان مرجع دینی و علمی معرفی می کنیم و سنتشان برای عموم مسلمین حجت است جا دارد که سیره زندگانی حضرت زهرا علیها السلام را مورد بررسی قرار داده تا مردم خصوصاً بانوان با الگو قرار دادن آن بانو و پیروی کردن از آن حضرت در دنیا و آخرت سعادت مند شوند.

علی اصغر رضوانی

برخی می گویند: بحث از مسائل تاریخی صدر اسلام و صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله و سیره و روش آن ها و اختلافاتی که بین آنان بوده نه تنها بی فایده است بلکه باعث ایجاد کینه و اختلاف و نزاع و مشاجره بین مسلمانان خواهد شد. ولی به نظر می رسد که این چنین نخواهد بود؛ زیرا بحث از سیره و زندگانی افرادی معصوم همچون حضرت زهرا علیها السلام دارای آثار و برکاتی است که اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

۱- تفکر کردن

خداوند متعال می فرماید: «فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛^(۱) «این داستان ها را [برای آن ها] بازگو کن، شاید بیندیشند [و بیدار شوند].»

۲- عبرت گرفتن

خداوند متعال می فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ»؛^(۲) «در سرگذشت آن ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود.»

و نیز می فرماید: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»؛^(۳) «پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم.»

ص: ۱۷

۱- ۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۶.

۲- ۲. سوره یوسف، آیه ۱۱۱.

۳- ۳. سوره حشر، آیه ۲.

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «من کثر اعتباره قلّ عثاره»؛^(۱) «کسی که زیاد عبرت بگیرد لغزشش کم است.»

و نیز نقل شده که فرمود: «ای بنی! ائی و ان لم اکن عمّرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکرت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت كأحدهم بل کأئی بما انتهی الی من امورهم قد عمرت مع اولهم الی آخرهم»؛^(۲) «فرزندم! هر چند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده اند نزیسته ام، اما در کارهایشان نگریسته ام و در سرگذشت هایشان اندیشیده ام و در آنچه از آنان به جای مانده رفته و دیده ام که گویی همچون یکی از آنان شدم بلکه با آگاهی از کارهایشان به دست آورده ام گویی چنان است که با اولین تا آخرین آنان زندگی کرده ام.»

و نیز نقل شده که فرمود: «من اعتبر ابصر، و من ابصر فهم، و من فهم علم»؛^(۳) «هر که عبرت گرفت بینا شد و آن که بینا شد فهمید و آن که فهمید دانش ورزید.»

و نیز فرمود: «الاعتبار یقود الی الرشد»؛^(۴) «عبرت گرفتن، انسان را به سوی رشد می کشاند.»

۳- تقویت قلوب

یکی دیگر از آثار بررسی سیره بزرگان، تقویت قلوب هنگام شداید و تنهایی هاست.

ص: ۱۸

۱-۴. شرح غرر الحکم، ج ۵، ص ۲۱۷.

۲-۵. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳-۶. همان، حکمت ۲۰۸.

۴-۷. شرح غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۹۱.

خداوند متعال می فرماید: «وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ...»؛^(۱) «ما از هر یک از سرگذشت های انبیا برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم.»

۴- الگوگیری از بزرگان

یکی از آثار بحث از سیره بزرگان الگو گرفتن از آنان است. امتیاز ادیان الهی آن است که هنگام برنامه دادن و همراه با آن الگوهایی از انسان های کامل به جامعه عرضه می کنند که یکی از آنان شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از او افرادی مؤمن واقعی به پیامبر است. خداوند متعال درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ»؛^(۲) «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند.»

و درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و مؤمنان واقعی به او می فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...»؛^(۳) «برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت.»

بحث از بزرگان صدر اسلام در حقیقت بحث از الگوهاست و این که چه کسی را باید در زندگی خود الگو قرار دهیم، و اگر صحابه را مورد جرح و تعدیل قرار می دهیم در حقیقت به جهت یافتن الگوهای معصوم و صحیح و

ص: ۱۹

۱- ۸. سوره هود، آیه ۱۲۰.

۲- ۹. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۳- ۱۰. سوره ممتحنه، آیه ۴.

بی اشتباه برای اقتدای به آنان است، و یا در این حدّ که کدامین یک از آنان بیشتر مطیع پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و به دستورات او گوش فرا می دادند تا او را الگوی خود قرار دهیم.

خداوند متعال می فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟» (۱) «آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟!».

۵- نهی از منکر

بحث از بزرگان صحابه و جرح و تعدیل آن ها و بررسی وقایع تاریخی صدر اسلام در حقیقت مصداق بارز امر به معروف و نهی از منکر است، به این معنا که ما اگر از تاریخ صحابه و همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله بحث می کنیم به جهت این است که ثابت کنیم کدامین یک از آن ها خوب بوده اند که وظیفه همه مردم پیروی از آن هاست و کدامین فرد بد بوده که باید همه از او دوری کنیم.

۶- زمینه سازی برای وحدت

ما معتقدیم که این گونه بحث ها اگر علمی محض و بدون در نظر گرفتن تعصب باشد به طور حتم می تواند در راستای وحدت و انسجام سیاسی و حقیقی باشد؛ زیرا منشأ همه اختلافات مسائلی است تاریخی که در صدر اسلام اتفاق افتاده است و لذا بر ماست که آن ها را ریشه یابی کرده و حق را

ص: ۲۰

روشن نماییم تا مسأله وحدت اسلامی را به طور ریشه ای حل کنیم.

۷- ریشه یابی مشکلات و چاره جویی برای آن ها

دکتر عبدالرحمن کیالی یکی از دانشمندان حلب سوریه در تقریظ خود بر کتاب «الغدیر» علامه امینی می نویسد: «... انّ العالم الاسلامی الذی لایزال فی حاحه ماسه الی مثل هذه الدراسات، یهّمه و لا شک ان یعلم تطور الحکم قبل الاسلام و بعده و أسباب الأحداث التي رافقت قضیه الخلافه و الخلفاء و ما جرى فی ایامهم... و لماذا بدأ الاختلافات بعد وفاه الرسول الأعظم و أبعد بنو هاشم عن حقّهم؟ و یهّمه ان یعلم ما هی بواعث الانحطاط و الانحلال فی المسلمین حتی اصبحوا علی ما هم علیه؟ و ما هی الطرق المؤدیّه الی وحده کلمتهم و نهضتهم دینياً و سياسياً و اقتصادياً و ادبياً و علمياً؟ ام یجب البحث و العمل و الانصراف الی التحرّی و الاستقراء بتجرّد و نزاهه؟ حتی یمكن الاستنباط و التحقّق من العلل و استخراج الأسباب...»؛ (۱) «... جامعه اسلامی همیشه احتیاج شدید و مبرمی به این گونه بحث ها دارد. برای او مهم است که بداند چگونه حکومت، قبل از اسلام و بعد از آن تحول پیدا کرده است، و عواملی که در تغییر موضوع خلافت و خلفا و اتفاقات آن زمان تأثیر داشته است... چرا بعد از وفات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله اختلاف شروع شد و در نتیجه بنی هاشم از حق خود محروم شدند؟ و نیز برای جامعه مهم است بداند که عوامل انحطاط و انحلال در مسلمانان چه بوده که به این وضع موجود گرفتار شده اند؟ و راه های

ص: ۲۱

رسیدن به وحدت کلمه آن‌ها و نهضت دینی، سیاسی، اقتصادی، ادبی و علمی آنان چیست؟ یا این که واجب است تا کوشش و کار شود و جستجو و کاوش علمی بدون تعصب گردد تا این که استنباط و دسترسی به عوامل و انگیزه‌ها حاصل شود...».

۸- احیای دین با نکوداشت بزرگان

گرچه مردم در جلساتی که به نام حضرت زهرا علیها السلام و سایر امامان برپا می‌شود به عشق آن حضرات شرکت می‌کنند، ولی در ضمن با گوش فرا دادن به معارف اسلامی و مسایل دینی اعم از اعتقادات و احکام و اخلاقیات، نسبت به این گونه امور آگاه شده و معرفت پیدا می‌کنند، همان اموری که هدف اصلی از زحمات و پذیرفتن مصائب آن بزرگواران بوده است.

۹- ارتباط عاطفی امت با اولیا

یکی از راه‌های اساسی و مهم در توجیه مسایل عقیدتی، سیاسی و اجتماعی مردم، راه تحریک عاطفه در وجود مردم است، گرچه نباید از محکم کردن این مسائل با مبانی عقلی غافل باشم.

تذکر دادن مردم به وقایع صدر اسلام و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام خصوصاً حضرت زهرا علیها السلام می‌تواند تأثیر به‌سزایی در تزریق دین و تعالیم اخلاقی به عموم جامعه داشته باشد.

توضیح

از برخی آیات و روایات استفاده می شود که سنت قولی، فعلی و تقریری حضرت زهرا علیها السلام همانند دیگر معصومان حجت است. اینک به برخی از این ادله اشاره می کنیم؛

آیات و حجیت سنت حضرت زهرا علیها السلام

۱ - آیه تطهیر

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (۱) «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

شان نزول آیه فوق - همان گونه که در جای خود به اثبات رسیده - پنج تن آل عبا یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی و حسن و حسین و فاطمه زهرا علیهم السلام است.

الف و لام کلمه «الرجس» برای استغراق است و شامل هر نوع پلیدی و

ص: ۲۳

قذارت می شود که از آن جمله سهو و نسیان و اشتباه است و در مقابل آن خداوند اراده کرده که همه انواع طهارت برای اهل بیت از آن جمله حضرت زهرا علیها السلام باشد، که لازمه آن عصمت و حجیت سنت آنان است.

۲- آیه «اهل الذکر»

خداوند متعال می فرماید: «... فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لِتَعْلَمُونَ»؛ (۱) «اگر نمی دانید، از آگاهان پرسید.»

در قرآن کریم کلمه «ذکر» به دو معنا به کار رفته است؛

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله:

خداوند متعال می فرماید: «... فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِمَا خَالَفتَ فرمان خدا پرهیزید ای خردمندانی که ایمان آورده اید! [زیرا] خداوند چیزی که مایه تذکر است بر شما نازل کرده است. رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می کند.»

ب) قرآن کریم:

خداوند متعال می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ (۲) «و ما این ذکر [= قرآن را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن ها روشن سازی.»

ص: ۲۴

۱- ۱۴. سوره انبیا، آیه ۷؛ سوره نحل، آیه ۴۳.

۲- ۱۵. سوره طلاق، آیات ۱۰ و ۱۱.

۳- ۱۶. سوره نحل، آیه ۴۴.

و نیز می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ (۱) «ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما بطور قطع نگهدار آنیم.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله «ذکر» است؛ زیرا مردم را به حقایق قرآن کریم و فطرتشان تذکر می دهد.

کلمه «اهل» از «آل» گرفته شده که به معنای رجوع است، و اهل ذکر کسانی هستند که به لحاظ مادی و معنوی به قرآن و پیامبر صلی الله علیه وآله انتساب و ارتباط دارند و آن ها کسانی غیر از اهل بیت عصمت و طهارت پیامبر اکرم علیهم السلام نمی باشند.

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ (۲) «که آن، قرآن کریمی است، که در کتاب محفوظی جای دارد، و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند [= دست یابند].»

ضمیر در «لَا يَمَسُّهُ» بنابر نظر فخر رازی - که حق هم همین است - به «كِتَابٍ مَّكْنُونٍ» باز می گردد که مراد از آن لوح محفوظ یا علم ازلی الهی است که تنزیل آن همین قرآن کریم است، و مقصود از «مَسَّ» و «طهارت» در این آیه مسّ و طهارت معنوی است. نتیجه این که: «مطهرون» کسانی هستند که به حقیقت قرآن رسیده و آن را مسّ کرده اند، و در نتیجه آنچه از قرآن فهمیده و می گویند برای ما حجت است.

مطابق آیه «تطهیر»، اهل بیت علیهم السلام کسانی هستند که به اعلی درجه

ص: ۲۵

۱- ۱۷. سوره حجر، آیه ۹.

۲- ۱۸. سوره واقعه، آیات ۷۷ - ۷۹.

طهارت ظاهری و باطنی رسیده اند؛ خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (۱) «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

مطابق روایات صحیح‌السند مقصود از اهل بیت علیهم السلام در این آیه، پنج تن آل عباست که یکی از آن‌ها حضرت زهرا علیها السلام می باشد.

۳ - آیه «علم الكتاب»

خداوند متعال می فرماید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِلاً قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ (۲) «آن‌ها که کافر شدند می گویند: "تو پیامبر نیستی! بگو: کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب [و آگاهی بر قرآن نزد اوست، میان من و شما گواه باشند.»

کلمه «عنده» که خبر است و مقدم شده، افاده حصر می کند، از این جا معلوم می شود، افرادی هستند که علم تمام کتاب تنها نزد آن‌هاست؛ زیرا مطابق آنچه در علم اصول آمده، مصدر مضاف، مفید عموم است. و الف و لام در «الكتاب» برای عهد است که در ظاهر به قرآن کریم بازمی گردد.

با ضمیمه کردن این آیه به دو آیه دیگر که قبلاً ذکر شد پی به حجیت سنت حضرت زهرا علیها السلام می بریم.

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ *

ص: ۲۶

۱- ۱۹. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲- ۲۰. []. سوره رعد، آیه ۴۳.

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ (۱) «که آن، قرآن کریمی است، که در کتاب محفوظی جای دارد، و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند [= دست یابند].»

و نیز می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (۲) «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

۴ - آیه «اعتصام»

خداوند متعال می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ (۳) «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید.»
حبل و ریسمان خدا چیزی است که انسان را به طور حتم به خدا رسانده و به حق و حقیقت راهنمایی می کند و آن چیزی غیر از قرآن و کسی غیر از معصوم نیست.

الف) خداوند متعال درباره قرآن کریم می فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»؛ (۴) «هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.»

ب) و درباره اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (۵) «خداوند فقط

ص: ۲۷

۱- ۲۱. سوره واقعه، آیات ۷۷-۷۹.

۲- ۲۲. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳- ۲۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۴- ۲۴. سوره فصلت، آیه ۴۲.

۵- ۲۵. سوره احزاب، آیه ۳۳.

می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

نتیجه این که: حضرت زهرا علیها السلام مصداق «جبل الله» در آیه فوق است که تمسک به ذیل عنایت او واجب می باشد.

۵ - آیه «أوتوا العلم»

اشاره

خداوند متعال می فرماید: «يَلْهُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»؛ (۱) «ولی این آیات روشنی است که در سینه دانشوران جای دارد.»

در این که مقصود از علم در «أوتوا العلم» کیست دو احتمال است؛

الف) مقصود از آن علم قرآن است

خداوند متعال می فرماید: «... قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ (۲) «... بگو: کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب [و آگاهی بر قرآن نزد اوست، میان من و شما گواه باشند.»

و با ضمیمه کردن این دو آیه به آیات ۷۷-۷۹ از سوره واقعه و آیه «تطهیر» و حدیث کساء پی به حجیت سنت حضرت زهرا علیها السلام می بریم.

ب) مقصود از آن علم یقین است

در این صورت با ضمیمه کردن آیه فوق به دو دسته آیه دیگر پی به حجیت حضرت زهرا علیها السلام می بریم؛

اول: آیات ضرورت عصمت امام:

ص: ۲۸

۱- ۲۶. سوره عنکبوت، آیه ۴۹.

۲- ۲۷. سوره رعد، آیه ۴۳.

خداوند متعال می فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ (۱) [به خاطر آورید] هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: "من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم". ابراهیم عرض کرد: "از دودمان من [نیز امامانی قرار بده!]" خداوند فرمود: "پیمان من، به ستمکاران نمی رسد". [و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند].»

دوم: آیاتی که منشأ عصمت را علم به حقایق امور می داند:

خداوند متعال از قول حضرت یوسف علیه السلام می فرماید: «رَبِّ السَّيِّئِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَضَرِفَ عَنِّي كَيِّدَهُنَّ أَضِيبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛ (۲) «پروردگارا! زندان نزد من محبوب تر است از آنچه این ها مرا بسوی آن می خوانند! و اگر مکر و نیرنگ آن ها را از من باز نگردانی، بسوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود.»

۶- آیه «اصطفاء»

خداوند متعال می فرماید: «... ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»؛ (۳) «سپس این کتاب [آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم.»

ص: ۲۹

۱- ۲۸. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۲- ۲۹. سوره یوسف، آیه ۳۳.

۳- ۳۰. سوره فاطر، آیه ۳۲.

از این آیه استفاده می شود که خداوند متعال علم قرآن را نزد افرادی برگزیده به ودیعه و ارث گذاشته است که خلیفه و جانشینان واقعی خدا در روی زمین اند.

با ضمیمه کردن آیات ۷۷-۷۹ از سوره واقعه و آیه «تطهیر» به آیه فوق به نتیجه حجیت سنت حضرت زهرا علیها السلام می رسیم.

۷- آیه «مودت»

اشاره

خداوند متعال می فرماید: «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛ (۱)» «بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [= اهل بیتم].»

شکی نیست که «ذوی القربی» پیامبر صلی الله علیه و آله همان اهل بیت و عترت اوست، که به طور حتم شامل فاطمه زهرا علیها السلام می شود.

در آیه فوق امر به مودت آنان شده است. و می توان از دو طریق استفاده حجیت سنت حضرت زهرا علیها السلام از این آیه نمود؛

الف) مودت به معنای محبت همراه با اطاعت

برخی از متخصصین علم لغت می گویند: مودت به معنای محبت همراه با اطاعت است، و در این صورت، امر به مودت مطلق ذوی القربی، تنها با عصمت آنان سازگاری دارد.

ب) امر به محبت مطلق، مستلزم امامت است

از آن جا که محبت زیاد اطاعت را به دنبال دارد، لذا امر به محبت مطلق،

ص: ۳۰

مستلزم اطاعت مطلق است که مخصوص امام معصوم می باشد و در نتیجه حضرت زهرا علیها السلام، معصومه است.

روایات و حجیت سنت حضرت زهرا علیها السلام

اشاره

از برخی روایات که در کتب شیعه و اهل سنت آمده استفاده می شود که سنت قولی و تقریری و فعلی حضرت زهرا علیها السلام همانند دیگر معصومین حجت است. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

۱ - حدیث «ثقلین»

ترمذی و دیگران از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: «ایها الناس! قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا؛ کتاب الله و عترتی اهل بیتی»؛ (۱) «ای مردم! من در میان شما چیزهایی قرار داده ام که اگر به آن ها تمسک کنید هرگز گمراه نمی شوید؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترتم؛ اهل بیتم.»

از این حدیث استفاده می شود که عترت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که به پیروی از آن ها اشاره شده افراد معصوم اند همان گونه که قرآن از مقام عصمت برخوردار است، و ما به این مطلب در کتاب «مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام و پاسخ به شبهات» به طور مفصل پرداخته ایم.

با ضمیمه کردن آیه «تطهیر» به این حدیث استفاده می شود که یکی از مصادیق عترت معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله که امر به تمسک و اطاعت او شده حضرت زهرا علیها السلام است، و در نتیجه سنت او برای ما حجت می باشد.

ص: ۳۱

۲ - حدیث «سفینه»

ابوذر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق»؛^(۱) «مثل اهل بیتم همانند کشتی نوح است هر کس بر آن سوار شود نجات یافته و هر کس از آن تخلف کند غرق شود.»

می دانیم که مقصود از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مطابق آیه «تطهیر» و روایات ذیل آن، و آیه «مباهله» و روایات ذیل آن، پنج تن آل عباست.

طبری به سندش از ام سلمه نقل کرده که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را جمع کرد و آن ها را زیر پارچه ای قرار داد، آن گاه عرض کرد: پروردگارا! اینان اهل من هستند...».^(۲)

و نیز مسلم به سندش از سعد بن ابی وقاص نقل کرده که گفت: «... هنگامی که این آیه نازل شد: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ...»، رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را خواست و عرض کرد: بار خدایا! اینان اهل من هستند.».^(۳)

۳ - حدیث «امان»

حاکم نیشابوری به سند صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «النجوم امان لأهل السماء و اهل بیتی امان لأمتی من الإختلاف، فاذا خالفتها قبيله من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابليس»؛^(۴) «ستارگان منشأ امان برای اهل آسمان اند و اهل بیتم مایه امان برای اتم از اختلاف می باشند و اگر قبيله ای

ص: ۳۲

۱- ۳۳. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲- ۳۴. جامع البیان، ج ۲۲، ص ۸.

۳- ۳۵. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰.

۴- ۳۶. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹.

از عرب با آنان مخالفت کند بین خودشان اختلاف خواهد افتاد و در نتیجه جزء حزب شیطان خواهند شد.»

این حدیث را نیز هنگامی که ضمیمه آیه «تطهیر» و آیه «مباهله» نمایم پی می بریم که یکی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که منشأ امان امت از اختلاف اند در صورتی که مردم به آن ها تمسک کنند، حضرت زهرا علیها السلام می باشد، و می دانیم که آیه تطهیر و آیه مباهله درباره پنج تن آل عبا و از آن جمله حضرت زهرا علیها السلام است.

۴ - حدیث «غضب فاطمه علیها السلام»

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «یا فاطمه! انّ الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک»؛^(۱) «ای فاطمه! همانا خداوند به غضب تو غضب می کند و به رضایت تو راضی می شود.»

حاکم نیشابوری و ابن حجر هیشمی بعد از نقل این حدیث تصریح به صحت آن نموده اند.^(۲)

حال اگر در تمام مواردی که حضرت زهرا علیها السلام غضب کرده یا راضی شده خداوند نیز غضب کرده و راضی خواهد بود، این، دلیل بر عصمت حضرت از هر گونه اشتباه و سهواست.

ص: ۳۳

۱- ۳۷. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۴؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۰۸ و... .

۲- ۳۸. مجمع الفوائد، ج ۹، ص ۲۰۳.

از آن جا که حضرت زهرا علیها السلام معصومه بوده و برای جامعه اسلامی الگو است لذا سیره او می تواند برای انسان های حقیقت طلب، آموزنده باشد.

الف) سیره فاطمی قبل از ازدواج

۱ - انس با غریب

صدوق به سندش از مفضل بن عمر نقل کرده که گفت: «قلت لابی عبدالله الصادق علیه السلام: کیف کان ولاده فاطمه علیها السلام؟ فقال: نعم، انّ خدیجه علیها السلام لما تزوج بها رسول الله صلی الله علیه وآله هجرتها نسوه مکه، فکنّ لا یدخلن علیها و لا یسلّمن علیها و لا یرکن امرأه تدخل علیها، فاستوحشت خدیجه لذلك، و کان جزعها و غمّها حذراً علیها علیه السلام، فلما حملت بفاطمه علیها السلام کانت تحدّثها من بطنها و تصبّرها، و کانت تکتّم ذلك من رسول الله صلی الله علیه وآله، فدخل رسول الله يوماً فسمع خدیجه تحدّث فاطمه علیها السلام. فقال لها: یا خدیجه! من تحدّثین؟ قالت: الجنین الذی فی بطنی یحدّثنی و یؤنّسنی. قال: یا خدیجه! هذا جبرئیل یشرنی أنّها أنثی و أنّها النسله الطاهره المیمونه، و انّ الله تبارک و تعالی سیجعل نسلی منها و سیجعل من نسلها ائمه

و يجعلهم خلفاء في ارضه بعد انقضاء وحيه»؛^(۱) «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: تولد فاطمه عليها السلام چگونه بود؟ حضرت فرمود: آری، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله با خدیجه ازدواج کرد زنان مکه از حضرت خدیجه کناره گیری نموده و به او سر نمی زدند و به او سلام نمی کرده و به هیچ زنی اجازه نمی دادند که با او معاشرت داشته باشد. البته اندوه او برای پیامبر صلی الله علیه وآله بود که مبادا به ایشان آسیبی برسد. هنگامی که حضرت خدیجه عليها السلام حضرت فاطمه عليها السلام را باردار شد او در رحم با حضرت خدیجه سخن می گفت و مادر را دلداری می داد و به شکیبایی توصیه می کرد. و حضرت خدیجه این موضوع را از رسول خدا صلی الله علیه وآله پنهان می داشت تا آن که روزی آن حضرت نزد خدیجه عليها السلام آمد و شنید که او با کسی سخن می گوید، به او فرمود: ای خدیجه! با چه کسی سخن می گویی؟ پاسخ داد: با این بچه ای که در رحم دارم، او با من سخن می گوید و مونس تنهایی من است. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: ای خدیجه! اینک جبرئیل مرا بشارت می دهد که این کودک، دختر و نسلی پاک و مبارک است، خدای متعال مقدر نموده است که نسل من از طریق او باشد و از ایشان فرزندان به وجود خواهند آمد که پیشوایان اند، و پس از انقطاع وحی، خلیفه خدا در روی زمین به شمار می آیند...».

۲ - دفاع از رسول خدا صلی الله علیه وآله

عبدالله بن مسعود می گوید: «بينا رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم قائماً يصلي

ص: ۳۶

بمکه و اناس من قریش فی حلقه فیهم ابوجهل بن هشام، فقال: ما يمنع احدکم ان یأتی الجزور التي نحرها آل فلان فیأخذ سلاها ثم یأتی به حتی اذا سجد وضعه علی ظهره. قال عبدالله: فانبعث اشقی القوم و انا انظر الیه فجاء به حتی وضعه علی ظهره. قال عبدالله: لو كانت لی یومئذ منعه لمنعته. و جاءت فاطمه علیها السلام و هی یومئذ صبیة حتی أماطته عن ظهر ابیها ثم جاءت حتی قامت علی رؤوسهم فإوسعتهم شتماً. قال: فوالله! لقد رأیت بعضهم یضحک حتی انه لیطرح نفسه علی صاحبه من الضحک...»؛ (۱) «روزی رسول خداصلی الله علیه وآله ایستاده، در مکه مشغول نماز بود و جماعتی از قریش در میان آن ها ابوجهل بن هشام قرار داشت. ابوجهل گفت: چه چیز یکی از شما را مانع شده که به کشتارگاه فلان قوم رفته و شکنجه شتری را بیاورد و هنگامی که محمدصلی الله علیه وآله به سجده رفته بر روی کمر او بگذارد. عبدالله می گوید: بدترین آن قوم برخاست در حالی که من او را می دیدم و رفت و شکنجه ای را برداشته و بر روی کمر رسول خداصلی الله علیه وآله گذاشت. عبدالله می گوید: اگر در آن روز من قدرتی داشتم از این کار جلوگیری می کردم. فاطمه علیها السلام آمد در حالی که در آن روز کودک بود و آن کتافات را از پشت پدر کنار زد، سپس در برابر آنان ایستاد و همه را دشنام داد. عبدالله بن مسعود می گوید، به خدا سوگند! برخی را دیدم به حدی می خندیدند که از شدت خنده روی هم می افتادند...».

ص: ۳۷

ب) سیره فاطمی بعد از ازدواج در حیات پدر

سیره فاطمی بعد از ازدواج در حیات پدر

حضرت زهرا علیها السلام در زمان پدرش مصداق بارز انسان کامل بود و لذا سیره او می تواند الگو برای دیگران باشد. اینک به بخشی از سیره حضرت اشاره می کنیم:

۱ - ایثار و از خود گذشتگی

اول: ایثار در مال

فاطمه زهرا علیها السلام مظهر ایثار و از خود گذشتگی بود. هنگامی که سه روز پشت سر هم فقیر و مسکین و یتیم به درب خانه او آمد و از اهل خانه تقاضای کمک نمود حضرت از جمله کسانی بود که قرص نان خود را به آنان ایثار کرد، و به همین جهت خداوند متعال در شأن شان آیه ای نازل کرد: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»؛ (۱) «و غذای [خود] را با این که به آن علاقه [و نیاز] دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند [و می گویند]: ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.»

مرد گرسنه ای در مسجد مدینه برخاست و گفت: ای مسلمانان! از گرسنگی به تنگ آمده ام، مرا مهمان کنید. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی این مرد را امشب مهمان می کند؟ حضرت علی علیه السلام عرض کرد: من ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! کمی بعد حضرت علیه السلام وارد منزل شد و از فاطمه زهرا علیها السلام پرسید: آیا

ص: ۳۸

غذایی در منزل داریم؟ مهمان گرسنه ای را آورده ام. حضرت زهرا علیها السلام ایشار گرانه عرض کرد: «ما عندنا الا قوت الصبیه و لکننا نؤثر به ضیفنا»؛^(۱) «در خانه ما غذایی نیست مگر به اندازه خوراک این دختر بیچه ولی ما امشب ایشار می نمایم و همین مقدار غذا را به او می دهیم.»

دوم: ایشار و از خودگذشتگی در دعا

از امام حسن علیه السلام نقل شده که فرمود: «رأیت امی فاطمه علیها السلام قامت فی محرابها لیلہ جمعتها فلم تزل راکعہ ساجده حتی اتضح عمود الصبح، و سمعتها تدعو للمؤمنین و للمؤمنات و تسمیهم و تكثر الدعاء لهم و لا تدعو لنفسها بشیء، فقلت لها: یا امّاه! لِمَ لا تدعین لنفسک کما تدعین لغيرک؟ فقالت: یا بنی! الجار ثم الدار»؛^(۲) «مادرم فاطمه زهرا علیها السلام را مشاهده کردم که شب جمعه اش در محراب عبادتش ایستاده و تمام وقت در حال رکوع و سجود بود تا آن که سفیدی صبح روشن شد، از او می شنیدم که برای مؤمنین و مؤمنات دعا می کرد و نام آنان را می برد و برایشان بسیار دعا می نمود ولی هیچ گونه دعا برای خود نمی کرد. به او عرض کردم: ای مادرم! چرا برای خودت دعا نمی کنی همان گونه که برای دیگران دعا می نمایی؟ حضرت فرمود: ای فرزندم! اول همسایه، سپس اهل خانه.»

۲ - جواز سخن گفتن با نامحرمی همچون سلمان

حضرت زهرا علیها السلام گرچه می فرماید: بهترین حالت برای زن آن است که

ص: ۳۹

۱- ۴۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۱.

۲- ۴۳. همان، ج ۴۳، ص ۸۱.

با مرد نامحرم سخن نگوید ولی هنگامی که با افرادی همچون سلمان که از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در قداست و تقدس و نفس کشی است مواجه می شود با او در برخی موارد سخن می گوید، و تقاضای کمک کردن به او در خانه را از سلمان رد نمی نماید، و حتی مطابق برخی از روایات، سلمان به جایی رسیده است که شتربان فاطمه زهرا علیها السلام به خانه بخت در شب زفاف است.

۳ - نشر احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله

از جمله سیره حضرت زهرا علیها السلام، نقل حدیث و میراث علمی پدرش رسول خداست. اینک به برخی از این گونه روایات اشاره می کنیم؛

شیخ طوسی به سندش از حضرت زهرا علیها السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من تَخْتَمُ بِالْعَقِيقِ لَمْ يَزَلْ يَرِي خَيْرًا»؛ (۱) «هر کس انگشتر عقیق به دست کند همیشه خیر خواهد دید.»

طبری به سندش از حضرت زهرا علیها السلام نقل کرده که فرمود: «قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله: يا حبيبة أيتها كل مسكر حرام و كل مسكر خمر»؛ (۲) «ای محبوب پدر! هر مست کننده ای حرام و هر مست کننده ای خمر است.»

و نیز به سندش از حضرت زهرا علیها السلام نقل کرده که فرمود: «خياركم اليكم مناكبه و أكرمهم لنسائهم»؛ (۳) «بهترین شما کسی است که شانه هایش نرم تر برای شما باشد و همسرش را بیشتر تکریم نماید.»

و نیز نقل شده که فرمود: «من اصعد الى الله خالص عبادته اهبط الله

ص: ۴۰

۱- ۴۴. امالی طوسی، ص ۳۱۱.

۲- ۴۵. دلائل الامامه، ص ۳.

۳- ۴۶. همان، ص ۷.

عزوجل الیه افضل مصلحتہ»؛^(۱) «کسی که عبادت های خالصانه خود را به سوی خداوند فرستد پروردگار بزرگ ترین مصلحت او را به سویش فرو خواهد فرستاد.»

۴ - عبادت خدا

حضرت زهرا علیها السلام با آن عبادت ها و مناجاتی که داشته هرگز حالت عجب به خود نگرفته است.

صدوق به سندش از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «و اما ابنتی فاطمه فهی سیده نساء العالمین من الأولین و الآخِرین، و انّها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من الملائکة المقرّبین و ینادونها بما نادت به الملائکة مریم فیقولون: یا فاطمه! انّ الله اصطفاک و طهّرك و اصطفاک علی نساء العالمین...»؛^(۲) «و اُمّیا دخترم فاطمه! او بهترین زنان عالم از اولین و آخرین است. او هنگامی که در محراب عبادت می ایستاد هفتاد هزار ملک از ملائکه مقرب بر او درود فرستاده و به آنچه مریم را خطاب می کردند ندا می دهند و می گویند: ای فاطمه! همانا خداوند تو را برگزیده و پاک کرده و بر زنان عالم تو را برتری داده است.»

۵ - تلاوت قرآن

از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده که فرمود: «حَبِّبَ الیّ من دنیا کم ثلاث: تلاوة

ص: ۴۱

۱- ۴۷. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹.

۲- ۴۸. امالی صدوق، ص ۴۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۴.

کتاب الله و النظر فی وجه رسول الله و الانفاق فی سبیل الله؛^(۱) «از دنیای شما سه چیز نزد من خوب جلوه کرده است؛ تلاوت کتاب خدا، و نگاه به صورت رسول خدا و انفاق در راه خدا.»

نقل شده: «بعث رسول الله صلی الله علیه و آله سلماً الى فاطمه علیها السلام قال: فوقفت بالباب وقفه حتی سلمت، فسمعت فاطمه تقرأ القرآن من جواً و تدور الریح فی بڑا ما عندها انیس...»^(۲) «رسول خدا صلی الله علیه و آله سلمان را نزد فاطمه علیها السلام فرستاد. او می گوید: لحظه ای کنار درب خانه توقف کردم و سپس سلام نمودم، شنیدم که فاطمه در اتاق قرآن می خواند و آسیاب در حیات به خودی خود می چرخید و مونسی نزد او نیست...».

۶ - تعظیم پدر

ابن مغازلی به سندش از حضرت زهرا علیها السلام نقل کرده که فرمود: «لَمَّا نَزَلَتْ عَلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» قَالَتْ فَاطِمَةُ: فَتَهَيَّبْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَقُولَ لِي يَا أَبَه، فَجَعَلْتُ أَقُولُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ لِي: يَا بَتِيه! لَمْ تَنْزِلْ فِيكَ وَلَا فِي أَهْلِكَ مِنْ قَبْلِ، أَنْتَ مَنِّي وَأَنَا مِنْكَ، وَأَمَّا نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الْجَفَاءِ وَالْبَدَخِ وَالْكَبْرِ، قَوْلِي: يَا أَبَه، فَإِنَّهُ أَحَبُّ لِلْقَلْبِ وَأَرْضَى لِلرَّبِّ، ثُمَّ قَبِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جِبْهَتِي...»^(۳) «چون بر پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه نازل شد: "صدا زدن و خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله را در بین خود همانند صدا زدن یکدیگر قرار ندهید" فاطمه علیها السلام فرمود: هیبت پیامبر صلی الله علیه و آله مرا مانع شد تا به او بگویم: ای

ص: ۴۲

۱- ۴۹. اخلاق حضرت فاطمه علیها السلام، ص ۱۷.

۲- ۵۰. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۱۶.

۳- ۵۱. مناقب الامام علی بن ابی طالب علیهم السلام، ص ۳۶۵.

پدرم، و لذا به او عرض می کردم: ای رسول خدا! حضرت رو به من کرد و فرمود: ای دخترم! این آیه در حق تو و اهل بیت از قبل نازل نشده است، تو از من و من از تو هستم، بلکه این آیه در حق اهل جفا و سرکشان و متکبران نازل شده است. تو بگو: ای پدرم؛ زیرا این گونه خطاب خوش تر برای قلب من و مورد رضایت پروردگار است. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله پیشانی مرا بوسید...».

۷ - کمک به پدر

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «کنا مع النبی صلی الله علیه و آله فی حفر الخندق، اذ جاءت فاطمه علیها السلام و معها کسیره من خبز، فدفعتها الی النبی صلی الله علیه و آله. فقال النبی صلی الله علیه و آله: ما هذه الکسیره؟ قالت: خبز ته قرصاً للحسن و الحسین علیهما السلام، جئتک منه بهذه الکسیره. فقال النبی صلی الله علیه و آله: یا فاطمه! أما انه اول طعام دخل جوف ابيک منذ ثلاث؛» (۱) «ما همراه پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام حفر خندق بودیم که فاطمه علیها السلام در حالی که تکه نانی به دستش بود آمد و آن را تقدیم به پیامبر صلی الله علیه و آله نمود. حضرت فرمود: این تکه نان چیست؟ حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: آن قرص نان را برای حسن و حسین علیهما السلام پخته بودم و این قسمت را برای شما آوردم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! آگاه باش! این اولین غذایی است که بعد از سه روز داخل شکم پدرت شده است.»

ابن شهر آشوب به سندش از عبدالله بن الحسن نقل کرده که گفت: «دخل رسول الله صلی الله علیه و آله علی فاطمه، فقدّمت له کسره یابسه من خبز شعیر فافطر علیها ثم

ص: ۴۳

قال: يا بتيه! هذا اول خبز اكل ابوك منذ ثلاثه ايام. فجعلت فاطمه تبكي و رسول الله صلى الله عليه وآله يمسح وجهها بيده»؛(١)

«رسول خداصلی الله علیه وآله وارد بر فاطمه علیها السلام شد. حضرت تکه نانی پخته شده از جو، خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله گذاشت و حضرت با آن افطار نمود، سپس فرمود: ای دخترم! این اولین نانی است که پدرت بعد از سه روز خورده است. فاطمه شروع به گریه کرد و رسول خداصلی الله علیه وآله با دستش صورت او را پاک می کرد».

۸ - بیان احکام

از امام عسکری علیه السلام نقل شده که فرمود: «حضرت امرأه عند الصدیقه فاطمه الزهراء علیها السلام فقالت: ان لی والده ضعیفه و قد لبس علیها فی امر صلواتها شیء و قد بعثنی الیک اسألک، فأجابتها فاطمه علیها السلام عن ذلك، فنئت فأجابت، ثم ثلثت الی ان عشت اجابت، ثم خجلت من الکثره، فقالت: لا- اشق علیک یا ابنه رسول الله. قالت فاطمه: هاتی و سلی عما بدالك، ارأیت من اکتري يوماً بصعد الی سطح بجمل ثقیل و کراه مائه الف دینار یثقل علیه؟ قالت: لا، فقالت: اکتريت انا لكل مسأله بأکثر من ملء ما بین الثری الی العرش لؤلؤاً فاحری ان لا یثقل علی. سمعت ابی صلی الله علیه وآله یقول: ان علماء شیعتنا یحشرون... یخلع علی الواحد منهم الف حلّه من نور، ثم ینادی منادی ربنا عزوجل: ایها الکافلون لایتام آل محمد! الناعشوم لهم عند انقطاعهم عن آبائهم الذین هم ائمتهم، هؤلاء تلامذتکم و الأیتام الذین کفلتموهم و نعشتموهم فاخلعوا علیهم خلع العلوم فی الدنیا، فیخلعون علی کل

ص: ۴۴

واحد من اولئک الأیتام علی قدر ما اخذوا عنهم من العلوم...»^(۱) «زنی به نزد خانم صدیقه فاطمه زهرا علیها السلام آمد و عرض کرد: مادر ضعیفی دارم که چیزی درباره نماز برای او مشتبه شده است، و لذا مرا به سوی شما فرستاده تا آن را بپرسم. حضرت جواب آن را داد. او سؤال دومی کرد که حضرت نیز جواب داد. همچنین سؤال سوم تا ده سؤال نمود و حضرت همه آن ها را جواب داد: آن زن از کثرت سؤال خجالت کشید و عرض کرد: زحمت بر شما نباشد ای دختر رسول خدا؟! حضرت فرمود: بیا و هر چه می خواهی بپرس. به من بگو: اگر کسی را اجیر کنند تا در مقابل صد هزار دینار سنگ بزرگی را به جایی حمل کند او چه می کند آیا احساس ناراحتی می کند؟ او در جواب گفت: هرگز. حضرت فرمود: به من در ازای هر سؤال که می کنی و جواب می دهم به اندازه ما بین زمین تا عرش الهی لؤلؤ داده می شود، لذا طبیعی است که بر من سنگین نباشد. از پدرم شنیدم که می فرمود: همانا علمای شیعیان ما روز قیامت محشور می شوند و بر یکی از آن ها هزار حله از نور آویزان می گردد. آن گاه منادی پروردگار ما - عزوجل ندا می دهد: ای کسانی که متکفل یتیمان آل محمد بودید! ای کسانی که سطح علمی آنان را هنگام جدا شدن از پدرانشان که همان امامانشان بودند بالا بردید، آن ها شاگردان شما و یتیمانی بودند که شما آنان را کفایت کرده و سطح علمی آن ها را بالا بردید، پس بر آن ها زیورهای علوم دنیای آویزان کنید. در آن

ص: ۴۵

هنگام به مقدار آنچه مردم از علوم آن ها استفاده کرده بودند به آن ها زیور داده می شود...».

کافی به سندش از زراره نقل کرده که گفت: «سألت ابا جعفر علیه السلام عن قضاء الحائض الصلاة ثم تقضى الصوم؟ قال: ليس عليها ان تقضى الصلاة وعلیها ان تقضى صوم شهر رمضان. ثم اقبل علی و قال: ان رسول الله صلی الله علیه وآله كان يأمر بذلك فاطمه علیها السلام و كانت تأمر بذلك المؤمنات»؛^(۱) «از امام باقر علیه السلام درباره قضای نماز و روزه حائض سؤال کردم؟ حضرت فرمود: لازم نیست که نمازهای خود را قضا کند ولی بر عهده اوست که روزه هایش را قضا نماید. آن گاه رو به من کرد و فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله فاطمه علیها السلام را به این کار امر می نمود و حضرت نیز به زنان مؤمنه ابلاغ می نمود.»

۹ - صدق در گفتار

حاکم نیشابوری به سندش از عایشه نقل کرده که گفت: «ما رأیت احداً كان اصدق لهجه من فاطمه الا ان يكون الذی ولدها صلی الله علیه وآله»؛^(۲) «من کسی را در گفتار از فاطمه راستگوتر نیافتم به جز کسی که او را به دنیا آورد یعنی پدرش».

۱۰ - مقدم داشتن متدین بر پول دار

حضرت زهرا علیها السلام با این که خواستگارهای پولداری همچون عثمان را داشت ولی پیامبر صلی الله علیه وآله همه را رد کرد و چون حضرت زهرا علیها السلام اهل کمال و معنویات بود تنها او را به هم کفو ایشان که حضرت علی علیه السلام بود به تزویج درآورد.

ص: ۴۶

۱- ۵۵. کافی، ج ۳، ص ۱۰۴، ح ۳.

۲- ۵۶. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۰.

مجلسی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «قال لی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ: یا علی! لقد عاتبني رجال من قریش فی امر فاطمه و قالوا: خطبناها الیک فمنعتنا و زوجت علیاً، فقلت لهم: و اللہ ما انا منعتکم و زوجتہ، بل اللہ منعکم و زوجہ...»؛^(۱) «رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ به من فرمود: ای علی! مرا مردانی از قریش در امر فاطمه سرزنش کردند و گفتند: فاطمه را به تو تزویج کردم و دست رد به آنان زدم. من به آنان گفتم: به خدا سوگند! من شما را از این خواسته منع نکردم و به تزویج علی در نیاوردم بلکه خدا شما را منع کرده و به تزویج او در آورد...».

۱۱ - مهریه را خرج جهازیه کنیم

مجلسی رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... قال علی علیه السلام: قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ: قم فبع الدرع. فقامت فبعته و اخذت الثمن و دخلت علی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ، فسکبت الدرهم فی حجره، فلم یسألنی کم هی و لا- انا أخبرته، ثم قبض قبضه و دعا بلالاً فاعطاه فقال ابتع لفاطمه طیباً، ثم قبض رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ من الدرهم بکلتا یدیه فاعطاه ابابکر و قال: ابتع لفاطمه ما یصلحها من ثیاب و اثاث البیت و اردفه بعمار بن یاسر و بعدہ من اصحابہ...»؛^(۲) «... علی علیه السلام از رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ نقل کرده که حضرت به من فرمود: برخیز و زره خود را بفروش. من برخاسته و زهره را فروختم و پول آن را گرفته و بر رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وارد شدم و پول ها در دامان آن حضرت ریختم. حضرت

ص: ۴۷

۱- ۵۷. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۲.

۲- ۵۸. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۴.

نپرسید که چه مقدار است و من نیز به او خبر ندادم. آن گاه حضرت دست برد و قبضه ای از پول برداشت و بلال را خواست و پول را به او داد و فرمود: برای فاطمه عطر تهیه کن. و نیز با دو دست خود مقداری پول برداشت و به ابوبکر داد و فرمود: برای فاطمه آنچه در شأن اوست از لباس و اثاثیه منزل تهیه کن. و همراه او عمار بن یاسر و تعدادی از اصحابش را فرستاد...».

۱۲ - مقدار خرید لوازم آرایش عروس

از سیره حضرت رسول صلی الله علیه وآله و حضرت زهرا علیها السلام استفاده می شود که مقدار خرید لوازم آرایش آن حضرت تنها لباس زیبا و استعمال بوی خوش بوده است. لذا پیامبر صلی الله علیه وآله در مرتبه اول به بلال فرمود: این مقدار پول را بگیر و عطر تهیه کن.

۱۳ - مدّت عقد تا عروسی

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... قال علی علیه السلام: فأقمت بعد ذلك شهراً أصلي مع رسول الله صلى الله عليه وآله و أرجع الى منزلي و لا اذكر شيئاً من امر فاطمه عليها السلام، ثم قلن ازواج رسول الله صلى الله عليه وآله: الانطلب لك من رسول الله صلى الله عليه وآله دخول فاطمه عليك؟ فقلت: افعلن. فدخلن عليه. فقالت ام ايمن: يا رسول الله صلى الله عليه وآله! لو انّ خديجه باقيه لقرت عينها بزفاف فاطمه و انّ علياً يريده اهله، فقرّ عين فاطمه ببعلمها و اجمع شملها و قرّ عيوننا بذلك. فقال: فما بال علي لا يطلب مني زوجته، فقد كُنّا نتوقّع ذلك منه؟ قال علي: فقلت: الحياء يمنعي يا رسول الله.»

فالتفت الى النساء فقال: من ههنا؟ فقال ام سلمه: انا ام سلمه، و هذه زينب، و هذه فلانه و فلانه. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: هيئوا لابنتي و ابن عمي في حجري بيتاً.

فَقَالَتْ أُمُّ سَلْمَةَ: فِي أَيِّ حَجْرَةٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: فِي حَجْرَتِكَ. وَامْرَأَتَانِ أَنْ يَزَيْنَ وَيُصَلِّحَنَّ مِنْ شَأْنِهَا...» (۱) «...»
حضرت علی علیه السلام فرمود: من بعد از عقد یک ماه صبر کرده و با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواندم و به منزلت بازمی گشتم و چیزی درباره امر فاطمه می خواندم و به منزلت بازمی گشتم و چیزی درباره امر فاطمه علیها السلام به حضرت صلی الله علیه و آله نمی گفتم، تا این که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: آیا نمی خواهی تا برای تو از رسول خدا صلی الله علیه و آله بخواهیم که فاطمه بر تو وارد شود؟ من گفتم: درخواست کنید. آنان بر حضرت وارد شدند. ام ایمن گفت: ای رسول خدا! اگر خدیجه زنده بود چشمانش به زفاف فاطمه بینا می شد و این علی است که همسرش را می خواهد پس چشم فاطمه را به همسرش بینا کن و بین آن دو را جمع کن و چشمان ما را به این کار روشن گردان.

حضرت فرمود: چه شده علی را که از من تقاضای همسرش را نمی کند؟! علی علیه السلام فرمود: من گفتم: حیاء مرا از این درخواست مانع شده ای رسول خدا!

آن گاه به زنان توجه کرد و فرمود: چه کسی این جاست؟ ام سلمه گفت: من ام سلمه، و این زینب، و این فلانه و فلانه.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در حجره من برای دخترم و پسرعمویم اتاقی آماده کنید.

ص: ۴۹

ام سلمه گفت: در کدامین حجره ای رسول خدا؟

حضرت فرمود: در حجره تو. آنگاه زنانش را دستور داد تا آنچه در شأن حضرت زهرا علیها السلام است او را زینت داده و اصلاح نمایند...».

۱۴ - تقسیم ولیمه عروسی

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... قال علی: ثم قال لی رسول الله صلی الله علیه وآله: یا علی! اصنع لأهلک طعاماً فاضلاً، ثم قال: من عندنا اللحم و الخبز و العلیک التمر و السمن. فاشتریت تمرّاً و سمناً، فحسر رسول الله صلی الله علیه و آله عن ذراعه و جعل یشدخ التمر فی السمن حتی اتخذہ حیساً و بعث الینا کبشاً سمیناً فذبح، و خبز لنا خبز کثیر...»؛ (۱) «... علی علیه السلام فرمود: آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی! برای اهل بیت خود غذای زیادی تهیه کن. و فرمود: از جانب ما گوشت و نان بر تو باشد که خرما و شیر و روغن آماده کنی. من خرما و روغن خریدم. رسول خدا آستین خود را بالا زد و خرما را با روغن مخلوط نمود تا این که شیرینی حیس آماده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز برای ما گوسفند چاقی را فرستاد که سر بریده شد و نان زیادی هم پخته شد...».

۱۵ - دعوت مسجدی ها برای خوردن ولیمه عروسی

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «ثم قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله: ادع من احببت. فأتیت المسجد و هو مشحن بالصحابه، فأحییت ان أشخص قوماً و ادع قوماً، ثم صعدت علی ربوه هناك و نادیت: أجبیوا الی ولیمه فاطمه. فاقبل الناس

ص: ۵۰

ارسالاً۔ فاستحييت من كثره الناس و قله الطعام، فعلم رسول الله صلى الله عليه وآله ما تداخلني فقال: يا علي! اني سأدعوا الله بالبركه...»؛^(۱) «رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: هر کس را می خواهی دعوت کن. من به مسجد آمدم در حالی که پر از صحابه بود، و خجالت کشیدم که برخی را دعوت کنم و برخی را دعوت نکنم، لذا بالای بلندی رفتم و ندا دادم: ای مردم! همگی به ولیمه [عروسی فاطمه دعوت هستید. مردم همگی آمدند. من از کثرت جمعیت و کمی غذا خجالت کشیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله چون از این حالت من باخبر شد فرمود: ای علی! من از خدا می خواهم که برکت دهد...».

۱۶ - غذای عروس و داماد جدا باشد

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «... ثم اخذ صحفه و جعل فيها طعاماً و قال: هذا لفاطمه و بعلها...»؛^(۲) «... آنگاه بشقابی خواست و در آن غذا گذاشت و فرمود: این سهم فاطمه و شوهرش باشد...».

۱۷ - وداع پدر با دختر

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... حتی اذا انصرفت الشمس للغروب قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا ام سلمه! هلمي فاطمه، فانطلقت فاتت بها و هي تسحب أذيالها و قد تصببت عرقاً حياً من رسول الله صلى الله عليه وآله، فعثرت، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: أقالك الله العثره في الدنيا و الآخرة فلما وقفت بين يديه كشف الرداء عن وجهها حتى رآها على عليه السلام، ثم اخذ يدها فوضعها في يد علي، و قال: بارك الله لك في ابنه

ص: ۵۱

۱- ۶۱. پیشین، ص ۹۵ و ۹۶.

۲- ۶۲. همان، ص ۹۶.

رسول الله يا علي، نعم الزوجه فاطمه، و يا فاطمه نعم البعل علي، انطلقا الي منزلكما...»؛ (۱) «... چون خورشيد غروب کرد رسول خداصلي الله عليه وآله فرمود: اي ام سلمه! فاطمه را حاضر کن. او رفت و حضرت را آورد در حالي که دامن خود را با خود مي کشيد و به جهت خجالت از رسول خداصلي الله عليه وآله عرق مي ريخت، که ناگهان پايش لغزيد. پيامبرصلي الله عليه وآله فرمود: خداوند تو را در دنيا و آخرت از لغزش نجات دهد.

چون حضرت زهراعليها السلام در مقابل پيامبرصلي الله عليه وآله ايستاد حضرت رداء را از صورت فاطمه برداشت تا اين که حضرت علي عليه السلام او را ديد. آنگاه پيامبرصلي الله عليه وآله دست فاطمه را گرفت و در دست علي گذاشت و فرمود: خداوند براي تو، دختر رسول خدا را مبارک گرداند اي علي! خوب زني است فاطمه، و اي فاطمه! خوب شوهری است علي، به منزلتان برويد...».

۱۸ - ملاطفت به همسر به جهت جبران تهيدستی

رسول خداصلي الله عليه وآله هنگامي که از دخترش فاطمه عليها السلام شنيد که زنان قریش به جهت ازدواج او با حضرت علي عليه السلام و فقر او، حضرت را سرزنش مي کنند به حضرت علي عليه السلام فرمود: «ادخل بيتك و الطف بزوجتك و ارفق بها...»؛ (۲) «وارد خانه شود و به همسرت لطف و مدارا نما...».

۱۹ - بي توجهی به سرزنش مردم

اگر داماد خوبی پیدا کردیم که از مال دنيا چیز چندانى ندارد، دختر خود

ص: ۵۲

۱- ۶۳. همان، ص ۹۶.

۲- ۶۴. همان، ۱۳۳.

را به او دهیم گرچه مردم ما را سرزنش و ملامت می کنند. و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله حضرت زهرا علیها السلام را به ازدواج حضرت علی علیه السلام درآورد گرچه زنان قریش، حضرت زهرا علیها السلام را بر این کار سرزنش نمودند.

۲۰ - لذت بردن از کار در خانه

مجلسی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «تقاضی علی و فاطمه الی رسول الله صلی الله علیه وآله فی الخدمه، فقضى علی فاطمه بخدمه ما دون الباب، و قضی علی علی بما خلفه. قال: فقالت فاطمه: فلا یعلم ما داخلنی من السرور الا الله یا کفائی رسول الله صلی الله علیه وآله تحمّل رقاب الرجال»؛^(۱) «در مورد خدمت در امور زندگی علی و فاطمه علیهما السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله رفتند تا برایشان حکم نمایند. حضرت برای فاطمه علیها السلام حکم به خدمت در خانه نمود و بر علی علیه السلام حکم به خدمت بیرون منزل کرد. فاطمه علیها السلام فرمود: کسی به جز خدا نمی داند که چه قدر از این که رسول خدا مرا متکفل امور مردان کرد خوشحال شدم.»

۲۱ - التزام به تعهدات اخلاقی

راوندی نقل کرده که سلمان فرمود: «کانت فاطمه علیها السلام جالسه قدّامها رحی تطحن بها الشعیر و علی عمود الرحی دم سائل، و الحسین فی ناحیه الدار یتضوّر من الجوع، فقلت: یا بنت رسول الله! دبّرت کفّاک و هذه فضّه، فقالت: أوصانی رسول الله صلی الله علیه وآله ان تكون الخدمه لها يوماً، فکان امس یوم خدمتها...»؛^(۲) «فاطمه نشسته بود و در مقابل او آسیابی بود که در آن جو را آسیاب می کرد و از

ص: ۵۳

۱- ۶۵. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۱.

۲- ۶۶. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸.

عمود آسیاب خون جاری بود و حسین علیه السلام نیز در گوشه ای از حیات منزل از گرسنگی شیون می کرد. عرض کردم: ای دختر رسول خدا! دستانت متورم شده در حالی که فضا هست؟! حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله مرا وصیت کرده که او یک روز در میان، در امر خانه خدمت کند، و دیروز نوبت او بوده است...».

۲۲ - دستور پدر به اطاعت دخترش از شوهر

نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «... یا بَیْتِه! اِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ اَطَّلَعَ اِلَى الْاَرْضِ اَطَّلَاعَهٗ فَاخْتَارَ مِنْ اَهْلِهَا رَجُلًا، فَجَعَلَ احَدَهُمَا اَبَاكَ وَاَلَاخِرَ بَعْلَكَ. يَا بَیْتِه! نَعْمَ الزَّوْجُ زَوْجَكَ لَا تَعْصِي لَهٗ اَمْرًا...»؛ (۱) «... ای دخترم! همانا خدای عزوجل توجهی به زمین کرد و از اهالی آن، دو مرد را برگزید، یکی از آن دو پدرت و دیگر شوهرت می باشد. ای دخترم! همسرت خوب همسری است و هرگز در هیچ دستوری او را نافرمانی مکن...».

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «... وَاَشْفِيعَ لِلْمَرْأَةِ لِأَنْجَحَ عِنْدَ رَبِّهَا مِنْ رِضَا زَوْجِهَا. وَ لَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَامَ عَلَيْهَا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: اَللّٰهُمَّ اِنِّي رَاضٌ عَنِ ابْنَةِ نَبِيِّكَ...»؛ (۲) «... هیچ شفيعی برای زن مؤثرتر نزد پروردگارش از رضایت همسرش نیست. چون فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت نمود امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و عرض کرد: بارخدايا! من از دختر پیامبرت راضی هستم...».

ص: ۵۴

۱- ۶۷. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۳.

۲- ۶۸. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۶.

۲۳ - سفارش پدر به دخترش در مورد درخواست از شوهر

از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده که خطاب به حضرت علی علیه السلام عرض کرد: «کان رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله نهانی ان اسألك شیئاً. فقال صلی الله علیه وآله: لا تسألی ابن عمّک شیئاً، ان جاءک بشی عفوّاً و الاّ فلا تسألیه»؛ (۱) «رسول خدا صلی الله علیه وآله مرا نهی کرده که از تو چیزی بخواهم، و فرموده: از پسرعمویت چیزی درخواست مکن؛ اگر چیزی برای تو آورد که هیچ و گرنه از او تقاضا مکن.»

۲۴ - کمک به همسر در امور خانه

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «دخل علينا رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله و فاطمه علیها السلام جالسه عند القدر و انا أنقی العدس. قال: یا ابوالحسن! قلت: لیبیک یا رسول اللّٰه! قال: اسمع منی، و ما اقول الاّ من امر ربّی: ما من رجل یعین امرأته فی بیتها الاّ کان له بكلّ شعره علی بدنه عباده سنه، صیام نهارها و قیام لیلها...»؛ (۲) «رسول خدا صلی الله علیه وآله بر ما وارد شد در حالی که فاطمه علیها السلام در کنار دیگ نشسته و من عدس پاک می کردم. حضرت فرمود: ای ابوالحسن! عرض کردم: لیبیک ای رسول خدا! حضرت فرمود: از من بشنو و بدان که هر چه می گویم از جانب پروردگار من است، هر کس همسرش را در خانه کمک کند خداوند به تعداد هر مویی که در بدن اوست ثواب عبادت یک سال را می دهد که روزها روزه دار و شب ها زنده دار باشد...».

ص: ۵۵

۱- ۶۹. بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۱۹۷؛ البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۱۱۱.

۲- ۷۰. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲، ح ۱.

محمّد بن اسحاق می گوید: «آنّه لّمّا ركز عمرو رمحه على خيمه النبي صلى الله عليه وآله و قال: يا محمد! أبرز... الى ان قال؛ في كل ذلك يقوم على عليه السلام ليبارزه، فيأمره النبي صلى الله عليه وآله بالجلوس لمكان بكاء فاطمه عليها السلام عليه من جراحاته في يوم احد و قولها: ما اسرع ان يأتّم الحسن و الحسين عليهما السلام باقتحامه الهلكات. فنزل جبرئيل عليه السلام فامرّه عن الله تعالى ان يأمر علياً عليه السلام بمبارزته. فقال النبي صلى الله عليه وآله: يا علي! ادن منّي، و عمّمه بعمامته و اعطاه سيفه و قال: امض لشأنك. ثم قال: اللهم أعنه. فلّمّا توجه اليه قال النبي صلى الله عليه وآله: خرج الايمان سائرته الى الكفر سائرته»؛ (۱)

«چون عمرو بن عبدود نيزه خود را بر خيمه پیامبر صلی الله علیه و آله فرو برد گفت: ای محمّد! بیا و مبارزه کن... تا این که می گوید: در هر بار علی علیه السلام به مبارزه او برمی خاست ولی پیامبر صلی الله علیه و آله او را دستور به نشستن می داد؛ زیرا فاطمه علیها السلام به جهت جراحات حضرت علی علیه السلام در روز احد گریه می کرد و می گفت: با این گونه حمله ها چه زود حسن و حسین یتیم خواهند شد. جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و از جانب خداوند به او ابلاغ کرد که علی علیه السلام را دستور به مبارزه دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! نزدیک من بیا، آن گاه عمامه او را بست و شمشیرش را به دست او سپرد و فرمود: برای کاری که در پیش داری حرکت کن. سپس فرمود: بار خدایا! او را یاری کن. چون حضرت به سوی جنگ حرکت نمود پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تمام ایمان به سوی کفر حرکت کرد».

ص: ۵۶

۲۶ - هنگام وارد شدن بر خانه دخترش اذن بگیرد

رسول خدا صلی الله علیه وآله در خانه دخترش فاطمه علیها السلام را کوبید و فرمود: «السلام علیکم، أَدْخُلْ!»؛ «درود بر شما، آیا اجازه می دهید تا داخل شوم.» حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: «علیک السلام یا رسول الله! أَدْخُلْ یا رسول الله!»؛ (۱) «درود بر تو ای رسول خدا، داخل شو ای فرستاده خدا.»

۲۷ - به یاد قیامت بودن

رسول خدا صلی الله علیه وآله روزی حضرت زهرا علیها السلام را غمگین دید، پرسید: حزن و اندوه تو برای چیست؟ حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: «یا ابا! ذکرت المحشر و وقوف الناس عراه یوم القیامه»؛ (۲) «ای پدرم! یاد از محشر و توقف مردم با حالت برهنه در روز قیامت کردم»

ج) سیره فاطمی بعد از وفات پدر

۱ - عزاداری برای پدر

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «غَسَّیْتُ النبی صلی الله علیه وآله فی قمیصه فکانت فاطمه علیها السلام تقول: أرنی القمیص، فاذا شمته غشی علیها. فلما رأیت ذلک غیبتة»؛ (۳) «من پیامبر صلی الله علیه وآله را در لباسش شستم. فاطمه می فرمود: آن لباس را به من نشان ده، و چون بوی آن را استشمام نمود غش کرد. و چون از او چنین مشاهده کردم آن لباس را مخفی نمودم.»

ص: ۵۷

۱- ۷۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۷۹.

۲- ۷۳. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۵۳، ح ۶۳.

۳- ۷۴. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷.

۲ - جواز سخن گفتن زن با نامحرم به جهت دفاع از حق

با آن که از حضرت زهرا علیها السلام رسیده که بهترین حالت برای زن آن است که نه او مرد نامحرم را ببیند و نه نامحرم او را، ولی هنگامی که حضرت علیها السلام در جامعه انحراف مشاهده می کند و می بیند که حق شوهرش حضرت علی علیه السلام ضایع شده است از خانه بیرون می آید و در ملاعام برای مردم سخن می گوید.

۳ - دستور ندادن به شوهر

در مناظره حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر در مورد ام ایمن آمده است: «فجاءت بأم ایمن»، یعنی ام ایمن را آورد، ولی درباره حضرت علی علیه السلام آمده است، «فجاء علی»، یعنی حضرت علی علیه السلام به جهت گواهی آمد. از این اختلاف در تعبیر استفاده می شود که حضرت زهرا علیها السلام به شوهرش خصوصاً آن که امام اوست، دستور نداده تا نزد ابوبکر گواهی دهد؛ زیرا او خودش وظیفه خود را می داند.

۴ - پوشیدن مقنعه هنگام بیرون رفتن

هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام خواست به مسجد رود تا با ابوبکر و مردم سخن بگوید مقنعه خود را به سر می کند.

در روایت آمده است: «أنه لما اجمع ابوبکر و عمر علی منع فاطمه علیها السلام فدکاً و بلغها ذلک لاثت خمارها علی رأسها»؛ (۱) «چون ابوبکر و عمر قصد کردند که فاطمه علیها السلام را از فدک محروم سازند و خبر آن به حضرت رسید مقنعه خود را بر سر نمود».

ص: ۵۸

طبرسی به سندش از ابوجعفر نقل کرده که فرمود: «فاطمه سیده نساء اهل الجنه، و ما کان خمارها الاً هکذا؛ و اوماً بیده الی وسط عضده»؛^(۱) «فاطمه سرور زنان اهل بهشت است، و مقنعه او این چنین بود، حضرت اشاره تا وسط بازوی خود کرد.»

۵ - چادر را به خود پیچیدن

هنگام حرکت حضرت زهرا علیها السلام به سوی مسجد به جهت خواندن خطبه چنین آمده است: «و اشتملت بجلبابها»؛^(۲) «و چادر و سرتاسری را بر خود پیچید.»

۶ - بلند گرفتن چادر

حضرت علیها السلام چادر خود را بلند می گیرد تا روی پاهایش را بگیرد؛ «تطأ ذیولها»؛^(۳) «پایین چادر را زیر پا می گذاشت.»

۷ - خودنما نشود

در بین زنان کمک کار و اقوام خود حرکت می کند تا نشان داده نشود: «و اقبلت فی لّمه من حفدتها و نساء قومها»؛^(۴) «و در میان جماعتی از کمک کاران و زنان قومش آمد.»

۸ - تجدید عهد با پدر

او بعد از وفات پدرش هرگز او را فراموش نمی کند و حتی هنگامی که بلال از شام به مدینه می آید از او می خواهد تا به یاد پدرش یک بار دیگر اذان بگوید تا تجدید عهدی با پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله نماید.

ص: ۵۹

۱- ۷۶. مکارم اخلاق، طبرسی، ص ۹۳.

۲- ۷۷. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۳۱.

۳- ۷۸. همان.

۴- ۷۹. همان.

۹ - گرفتن حق خود

او هنگامی که دید مدعیان جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله از اولیات اسلام بی خبرند و حق مسلم او را در مورد نحلہ فدک انکار می کنند، در عین آن که معروف به زهد و ایثار و از خود گذشتگی است ولی اغماض در این مورد را تقویت دستگاہ باطل می داند و لذا از راه های مختلف در صدد احقاق حق خود برمی آید تا بر مردم اثبات کند که این افراد لیاقت جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را ندارند.

۱۰ - هم و غم را از شوهر دور کنیم

از سیره حضرت زهرا علیها السلام استفاده می شود که زن باید طوری با شوهر خود رفتار کند که هم و غم را از شوهرش بیرون نماید. لذا از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «و لقد كنت انظر اليها فتكشف عني الغموم و الأ-حزان بنظري اليها»؛ (۱) «من به او نگاه می کردم و با این نگاه غم ها و حزن ها از من دور می شد.»

زن نباید طوری عمل کند که مرد و شوهرش که وارد خانه می شود تازه غم ها را بر سر او بریزد.

۱۱ - باعث غضب شوهر نشوید

زن نباید شوهرش را به غضب و خشم در آورد؛ و لذا حضرت علی علیه السلام درباره همسرش حضرت زهرا علیها السلام می فرماید: «... و لا اغضبتنی...»؛ (۲) «... هرگز مرا به غضب نیاورد...».

ص: ۶۰

۱- ۸۰. مناقب خوارزمی، ص ۳۵۳.

۲- ۸۱. همان.

۱۲ - همسر خوب را ناراحت نکنیم

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «فوالله! ما غضبتها و لا اكرهتها علی امر حتی قبضها الله عزوجل، و لا اغضبنتی و لا عصت لی امرأ، و لقد كنت انظر اليها فتنكشفت عني الهموم و الأحزان»؛^(۱) «به خدا سوگند! من فاطمه را به غضب نیاورده و بر هیچ کاری وادار نکردم تا این که خداوند عزوجل جان او را گرفت، و او نیز من را به غضب نیاورد و از هیچ دستور من سرپیچی نکرد. من به او می نگریستم و به واسطه آن نگرانی ها و حزن های من از بین می رفت.»

۱۳ - نافرمانی شوهر ممنوع

زن نباید از دستورات شوهرش نافرمانی کند؛ و لذا حضرت علی علیه السلام درباره حضرت زهرا علیها السلام می فرماید: «... و لا عصت لی امرأ»؛^(۲) «... او هرگز نافرمانی من را نکرد...». و نیز از حضرت زهرا علیها السلام روایت شده که هنگام شهادت به شوهرش حضرت علی علیه السلام فرمود: «یا بن عم! ما عهدتني كاذبه و لا خائنه و لا خالفتك منذ عاشرتني»؛^(۳) «ای فرزند عمو! مرا هرگز دروغگو و خائن نیافتی و از زمانی که با من زندگی کردی من تو را نافرمانی نکردم.»

۱۴ - با اذن شوهر از خانه بیرون روید

حضرت زهرا علیها السلام خانمی است که حتی برای گرفتن حق خود با اذن شوهرش از منزل خارج می شود.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «قال علی علیه السلام لفاطمه علیها السلام: «انطلقی

ص: ۶۱

۱- ۸۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴.

۲- ۸۳. همان.

۳- ۸۴. همان، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

فاطمی میراثک من ایسک رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ فجاءت الی ابی بکر فقالت...»؛^(۱) «علی علیہ السلام به فاطمه علیها السلام فرمود: برو و ارث پدرت رسول خدا را طلب کن. فاطمه نزد ابوبکر آمد و فرمود: ...».

۱۵ - فداکاری برای شوهر و امام خود

حضرت زهرا علیها السلام به حدی فداکار شوهرش و امامش می باشد که هنگام آمدن مخالفان به طرف خانه او و درخواست بیرون آمدن حضرت علی علیه السلام، خود به پشت در می آید تا کسی متعرض حضرت نشود و در همین هنگام است که خودش و فرزندش را فدای شوهر و امامش می نماید.

حضرت زهرا علیها السلام هنگام هجوم به خانه اش فرمود: «ایها الضالون المکذبون! ماذا تقولون؟ و ای شیء تریدون؟»؛^(۲) «ای گمراهان و دروغگویان! چه می گوئید و چه می خواهید.»

و هنگام بردن حضرت علی علیه السلام به طرف مسجد فرمود: «واللّٰه لا ادعکم تجزّون ابن عمّی ظلماً»؛^(۳) «سوگند به خدا، نمی گذارم پسر عموی مرا ظالمانه به سوی مسجد، کشان کشان ببرید.»

و هنگامی که امام علی علیه السلام را به زور به مسجد بردند حضرت زهرا علیها السلام وارد مسجد شد و صدا داد: «خلّوا عن ابن عمّی...»؛^(۴) «رها کنید پسر عمویم را...».

ص: ۶۲

۱- ۸۵. پیشین، ج ۲۹، ص ۲۰۷.

۲- ۸۶. همان، ج ۳۰، ص ۲۹۳.

۳- ۸۷. بیت الاحزان، شیخ عباس قمی، ص ۱۱۷.

۴- ۸۸. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۰۶.

و آن گاه که دید حضرت علی علیه السلام را با شمشیر به جهت بیعت گرفتن تهدید می کنند خطاب به ابوبکر فرمود: «یا ابابکر! اترید ان ترملنی من زوجی؟! واللّه لئن لم تکف عنه لأنشرنّ شعری و لأشقنّ جیبی و لآتینّ قبر أبی»؛^(۱) «ای ابوبکر! آیا می خواهی مرا بی شوهر کنی؟ سوگند به خدا! اگر دست از سر او برداری موی سرم را پریشان می کنم و گریبان چاک زده کنار قبر پدرم رسول خداصلی الله علیه و آله می روم.»

حضرت زهراعلیها السلام که دید به سخنانش ترتیب اثر نمی دهند نگاه به سلمان کرده و فرمود: «یا سلمان! یریدون قتل علیّ و ما علی علیّ صبر، فدعنی حتی آتی قبر ابی فانشرنّ شعری و اشق جیبی و اصیح الی ربی»؛^(۲) «ای سلمان! آن ها قصد جان علی را دارند و من در شهادت او نمی توانم صبر کنم، بگذار تا کنار قبر پدرم بروم و موهایم را پریشان نمایم، گریبان چاک زده و به درگاه خدا ناله سردهم.»

و نیز فرمود: «ویلهم یا سلمان! یریدون ان یؤتموا ولدی الحسنین فوالله یا سلمان! لا اخلی عن باب المسجد حتی اری ابن عمی سالمّاً بعینی»؛^(۳) «وای بر آنان ای سلمان! آن ها می خواهند دو فرزند من حسن و حسین علیهما السلام را یتیم و بی سرپرست نمایند به خدا سوگند ای سلمان! از درب مسجد پا بیرون نمی گذارم تا آن که پسر عموی خود را با چشم خود سالم ببینم.»

ص: ۶۳

۱- ۸۹. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۷.

۲- ۹۰. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۲۸.

۳- ۹۱. عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۴۰۶.

پس از لحظاتی چند که در میان سکوت و اندوه و شگفتی حاضران، مهاجمین دست از امام کشیدند و حضرت تنها و مظلومانه از مسجد بیرون آمده و راه خانه را در پیش گرفت، حضرت زهرا علیها السلام به شوهر معصوم خود نگریسته و عرض کرد: «روحی لروحک الفداء و نفسی لنفسک الوقاء یا ابالحسن! ان کنت فی خیر کنت معک و ان کنت فی شرّ کنت معک»؛^(۱) «جانم فدای جان تو، و روحم سپر بلاهای جان تو ای ابوالحسن! همواره با تو خواهم بود و اگر در سختی باشی باز هم با تو خواهم بود.»

۱۶ - تسلیم شوهر بودن

او به حدی تسلیم شوهرش می باشد که وقتی ابوبکر و عمر هنگام قرار گرفتن در بستر بیماری به عیادت او می آیند و حضرت راضی به ملاقات با او نمی شود هنگامی که حضرت علی علیه السلام را واسطه قرار می دهند، به او می گوید: «البیت بیتک و الحره امتک»؛ «خانه، خانه تو، و من آزاد کنیز توام.»

۱۷ - دعا برای شیعیان

اسماء می گوید: در لحظه های پایانی زندگی حضرت زهرا علیها السلام متوجه شدم که چنین دعا می کند: «الهی و سیدی اسألك بالذین اصطفیتهم و ببکاء ولدی فی مفارقتی، ان تغفر لعصاه شیعتی و شیعه ذریتی»؛^(۲) «بار خدایا ای مولای من! از تو می خواهم به حق کسانی که آنان را برگزیدی و به گریه فرزندانم در فراق من، این که گناه کاران از شیعیان من و شیعیان ذریه او را ببخشی.»

ص: ۶۴

۱- ۹۲. کوکب الدرّی، ج ۱، ص ۱۹۶، حائری مازندرانی.

۲- ۹۳. ذخائر العقبی، ص ۵۳.

۱۸ - همیشه بوی خوش استعمال کنید

حضرت زهرا علیها السلام هنگام شهادت خطاب به اسماء می فرماید: «... هاتی طیبی الذی اتطیب به...»؛^(۱) «... عطری را که همیشه از آن استفاده می کردم برایم حاضر کن...».

۱۹ - لباس مخصوص برای نماز

و نیز حضرت زهرا علیها السلام خطاب به اسماء، هنگام شهادتش می فرماید: «... وهاتی ثیابی التی اصلّی فیها، اجلسی عند رأسی فاذا جاء وقت الصلاة فاقیمینی، فان قمت و الّا فأرسلی الی علیّ»؛^(۲) «... لباسم را که در آن نماز می گذارم برایم حاضر کن، و بر بالین سرم بنشین و چون وقت نماز شد مرا صدا بزن، اگر برخاستم که هیچ و گرنه کسی به سوی علی بفرست...».

۲۰ - گریه بر مظلوم

فاطمه زهرا علیها السلام در لحظه های غمبار احتضار خویش به شدت گریست. امام علی علیه السلام پرسید: چرا گریه می کنی؟ پاسخ داد: «أبکی لما تلقی بعدی»؛^(۳) «به خاطر آنچه که پس از من به تو خواهد رسید می گریم.»

۲۱ - اوج عفت و حجاب

اسماء می گوید: حضرت زهرا علیها السلام در روزهای آخر عمرش به من فرمود: «أنی قد استقبحت ما یصنع بالنساء، أنه یطرح علی المرأه الثوب فیصنفها

ص: ۶۵

۱- ۹۴. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲- ۹۵. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۲.

۳- ۹۶. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸.

لمن رأى، فلا-تحملنى على سرير ظاهر، استرنى سترک اللّٰه من النار»؛(۱) «من بسیار زشت می دانم که جنازه زنان را پس از مرگ بر روی تابوت سرباز گذاشته و بر روی آن پارچه ای می افکنند که حجم بدن را برای بینندگان نمایش می دهد. مرا بر روی تابوت آنچنانی نگذار و بدن مرا بیوشان که خدا تو را از آتش جهنم بازدارد.»

و به حضرت علی علیه السلام عرض کرد: «اوصیک یابن عمّ! ان تتخذ لی نعشاً، فقد رأیت الملائکة صوّروا صورته»؛(۲) «وصیت می کنم شما را ای پسر عمو که برای من تابوتی درست کنی، همان گونه که ملائکه شکل آن را به من نشان دادند.»

ص: ۶۶

۱- ۹۷. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۶؛ ذخائر العقبی، ص ۵۳.

۲- ۹۸. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۲.

توضیح

از برخی آیات همراه با روایاتی که در ذیل آن ها آمده استفاده می شود که حضرت زهرا علیها السلام همانند دیگر معصومین علیهم السلام واسطه فیض الهی بوده و باید به او توسل نمود؛

۱ - آیه مباحله

خداوند متعال خطاب به پیامبرش صلی الله علیه و آله می فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ (۱) «هر گاه بعد از علم و دانشی که [درباره مسیح به تو رسیده، [باز] کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آن ها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

ص: ۶۷

مطابق برخی از روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هنگامی که حضرت علی و زهرا و حسن و حسین علیهم السلام را برای مباحثه با مسیحیان نجران آورد، فرمود: «اذا أنا دعوت فأمنوا»؛ «چون من دعا کردم شما آمین بگویید.»

این جمله دلالت دارد که دعای حضرت زهرا علیها السلام همراه با دیگران در برآورده شدن حاجت پیامبر صلی الله علیه وآله تأثیر دارد. (۱)

۲- آیه پذیرش توبه حضرت آدم علیه السلام

خداوند متعال می فرماید: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»؛ (۲) «سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت؛ [و با آن ها توبه کرد.] و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است.»

سیوطی و دیگران به سند خود از امام علی علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: «سألت النبي صلى الله عليه وآله عن قول الله: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» فقال: انَّ الله اهبط آدم بالهند و حواء بجده... حتى بعث الله اليه جبرئيل و قال: يا آدم! ألم اخلقك بيدى؟ ألم انفخ فيك من روحى؟ ألم أسجد لك ملائكتى؟ ألم أزوجك حواء أمتى؟ قال: بلى، قال: فما هذا البكاء؟ قال: و ما يمنعنى من البكاء؟ و قد اخرجت من جوار الرحمن. قال: فعليك بهؤلاء الكلمات، فانَّ الله قابل توبتك و غافر ذنبك، قل: "اللهم انى اسألك بحق محمد و آل محمد، سبحانه لا اله الا انت، عملت سوءاً و ظلمت نفسى فاغفرلى، انك انت الغفور الرحيم"، فهؤلاء الكلمات

ص: ۶۸

۱- ۱۰۰. کشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۳۶۹ و... .

۲- ۱۰۱. سوره بقره، آیه ۳۷.

التي تلقى آدم»؛(۱) «از رسول خداصلی الله علیه وآله درباره قول خداوند: "پس تلقی کرد آدم از پروردگارش کلماتی را و خداوند توبه او را پذیرفت"، سؤال کردم؟ حضرت فرمود: همانا خداوند آدم را به سوی هند و حوا را به جده فرستاد... تا این که خداوند جبرئیل را نزد او فرستاد و گفت: ای آدم! آیا من تو را به دست [قدرتم نیافریدم؟ آیا از روحم در تو ندیدم؟ آیا دستور ندادم که ملائکه ام بر تو سجده کنند؟ آیا حوا کنیزم را به ازدواج تو درنیاوردم؟ آدم عرض کرد: آری. جبرئیل گفت: پس این گریه چیست؟ آدم گفت: چه چیز مرا از گریه باز می دارد در حالی که از جوار خدای رحمان رانده شدم؟ جبرئیل گفت: بر تو باد به قرائت این کلمات تا خداوند توبه تو را قبول کرده و گناهت را بیامرزد. بگو: بار خدایا! همانا از تو می خواهم به حق محمد و آل محمد، منزهی تو، خدایی جز تو نیست، کار بدی کردم و به خود ظلم نمودم، مرا بیامرز؛ زیرا تو آمرزنده مهربانی.»

ص: ۶۹

۱-۱۰۲. فردوس الأخبار، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۴۲۸۸؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۶۰؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۴۲۳۷ و....

خداوند متعال اگر برای همسران پیامبر صلی الله علیه وآله تعبیر به «ام المؤمنین» کرده آنجا که می فرماید: «وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ»؛ (۱) «و همسران او مادران مؤمنین اند.» ولی این تعبیر قابل تفسیر است؛

۱ - در آیات دیگر وجه شبه این تشبیه مشخص شده که حرمت ازدواج است آنجا که می فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ»؛ (۲) «حرام شده است بر شما، مادرانتان.»

۲ - در آیه دیگری نیز این مقام، مقید و مشروط به تقوا شده آنجا که می فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ...»؛ (۳) «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از آنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید.»

و لذا در آیه ای دیگر می فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ»؛ (۴) «ای همسران پیامبر! هر کدام

ص: ۷۱

۱- ۱۰۳. سوره احزاب، آیه ۶.

۲- ۱۰۴. سوره نساء، آیه ۲۳.

۳- ۱۰۵. سوره احزاب، آیه ۳۲.

۴- ۱۰۶. سوره احزاب، آیه ۳۰.

از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود.»

ولی خداوند متعال در قرآن کریم به طور مطلق حضرت زهرا علیها السلام را مدح و تمجید نموده است، همان گونه که در آیات گذشته به آن ها اشاره شد.

وانگهی اگر زنان پیامبر صلی الله علیه وآله امّ المؤمنین اند فاطمه زهرا علیها السلام «امّ ابیها» است همان گونه که در مصادر شیعه و سنی یکی از القاب حضرت زهرا علیها السلام «امّ ابیها» ذکر شده است.

دکتر محمّد عبده یمانی می نویسد: «و من خصائصها - رضی الله عنها - أنّها تکتبی بأمّ ابیها؛ لأنّها قامت برعایه ابیها و خدمته بعد وفاه امّها خدیجه. و کان یحبّها حبّاً جمّاً، یكثر من زیارتها و یجلس عندها و یلاعب اولادها، و کان اذا اراد غزواً لا یخرج من المدینه حتی یکون آخر عهده رؤیتها، فاذا عاد من سفره بدأ بالمسجد فصلى رکعتین، ثم ینذهب الی بیت فاطمه زیورها و یؤنسها ثم یرجع من عندها الی بیوت ازواجه»؛^(۱) «و از خصوصیات حضرت زهرا علیها السلام این است که کنیه اش "امّ ابیها" است؛ زیرا متکفل امر پدرش و خدمت به او بعد از وفات مادرش خدیجه بود. پیامبر صلی الله علیه وآله او را بسیار دوست می داشت و بسیار به زیارت او می رفت و نزد او می نشست و با فرزندان او بازی می کرد. و چون می خواست به جنگ رود آخرین کسی که او را می دید حضرت زهرا علیها السلام بود. و چون از سفر بازمی گشت به مسجد می رفت و دو رکعت نماز می خواند، آن گاه به خانه فاطمه می رفت و او را زیارت می نمود و با او انس می گرفت،

ص: ۷۲

سپس از آنجا بیرون آمده و به اتاق های همسرانش می رفت.»

استاد توفیق ابوعلم و کیل اول دادگستری مصر می نویسد: «لقد بلغ من حبّ الرسول صلى الله عليه وآله لابنته فاطمه أنّه كان يَكْنِيها ب(امّ ابیها)، أنّه الیتم يجعل من الطفل یحَنّ الی اثنی تحنو علیه بدل امه، فقد توفیت آمنه بنت وهب امّ النبی صلى الله علیه وآله و هو طفل صغیر، فتعلق قلبه حينذاك بفاطمه بنت اسد امّ علی علیه السلام، لقد كان ینادیها: یا امّاه. و عندما توفیت حزن علیها حزناً شديداً و سمع یقول: ماتت امی، و رزق صلى الله علیه وآله فاطمه، و کَلَّمَا رآها ذکر فاطمه بنت اسد و تسلّى بابنته عنها، و قد کَنّاها ب(ام ابیها)، و لم یکن الرسول صلى الله علیه وآله بالذی تدفعه العاطفه الی اضعاف سمات علی اشخاص لیسوا جدیرین بها او مدح افراداً بعبارات تكون اقرب الی الخیال من الواقع؛ أنّه الرسول الصادق الأمين، و کفی فیهِ فخراً قوله عزّ من قائل: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ». أحبّ الزهراء ایما حبّ و کانت جدیره بهذا الحبّ، قال عنها: "فاطمه بضعه منی فمن اغضبها فقد اغضبنی"، و قال ایضاً: "فاطمه بضعه منی یؤذینی من آذاها و یسرّنی من سرها"، و فی روایه اخرى: "انما فاطمه بضعه منی یؤذینی من آذاها و ینصبنی و انصبها" و حقّ لها ان تنفرد بهذا اللقب، فهي بضعه النبی حقاً، اشبهته خُلُقاً و منطقاً، و واكبت رسالته منذ البدء فوعت من ذلك كثيراً. ثم استمرت تسند الامتداد الطبعی للرساله فی ظلّ الامامه تسنده بكل ما أوتیت من حول و طول. و حقّ لها ان تكون سیده نساء العالمین و البتول العذراء و الطاهره الزکیه...»؛(۱) «آن قدر پیامبر صلی الله علیه وآله دخترش فاطمه را دوست می داشت

ص: ۷۳

که همیشه او را "امّ اییها" کنیه داده بود. طفلی که از مادر یتیم می شود و به زنی پناه می برد تا به جای مادرش بر او مهربانی کند. آمنه دختر وهب مادر پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی از دنیا رحلت نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله طفل صغیر بود، بعد از آن، حضرت صلی الله علیه و آله دلش به فاطمه دختر اسد، مادر امیرالمؤمنین علیه السلام خوش بود و او را مادر صدا می کرد. و چون فاطمه دختر اسد از دنیا رحلت نمود بر او بسیار محزون شد و شنیده شد که حضرت می فرمود: مادرم از دنیا رحلت کرد. آنجا بود که خداوند جل جلاله، فاطمه علیها السلام را به او روزی فرمود. و چون او را می دید یاد فاطمه بنت اسد می افتاد و دیدن دخترش او را تسلّی می داد. و لذا حضرت دخترش را به "امّ اییها" کنیه داد. و پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه نبود که به جهات عاطفی اسم هایی را برای اشخاص قرار دهد که استحقاق آن را نداشتند، یا افرادی را به عباراتی مدح کند که به خیال نزدیک تر باشد تا واقع؛ زیرا او رسول راستگو و امین بود. و در افتخار او همین بس که خداوند عزیز فرمود: "و تو بر اخلاق بزرگ هستی". او زهرا را بسیار دوست می داشت و او به حق سزاوار این محبت بود پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او فرمود: فاطمه پاره تن من است، پس هر کس او را به خشم درآورد به طور حتم مرا به خشم درآورده است. و نیز فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است و هر کس او را خشنود سازد مرا خشنود ساخته است. و در روایتی دیگر فرمود: همانا فاطمه پاره تن من است؛ هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. و او سزاوار این لقب اختصاصی است؛ زیرا او به حق پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله است

و هم شبیه ترین افراد به رسول الله از جهت خلق و خوی و گفتار بود و از ابتدا رسالت او را دنبال روی کرده و از آن، بسیار دربر گرفته است، و او تکیه گاه امتداد طبیعی رسالت در سایه امامت است که تمام آنچه را به حضرت داده شده داراست. و به حق او سرور زنان عالمیان و بتول عذراء و طاهره و پاکیزه است...».

محمود شبلی می گوید: «قالوا: کانت اکرم اهلہ علیہ، و کانت اشبه الناس به کلاماً و حدیثاً... و کانت اذا مشت کانت مشیتها مشیه رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ، و لذلك کانت تکتی ام ابیہا. و جاء فی "اسد الغابہ"؛ و کانت فاطمہ تکتی ام ابیہا، و کانت احب الناس الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ...»؛^(۱) «گفته اند که فاطمه از همه بیشتر پدرش را تکریم می نمود، و شبیه ترین مردم به حضرت در گفتار و حدیث بود... و چون راه می رفت راه رفتنش به مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. و لذا او را ام ابیها نامیدند. در کتاب "اسد الغابہ" آمده که فاطمه را ام ابیها کنیه داده اند؛ زیرا او محبوب ترین مردم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود...».

نمونه هایی از مادری فاطمه زهرا نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله

الف) مادری برای پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه

مسلم به سندش از ابو حازم نقل کرده: «انہ سمع سهل بن سعد یسأل عن جرح رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ یوم أحد؟ فقال: جرح وجه رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ و کسرت رباعیته و هشمت البیضه علی رأسه. فکانت فاطمہ بنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ تغسل الدم، و کان

ص: ۷۵

علی بن ابی طالب علیه السلام یسکب علیها بالمجن. فلما رأته فاطمه انّ الماء لا یزید الدم الاّ کثره اخذت قطعه حصیر فاحرقته حتی صار رماداً ثم الصقته بالجرح فاستمسک الدم؛^(۱) «او شنید که سهل بن سعد از جراحت رسول خداصلی الله علیه وآله در روز احد سؤال می کند؟ او گفت: صورت رسول خداصلی الله علیه وآله مجروح و دندان او شکسته و کلاه خود بر سر او شکسته شد. فاطمه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله خون را از حضرت می شست و علی بن ابی طالب علیه السلام با کلاه خود بر او آب می ریخت. چون فاطمه دید که آب، خون را زیادتر می کند قطعه حصیری برداشت و آن را آتش زد تا خاکستر شود آنگاه خاکستر را به محلّ جراحت چسبانید، و در آن هنگام بود که توانست خون را قطع کند.»

ابن ابی الحدید از واقدی نقل کرده: «خرجت فاطمه علیها السلام فی نساء و قد رأته الذی بوجه ابیهاصلی الله علیه وآله فاعتنقته و جعلت تمسح الدم عن وجهه و رسول الله صلی الله علیه وآله یقول: اشتد غضب الله علی قوم دمّوا وجه رسولہ...»^(۲) «فاطمه علیها السلام با جماعتی از زن ها بیرون آمد در حالی که مشاهده کرد چگونه صورت پدرش خون آلود است، پدر را در بغل گرفت و شروع به پاک کردن خون از صورت حضرت کرد. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: غضب خدا شدید شد بر قومی که صورت رسولش را خون آلود کردند...».

(ب) مادری برای پیامبر صلی الله علیه وآله در مدینه

ابوایوب انصاری می گوید: «انّ رسول الله صلی الله علیه وآله مرض مرضه فأتته

ص: ۷۶

۱- ۱۱۰. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۷۸، ح ۱۰۱.

۲- ۱۱۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۳۵.

فاطمه‌علیها السلام تَعُودُهُ وَ هُوَ نَاقَهُ مِنْ مَرَضِهِ، فَلَمَّا رَأَتْ مَا بَرَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْجَهْدِ وَ الضَّعْفِ خَنَقَتْهَا الْعَبْرَةُ حَتَّى جَرَّتْ دَمْعَتَهَا عَلَى خَدَّهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرَهُ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَهُ فَاخْتَارَ مِنْهَا بَعْلَكَ، فَأُحِيَ إِلَيَّ فَأَنْكَحْتَهُ، أَمَا عَلِمْتَ يَا فَاطِمَةُ! إِنَّ لِكِرَامَةِ اللَّهِ أَيَّاكَ زَوْجَكَ أَقْدَمَهُمْ سَلْمًا وَأَعْظَمَهُمْ حِلْمًا وَ أَكْثَرَهُمْ عِلْمًا. قَالَ: فَسَرَّتْ بِذَلِكَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامَ وَ اسْتَبَشَّرَتْ بِمَا قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «(۱)» (رسول خداصلی الله علیه وآله مریض شده بود، فاطمه علیها السلام به عیادت او آمد در حالی که حضرت تازه از مریضی بیرون آمده بود و بدنش ضعیف بود. چون در چهره رسول خداصلی الله علیه وآله آثار مریضی و ضعف مشاهده کرد گریه گلویش را فشرده به حدی که اشک هایش بر گونه اش جاری گشت. پیامبرصلی الله علیه وآله به او فرمود: ای فاطمه! خداوند - جل ذکره - نظری بر زمین کرد و از میان آن شوهرت را برگزید و به من وحی نمود تا او را به ازدواج تو در آورم، آیا ندانستی ای فاطمه! همانا به جهت کرامت خدا به تو بود که تو را به ازدواج کسی در آورد که در اسلام بر همه پیش تر و در حلم از همه بزرگ تر و در علم از همه بیشتر بود. ابویوب می گوید: فاطمه علیها السلام به این مطلب و آن بشارتی که رسول خداصلی الله علیه وآله به او داد مسرور شد...».

ص: ۷۷

قصه فدک و مناظره حضرت زهرا علیها السلام و احتجاج او یکی از عوامل استبصار و تحول مذهبی در اهل سنت به حساب می آید.

یکی از این گونه افراد عبدالمنعم حسن مستبصر سودانی است، او در تأثرش نسبت به خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام می گوید: «نفذت هذه الكلمات كالسهم الى اعماقی، ثم فتحت جرحاً لا اظنه یندمل بسهولة و یسر، غالبت دموعی و حاولت منعها من الانحدار ما استطعت، و لکنها انهمرت و كأنها تصرّان تغسل عار التاريخ فی قلبی، فكان التصمیم للرحیل عبر محطات التاريخ للتعرف علی مأساه الأمه، و تلك كانت هی البدايه لتحديد هویه السیر و الانتقال عبر فضاء المعتقدات و التاريخ و الميل مع الدلیل...»؛^(۱) «این سخنان همچون تیری در اعماق وجودم تأثیر گذاشت، آن گاه جراحی را باز نمود که گمان نمی کنم به این آسانی بسته شود. جراحی که بر اشک هایم غلبه نمود و درصدد برآمدم تا حدّ استطاعتم از ریختن آن جلوگیری کنم، ولی نتوانستم از آن

ص: ۷۹

جلوگیری نمایم و لذا اشک هایم سرازیر شد و گویا اصرار داشت تا ننگ تاریخ را در قلبم بشوید. او تصمیم داشت تا با خطوط تاریخ حرکت کند تا از مصائب امت آگاه شود، و این شروع ماهیت حرکت و انتقال از فضای اعتقادات تاریخ و میل با دلیل است...».

او بعد از گوش فرا دادن به خطبه فدکیه می گوید: «تدفق شعاع کلماتها الی اعماق وجدانی و اوضح لی ان مثل هذه الكلمات لا تخرج من شخص عادی حتی و لو كان عالماً مفوهاً درس الآلف السنین، بل هی فی حد ذاتها معجزه، کلمات بلیغه... عبارات رصینه، حجج دامغه، و تعبیر قوی... ترکت نفسی لها و استمعت الیها بكلّ کیانی، و عندما بلغت خطبتها الكلمات التي بدأت هذا الفصل لم اتمالك نفسی و زاد انهمار دموعی. و تعجبت من هذه الكلمات القویه الموجهه الی خلیفه رسول الله صلی الله علیه وآله، و مما زاد فی حیرتی أنّها من ابنه رسول الله صلی الله علیه وآله، فماذا حدث؟ و لماذا... و کیف؟! و مع من كان الحق، و قبل کلّ هذا هل هذا الاختلاف حدث حقیقه؟ و فی الواقع لم اکن اعلم صدق هذه الخطبه، و لکن اهتزت مشاعری حینها و قررت الخوض فی غمار البحث بجديّه مع اول دمعه نزلت من آماقی...»^(۱) «شعاع کلمات حضرت زهرا علیها السلام در اعماق وجدانم تأثیر گذاشت و برای من واضح شد که مثل این سخنان از شخص عادی صادر نمی شود گرچه عالمی باشد که هزاران سال درس خوانده باشد، بلکه این کلمات به نوبه خود معجزه است، کلماتی بلیغ... عباراتی محکم، و حجت هایی قانع کننده و

ص: ۸۰

تعبیری قوی ... تمام وجودم را در اختیار آن گذاشته و تمام حواسم را به شنیدن آن جلب کردم، و چون خطبه اش به کلماتی رسید که من به آن ها این فصل را شروع کردم نتوانستم خودم را نگه دارم، لذا گریه ام زیاد شد، و از این سخنان قوی که متوجه خلیفه رسول خداصلی الله علیه وآله شده تعجب نمودم. و چیزی که حیرتم را زیاد کرد این بود که این سخنان از دختر رسول خداصلی الله علیه وآله صادر می شد، چه اتفاقی افتاده است؟ و چرا و چگونه؟! و حق با چه کسی است؟ و قبل از هر چیز آیا حقیقتاً این اختلاف واقع شده است؟ در حقیقت من قبل از آن، علم به صدق این خطبه نداشتم، ولی تمام وجودم در آن وقت به لرزه درآمد و با اولین اشکی که از دیدگانم بیرون آمد قرار گذاشتم تا به طور جدی وارد بحث شوم ...».

۱ - ابونعیم اصفهانی می نویسد: «و من ناسکات الأصفیاء و صفیات الأنقیاء فاطمه علیها السلام السیده البتول، البضعه الشبیهه بالرسول، کانت عن الدنیا و متعتها عازفه، و بغوامض عیوب الدنیا و آفاتھا عارفه»؛^(۱) «از افراد برگزیده اهل عبادت و منتخبان پاک، فاطمه علیها السلام است، کسی که برتر زن ها و از هر عیبی منقطع و پاره تن رسول خدا و شبیه به رسول است. کسی که از دنیا و متاع آن بریده و نسبت به عیوب دنیا و آفت های آن آشنا بود.»

۲ - عباس محمود عقاد، نویسنده مصری می نویسد: «فی کل دین صورہ الأنوثة الكاملة المقدسه یتخشع بتقدیسھا المؤمنون، کأنما هی آیه اللہ فیما خلق من ذکر و اثنی؛ فاذا تقدست فی المسیحیة صورہ مریم العذراء ففی الاسلام لا جرم تتقدّس صورہ فاطمه البتول»؛^(۲) «در هر دینی نمونه زن کامل و مقدسی وجود دارد که با تقدیس او مؤمنان خاشع می شوند، گویا او نشانه خدا در میان مرد و زن از مخلوقات است، و اگر در مسیحیت صورت مریم عذراء تقدیس

ص: ۸۳

۱- ۱۱۵. حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۳۹.

۲- ۱۱۶. فاطمه الزهراء و الفاطمیون.

می شود، لاجرم در اسلام صورت فاطمه بتول تقدیس می گردد».

۳ - دکتر علی ابراهیم حسن می نویسد: «و حیاة فاطمه هی صفحه فذّه من صفحات التاریخ نلمس فیها الوان العظمه، فهی لست کبلقیس او کلیو بطره، استمدّت کل منهما عظمتها من عرش کبیر و ثروه طائله و جمال نادر. و هی لست کعایشه نالت شهرتها لما اتصفت به من جرأه جعلتها تقود الجیوش و تتحدی الرجال، ولکنّا امام شخصیّه استطاعت ان تخرج الی العالم و حولها هاله من الحکمه و الجلال، حکمه لیس مرجعها الکتب و الفلاسفه و العلماء و أنّما تجارب الدهر الملی بالتقلّبات و المفاجآت، و جلال لیس مستمدّاً من مُلک او ثراء، و أنّما من صمیم النفس...»؛^(۱) «زندگانی فاطمه صفحه ای پاک از صفحات تاریخ است که در آن رنگ هایی از عظمت را لمس می نماییم، او همانند بلقیس یا لیو بطره نیست که عظمت خود را از تاج و تخت بزرگ و ثروت فراوان و زیبایی بی نظیر به دست آورده باشد، و نیز همانند عایشه نیست که شهرتش را از جرأتی به دست آورده که لشکری را رهبری کند و مردان را به دنبال خود نماید، ولی ما در مقابل شخصیتی قرار داریم که توانسته بر عالم ظهور کند در حالی که اطراف او را هاله ای از حکمت و جلال فرا گرفته است، حکمتی که بازگشت آن، به کتاب ها و فلاسفه و علما نیست، بلکه تجربه های روزگاری است که مملوّ از زیر و زبرها و اتفاقات است. جلالی که از پادشاهی و ثروت به دست نیامده بلکه از باطن نفس اوست...».

ص: ۸۴

۱- ۱۱۷. فاطمه الزهراء، دخیل، ص ۱۷۱، به نقل از او.

۴ - توفیق ابوعلم نویسنده مصری و وکیل اول دادگستری مصر درباره حضرت زهرا علیها السلام می نویسد: «... و انی انحنی اجلاً بین یدیک سیدی، یا بضعه النبی. و طأطاه للرأس تجاه مقامک الشامخ یا امّ الحسنین. ای قلم یرقی لیکتب عنک و ای ریشه تدقّ حتی تستطیع ان تصوّرك كما انت. قالوا عنک: أنّک وتر فی غمد. و قالوا: أنّک نداء الملايين. و قالوا: أنّک شهاب النبوه الثاقب. و قالوا: انک انشی فی القمیه. انت یا سیدتی الجلیله بنت النبوه البکر. انت ربیبه الوحی، انت ام ایبک، انت ام للرسول فی رسالته لا فی ولادته. انت یا سیدتی زعیمه اهل البيت. و یقول الشاعر:

هم النور نور الله جل جلاله

هم التین و الزیتون و الشفع و الوتر» (۱) «... و همانا ای سرور من در مقابل عظمت تو تواضع می کنم، ای پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله! سر من در مقابل مقام شامخ تو فرود آمده است ای مادر حسن و حسین علیهما السلام. کدامین قلم می تواند درباره تو مطلب بنویسد و کدامین پر می تواند نازک گردد تا بتواند آن گونه که هستی تو را به تصویر کشاند. درباره تو گفته اند: تو نمونه ای هستی در غلاف شده و گفته اند: همانا تو صدای میلیون ها انسانی، و گفته اند: همانا تو شهاب درخشان نبوتی، و گفته اند: تو در میان زنان نمونه ای. تو ای سرور من خانم جلیله و دختر پیامبر عصمتی. تو در دامن وحی پرورش یافته ای، تو مادر پدرت می باشی، تو مادر رسول در رسالتش هستی نه در ولادتش. تو ای سرور

ص: ۸۵

من زعیم اهل بیتی. شاعر درباره شما خاندان می گوید: آنان نورند، نور خدای جل جلاله، آنان انجیر و زیتون و شفع و وتر قرآن اند.»

۵- دکتر محمود عکام نویسنده سنی می گوید: «... و السیده فاطمه لم تعش زمناً دون زمن، بل تمتدّ مع کل الزمن، امتداد ایها المصطفی صلی الله علیه وآله؛ لأنها البضعه و الأم و المحتوی و المنجب، فلیتنی كنت معها فانصرها، و شعوری هذا قائم معی الآن لیتحوّل الی اتباع و اقتداء، و سیمتدّ الی المستقبل وصیه لكلّ المسلمین من اجل المتابعه علی الطریق و بذل الجهود لتحديد و تثبيت نقاط الالتقاء و الوحده. و اینا ینکر دور وحده الولاء فی الاتحاد و الإخاء؟ ان لم نقل أنه الأسّ الأكبر»؛ (۱) «... خانم فاطمه کسی نیست که در زمان خاصی زندگی کرده باشد بلکه او همراه با زمان و در همه زمان ها بوده است، همراه پدرش در طول تاریخ اسلام؛ زیرا او پاره تن و مادر و دربردارنده و انتخاب شده رسول خدا صلی الله علیه وآله بود، ای کاش با او بودم و او را یاری می کردم، و شعورم الآن همراه من است تا مرا به پیروی و اقتدای به او متحوّل سازد و زود است که تا آینده به عنوان وصیتی برای تمام مسلمانان امتداد یابد که این راه را، پیروی کرده و کوشش خود را به کار بسته تا به نقطه ملاقات و وحدت، تثبیت و مشخص گردد، و کدامیک از ما می تواند موقعیت وحدت و لاء را در اتحاد و برادری انکار کند اگر نگوییم که این عمل بزرگ ترین اساس است.»

او نیز می گوید: «... علی اقدامک تنحنی الهامات اجلالاً، و لذكراک تختال

ص: ۸۶

الأ-كوان حلالاً، وددت لو تغد و العيون محابر فتكتب بالدموع عبائر و تلون بالبريق مآثر و تسطر بالجفون بعض ما تنطوي عليه منى السرائر. يا مشكاه صدرت عنها الأنوار، و يا سرّه تجمعت فيها الأسرار، و يا درّه سمت، فكانت واسطه عقد بيت الأظهار الأبرار. يا فاطمه! و السرّ فيك كبير، و الفطام لذيك يعنى الكثير...»؛(۱) «... سرها بر قدم های تو به جهت تجلیل خم می شود و به یاد تو عالم ها به فکر فرو می روند، دوست داشتم که چشم ها مرکب می بودند و با اشک ها عبارت ها نوشته می شدند و اثرهای رنگارنگ پدید می آمدند و با موژه های پلک ها برخی از اسرار او پدیدار گشت، ای کیسه ای که اسرار در تو نهفته است، ای درّ درخشان و حلقه وصل بین پاکان و نیکان. ای فاطمه! اسرار در وجودت بزرگ است و کسی که نزد تو علم بیاموزد به خیر کثیر نائل شده است...».

محمود شبلی درباره حضرت زهرا علیها السلام می نویسد: «... ای سماء تظّلنی، و ای ارض تقلّنی، ان لم اکتب عنها، ما هی اهلہ؟! فکیف و انا لا استطیع بل مستحیل ان استطیع أن اکتب عن بنت رسول اللّٰه، ما ینبغی ان یکتب عنها علیها السلام؟! و کیف استطیع ان اکتب عن التی ابوها النبی و زوجها علی و هی ام الحسنین، اجتمع لها من الشرف ما لم و لن یجتمع لأحد من النساء. او کیف استطیع ان اقترب من قدسها، تلك التی کانت احبّ شیء الی رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله؟!»

سیده نساء العالمین، سیده نساء اهل الجنه، فاطمه بضعه منی. شبه الناس

ص: ۸۷

برسول الله صلى الله عليه وآله، التي كانت اذا دخلت عليه صلى الله عليه وآله قام اليها فقبلها و اجلسها في مجلسه!! قم، توضاً قبل أن تقرأ عنها، و أستغفر لي و لك فأنك بالواد المقدس طوى»؛(۱) «... کدامین آسمان بر سرم سایه می افکند و کدامین زمین مرا دربرمی گیرد اگر از فاطمه چیزی ننویسم، و مستحق چه چیزی هستم؟ پس چگونه، در حالی که من طاقت ندارم بلکه محال است که طاقت بیاورم تا از دختر رسول خدا آنچه را که سزاوار اوست بنویسم. چگونه تاب و توان دارم تا از کسی بنویسم که پدرش پیامبر خداصلی الله علیه وآله و همسرش علی و مادر حسنین است. برای او کمالاتی جمع شده که برای احدی از زنان جمع نشده و نخواهد شد، یا چگونه توان پیدا کنم تا به مقام قدس او نزدیک شوم، شخصیتی که محبوب ترین افراد نزد رسول خداصلی الله علیه وآله بود؟!»

سرور زنان عالم، سرور زنان اهل بهشت، فاطمه پاره تن رسول خدا. شبیه ترین مردم به رسول خداصلی الله علیه وآله کسی که هر گاه فاطمه بر او وارد می شد حضرت به سوی او حرکت کرده و دستانش را می بوسید و او را در جای خود می نشاند. برخیز، و پیش از آن که بخواهی درباره او چیزی را بخوانی وضو بساز، من برای خود و شما از خداوند طلب مغفرت می کنم؛ زیرا تو در وادی مقدس گام برداشته ای.»

ص: ۸۸

از مجموعه ادله استفاده می شود که حضرت زهرا علیها السلام بر مردم و نسبت به اموال عامه مسلمانان ولایت داشته است. خداوند متعال می فرماید: «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»؛ (۱) «و حقّ نزدیکان را پرداز».

شکی نیست که فاطمه زهرا علیها السلام از ذوی القربی پیامبر صلی الله علیه وآله بلکه مصداق بارز آن می باشد.

در آیات دیگر مصادیق اموالی را که ذوی القربی مالک آن ها بوده و بر آن ها ولایت از جانب خداوند دارند اشاره شده است؛

۱- موارد انفال و فیء

خداوند متعال می فرماید: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَيِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ

ص: ۸۹

وَلِلرَّسُولِ وَاللَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَهُ بَيْنَ الْأَغْيَاءِ مِنْكُمْ»؛ (۱) «و آنچه را خدا از آنان [= یهود] به رسولش بازگردانده [و بخشیده چیزی است که شما برای به دست آوردن آن [زحمتی نکشیدید،] نه اسبی تاخید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد؛ و خدا بر هر چیز توانا است. آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا [این اموال عظیم در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد.]»

انفال همان فیء است که ولایت و ملکیت تصرف در آن را خداوند به عهده خود و رسول و ذوی القربای رسولش قرار داده است.

و مقصود از انفال و فیء - آن گونه که در کتب فقه آمده - عبارت است از عموم منابع طبیعی که در بلاد مسلمین وجود دارد، و آن هر زمینی است که اهالی آن کوچ کرده یا بدون جنگ آن را تحویل مسلمانان داده اند یا خراب شده و اهالی آن کوچ کرده اند، و قله‌های کوه‌ها و درّه‌ها و نیزارها و زمین‌های مواتی که بدون صاحب است، و معادن و میراث کسی که وارثی ندارد و غنائمی که بدون اذن امام از راه جنگ به دست آمده و بسیاری دیگر از اموال که ذوی القربای معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن‌ها ولایت و سلطه دارند که از آن جمله حضرت زهرا علیها السلام است.

ص: ۹۰

خداوند متعال می فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ...»؛ (۱) «بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان در راه ماندگان [از آن ها] است، اگر به خدا ایمان آورده اید...».

در مورد خمس، چه در موارد غنائم جنگی و مطلق درآمد انسان از تجارت و صنعت و زراعت و آنچه از معدن و گنج و غواصی استخراج می شود و موارد دیگر که خمس به آن ها تعلق می گیرد، یک سهم از شش سهم آن برای ذوی القربی است که حضرت زهرا علیها السلام مصداق بارز آن است و لذا بر این گونه اموال نیز ولایت تصرف دارد.

ص: ۹۱

توضیح

گرچه حضرت زهرا علیها السلام امامت و رهبری و ولایت دارند همان گونه که از مجموعه ادله استفاده شد ولی امارت که زمامداری و حاکمیت بالفعل است برای دوازده امام می باشد.

خداوند متعال می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ (۱) «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر] را.»

برای تشخیص مصداق «أُولِي الْأَمْرِ» در آیه فوق و این که دوازده نفر از ذریه معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله است می توان به سه روایت صحیح السند مراجعه کرد؛

۱ - حدیث دوازده خلیفه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يكون بعدى اثنا عشر اميراً... كلهم من قریش»؛ (۲) «بعد از من دوازده امیر خواهد بود... تمام آن ها از قریش اند.»

ص: ۹۳

۱- ۱۲۵. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲- ۱۲۶. صحیح بخاری، کتاب الاستخلاف، ح ۷۲۲۲.

۲ - حدیث ثقلین

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلّوا: کتاب الله و عترتی اهل بیتی»؛^(۱) «ای مردم! در بین شما چیزهایی قرار دادم که اگر آن ها را اخذ کنید هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و اهل بیتم.»

۳ - حدیث غدیر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه»؛^(۲) «هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست.»

ص: ۹۴

۱- ۱۲۷. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸، ح ۳۸۷۴

۲- ۱۲۸. همان، ص ۲۹۷، ح ۳۷۹۷.

بعد از بررسی سیره حضرت زهراعلیها السلام اینک به پاسخ شبهات می پردازیم:

۱- اعتراض به حزن حضرت زهراعلیها السلام

ابن تیمیه در اعتراض به حزن حضرت زهراعلیها السلام در سوگ پدرش و مقایسه آن با حزن ابوبکر در غار می گوید: «شیعه و دیگران از فاطمه حکایت می کنند که به حدی در سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله حزن داشته که قابل توصیف نیست، و این که او بیت الاحزان ساخته است، و این کار را مذمت برای او به حساب نمی آورند، با این که او بر امری حزن داشته که فوت شده و باز نمی گردد، ولی ابوبکر در زمان حیات پیامبر از ترس این که حضرت کشته شود خوف داشته است و آن حزنی است که متضمن حراست است، و لذا چون حضرت فوت کرد هرگز چنین حزنی را ابوبکر نداشت؛ زیرا بی فایده است، نتیجه این که حزن ابوبکر بدون شک کامل تر از حزن فاطمه است»^(۱).

ص: ۹۵

أولاً: حزن ابوبکر ناشی از ضعف ایمان او به نصرت الهی بوده است و لذا پیامبر صلی الله علیه وآله در غار به او فرمود: «لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»؛ (۱) «غم مخور، خدا با ماست.»

و نیز خداوند متعال می فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ (۲) «آگاه باشید [دوستان و] اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.»

ثانیاً: حزن در فراق محبوب و گریه کردن بر او نه تنها امری جایز و راجح است بلکه خود پیامبر صلی الله علیه وآله نیز چنین می کرده است.

انس بن مالک از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبَّنَا، وَإِنَّا لَفِرَاقَكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ»؛ (۳) «همانا چشم می گریسد، و قلب محزون می شود ولی غیر از آنچه رضایت پروردگار ماست نمی گوییم، و به طور حتم ای ابراهیم در فراق تو محزونیم.»

چرا ابن تیمیه به پیامبر صلی الله علیه وآله اعتراض نمی کرد که چرا به امری که گذشته و فوت شده محزونی؟!

بخاری و مسلم نقل کرده اند: هنگامی که خبر شهادت زید بن حارثه و جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن رواحه در غزوه موته به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

ص: ۹۶

۱- ۱۳۰. سوره توبه، آیه ۴۰.

۲- ۱۳۱. سوره یونس، آیه ۶۲.

۳- ۱۳۲. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۵؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۰۷.

رسید؛ در حالی که آثار حزن بر ایشان هویدا بود، جلوس نمود. (۱)

بخاری از انس بن مالک نقل کرده که گفت: «قنت رسول الله صلى الله عليه وآله شهراً حين قتل القرآء، فما رأيت رسول الله حزن حزناً قط أشد منه»؛ (۲) «هنگامی که قاریان قرآن در کنار بئر معونه به شهادت رسیدند، یک ماه حضرت با مردم سخن نمی گفت. و هرگز دیده نشد که پیامبر صلی الله علیه وآله به این شدت ناراحت شده باشد.»

ثالثاً: حزن و اندوه حضرت زهرا علیها السلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله تنها در فراغ پدرش نبوده، بلکه حزن و اندوه و گریه او بر ارتداد امت و به فراموشی سپردن تمام زحمات و سفارشات پدرش و خانه نشین کردن خلیفه به حق رسول خدا صلی الله علیه وآله؛ یعنی حضرت علی علیه السلام و دیگر امور نیز بوده است.

حضرت زهرا علیها السلام چنان از این امور محزون و ناراحت بود که عبدالله بن حارث می گوید: «مکتت فاطمه بعد النبوی صلی الله علیه وآله سته أشهر وهي تذوب»؛ (۳) «فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله شش ماه زنده بود و این در حالی بود که بدنش در این مدت آب می شد.»

رابعاً: چه کسی گفته که ابوبکر در سوگ پیامبر صلی الله علیه وآله محزون نشده و نگریسته است؟! بلکه مطابق نصّ طیالسی، بر پیامبر صلی الله علیه وآله نوحه سرایی نیز کرده است.

او می گوید: «بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله چون بر حضرت وارد شد لبانش را

ص: ۹۷

۱- ۱۳۳. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۳۷، باب من جلس عند المصیبه يعرف فيه الحزن؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۱۴.

۲- ۱۳۴. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۴.

۳- ۱۳۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۲۸.

بین دو چشمان حضرت گذاشت و دو دستش را به دو گیجگاه او، آن گاه فریاد برآورد: «وا نبیاه، وا خلیلاه، وا صفیاه»؛ «آه ای نبی خدا، وای ای دوست خدا، وای انتخاب شده خدا.» (۱)

خامساً: چگونه انسان در فراق رسول خداصلی الله علیه وآله محزون نگردد؛ در حالی که حضرت فرمود: «من أصیب بمصیبه فلیذکر مصیبتی بی فائتها من أعظم المصائب»؛ (۲) «هر کس به مصیبتی گرفتار آمد باید مصیبت مرا به یاد آورد؛ زیرا که مصیبت من از بزرگترین مصیبت ها است.»

سلمان و ابوالدرداء دائماً در فراق رسول خداصلی الله علیه وآله محزون بودند و لذا از آن دو رسیده که می گفتند: «ثلاثه أحنزنتی حتی أبکتنی: فراق محمدصلی الله علیه وآله...»؛ (۳) «سه چیز مرا به حدی محزون کرده که به گریه واداشته است: یکی فراق محمدصلی الله علیه وآله...».

حزن در فراق و دوری پیامبرصلی الله علیه وآله به حدی تأثیرگذار بود که حتی تنه درخت خرمایی که در مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله بود نیز متأثر شد.

دارمی در سنن خود از انس بن مالک نقل می کند که رسول خداصلی الله علیه وآله در روز جمعه می ایستاد و پشت خود را بر تنه درخت خرمایی در مسجد تکیه می داد. شخصی رومی آمد و گفت: آیا اجازه می دهید برای شما چیزی بسازم تا بر روی آن بنشینید؟ زیرا گویا شما ایستاده اید. او برای حضرت، منبر سه پله ای ساخت که حضرت بر پله سوم آن می نشست. چون پیامبرصلی الله علیه وآله بر روی

ص: ۹۸

۱- ۱۳۶. مسند احمد، ج ۶، ص ۳۱.

۲- ۱۳۷. سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۲.

۳- ۱۳۸. صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص ۱۴۰.

منبر قرار گرفت، آن تنه درخت در حزن حضرت صدایی همچون صدای گاو درآورد، به حدی که مسجد به لرزه درآمد. حضرت در آن هنگام از منبر پایین آمد و آن تنه درخت را دربرگرفت. در این هنگام بود که آرام گرفت. سپس حضرت فرمود: «واللهی نفسی بیده لو لم التزمه مزال هکذا حتی تقوم الساعه حزناً علی رسول الله صلی الله علیه وآله»؛ «قسم به کسی که جانم به دست اوست اگر او را دربرنگرفته بودم تا روز قیامت در حزن رسول خدا این چنین بود.» آن گاه پیامبر دستور داد تا آن چوب را دفن نمایند.

۲- اعتراض به شکوه حضرت زهرا علیها السلام

ابن تیمیه در اعتراض به علامه حلّی رحمه الله می گوید: «و همچنین آنچه را ذکر کرده که زهرا علیها السلام - با ابوبکر و صاحب او (عمر) سخن نگفت تا آن که به ملاقات پدرش رفت و به او شکایت کرد، این مطلب امری است که لایق شأن فاطمه علیها السلام نیست که درباره او گفته شود؛ زیرا شکایت و شکوه را نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله بردن امری لایق بر او نیست، بلکه شکوه را باید نزد خدا برد...» (۱).

پاسخ

اولاً: این موضوع که حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر قهر کرده و از او کناره گرفته، امری ثابت و معروف است.

بخاری و مسلم و ابن حبان از عایشه نقل کرده که فاطمه علیها السلام در موضوع اختلاف در ارث رسول خدا صلی الله علیه وآله بر ابوبکر غضب کرد و از او کناره گرفت و تا

ص: ۹۹

هنگام وفاتش با او سخن نگفت. و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله شش ماه زندگی کرد. و چون وفات یافت شوهرش شبانه او را دفن نمود. و هرگز ابوبکر را خبر نکرد و خود بر جنازه حضرت نماز گزارد. (۱)

ثانیاً: شکایت بردن نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله حقیقتاً شکایت بردن نزد خداوند است. لذا مشاهده می کنیم که صحابه در شداید و مصایب و ظلم هایی که به آنان روا می شد به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه برده و به او شکوه می کردند.

ابوداود از خوله بن مالک بن ثعلبه نقل کرده که گفت: همسر اوس بن صامت مرا طلاق ظهار داد. به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم و از این بابت نزد او شکایت کردم. حضرت در این امر با من مجادله می نمود و می فرمود: از خدا بترس؛ زیرا او پسر عموی تو است. من نگذشتم تا این که قرآن نازل شد، خداوند سبحان فرمود: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا»؛ (۲) «خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود شنید.» (۳)

ثالثاً: مطابق روایات بسیاری، صحابه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت می آوردند. اینک به نمونه هایی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - شکوه حضرت زهرا علیها السلام از خدمت در منزل. (۴)

۲ - شکوه یکی از صحابه درباره قحطی. (۵)

ص: ۱۰۰

۱- ۱۴۰. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۵۴۹؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۰؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

۲- ۱۴۱. سوره مجادله، آیه ۱.

۳- ۱۴۲. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۶۶.

۴- ۱۴۳. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱۳۳؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۹۱؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۶.

۵- ۱۴۴. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۴۵.

- ۳ - شکوه صحابه از گرانی قیمت ها. (۱)
- ۴ - شکوه صحابه از فقر و تنگدستی. (۲)
- ۵ - شکوه صحابه از عطش در یکی از غزوات. (۳)
- ۶ - شکوه جریر از این که نمی تواند بر اسب بنشیند. (۴)
- ۷ - شکوه حذیفه. (۵)
- ۸ - شکوه عبدالرحمن بن عوف از خالد بن ولید. (۶)
- ۹ - شکوه یکی از صحابه از قساوت قلب. (۷)
- ۱۰ - شکوه عثمان بن ابی العاص از دردی که در بدنش احساس کرده بود. (۸)
- ۱۱ - شکوه صحابه از ظلم مشرکین. (۹)
- ۱۲ - شکوه یکی از صحابه در مورد تخیلات در نماز. (۱۰)
- ۱۳ - شکوه زنان به جهت کتک خوردنشان. (۱۱)
- ص: ۱۰۱

-
- ۱- ۱۴۵. صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۳۴۰.
- ۲- ۱۴۶. مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۲۱۲.
- ۳- ۱۴۷. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۴.
- ۴- ۱۴۸. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱۰۴؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۲۵.
- ۵- ۱۴۹. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۰۲؛ سنن نسائی، ج ۶، ص ۱۱۷.
- ۶- ۱۵۰. صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۵۶۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۴۹.
- ۷- ۱۵۱. الترغیب و الترهیب، منذری، ج ۳، ص ۲۳۷؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۶۰.
- ۸- ۱۵۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۲۷.
- ۹- ۱۵۳. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۲۲؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۳۳.
- ۱۰- ۱۵۴. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۷۲۵؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۷۶.
- ۱۱- ۱۵۵. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۴۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۳۸.

۱۴ - شکوه تابعین از حجاج بن یوسف ثقفی. (۱)

۱۵ - شکوه امیرالمومنین علیه السلام در عالم رؤیا از امت پیامبر صلی الله علیه وآله. (۲)

۱۶ - شکوه بهائم نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله. (۳)

۳ - اعتراض به قهر کردن حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر

ابن تیمیه می گوید: «قهر کردن و کنار کشیدن فاطمه با صدیق کاری پسندیده نبود و از کارهایی نیست که بتوان به خاطر آن حاکم را مذمت نمود، بلکه این عمل به جرح و طعن نزدیک تر است تا این که مدح باشد». (۴)

او در جایی دیگر می گوید: «و اما قول ابن مطهر حلّی که تمام محدثین روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «یا فاطمه! إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»، این نسبت دروغ به پیامبر است؛ زیرا این حدیث از پیامبر نقل نشده، و در کتب معروف حدیثی شناخته نشده و سند معروف یا صحیح و یا حسنی از پیامبر ندارد. و هر کس که خدا و رسول از او راضی است ضرری ندارد که یکی از خلق نسبت به او غضبناک شود، هر کس که می خواهد باشد». (۵)

پاسخ

اولاً: موضوع قهر کردن و کنار کشیدن حضرت زهرا علیها السلام از آن جهت که آن حضرت به نصّ قرآن و حدیث معتبر نبوی صلی الله علیه وآله معصومه است و به غضب

ص: ۱۰۲

۱- ۱۵۶. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۵۹۱؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۳۲.

۲- ۱۵۷. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۸؛ الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۹۹.

۳- ۱۵۸. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۷۳؛ الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۱۴۴.

۴- ۱۵۹. منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۴۴.

۵- ۱۶۰. همان، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

او خدا و رسول به غضب درآمده، لذا دلالت بر منقصت بزرگی بر ابوبکر و عمر دارد؛ زیرا تا کسی کار خلافی انجام ندهد مورد غضب خدا و رسولش واقع نمی شود. مگر فاطمه علیها السلام مشمول آیه تطهیر نیست؟ آیه ای که دلالت بر عصمت پنج تن آل عبا از جمله حضرت زهرا علیها السلام دارد.

ثانیاً: حدیث: «یا فاطمه! إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لَغَضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ» را بسیاری از علمای عامه در کتب حدیثی خود نقل کرده اند؛ از قبیل:

۱ - ابن ابی عاصم. (۱)

۲ - حاکم نیشابوری. (۲)

۳ - ابوالقاسم طبرانی. (۳)

۴ - دولابی. (۴)

۵ - ابن عساکر دمشقی. (۵)

۶ - محبّ الدین طبری. (۶)

۷ - ابن حجر هیثمی. (۷)

ثالثاً: حاکم نیشابوری بعد از نقل این حدیث تصریح به صحت سند آن کرده است. و نیز حافظ هیثمی تصریح به حسن بودن آن نموده است.

گرچه ذهبی به دفاع از استادش ابن تیمیه برآمده و این حدیث را با سند

ص: ۱۰۳

۱- ۱۶۱. الآحاد و المثانی، ج ۵، ص ۳۶۳.

۲- ۱۶۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۷.

۳- ۱۶۳. المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۰۸ و ج ۲۲، ص ۴۰۱.

۴- ۱۶۴. الذریّه الطاهره، ج ۱، ص ۱۲۰.

۵- ۱۶۵. تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۵۶.

۶- ۱۶۶. ذخائر العقبی، ج ۱، ص ۳۹.

۷- ۱۶۷. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳.

حاکم تضعیف کرده و گفته: حسین بن زید منکر حدیث است و حلال نیست که به او احتجاج شود، ولی این تعلیق از ذهبی غریب به نظر می‌رسد؛ زیرا او سبب جرح و نقد خود را ذکر نکرده و نیز علت این که نمی‌توان به حدیث او احتجاج کرد را بیان ننموده است. نهایت مطلبی که می‌توان درباره حسین بن زید ذکر کرد این است که او مشکلی ندارد. ابن عدی در «الکامل» می‌گوید: عموم حدیث او از اهل بیت است و امید است که در او باکی نباشد...» (۱) و ابن حجر می‌گوید: «او صدوق است و چه بسا در برخی موارد به خطا رفته است.» (۲)

بس است در توثیق او که حافظ دارقطنی در سندی که حسین بن زید وجود دارد می‌گوید: «تمام این افراد ثقه هستند.» (۳)

و نیز ضیاء مقدسی این حدیث را در کتاب «الاحادیث المختاره» نقل کرده است، با التزام به این که احادیثی که نقل می‌کند همگی مؤثقتند.

وانگهی ذهبی متهم به تشدد و سخت‌گیری در احادیثی است که در باب فضایل اهل بیت علیهم السلام وارد شده است، و گاهی بدین جهت افراد بسیار جلیل‌القدر را تضعیف می‌کند. ابن حجر عسقلانی در ترجمه علی بن صالح انماطی، بعد از آن که مشاهده کرده که ذهبی او را متهم به گفتاری کرده که او از آن مبرا است، می‌گوید: «سزاوار است کسانی که از ناحیه ذهبی تضعیف می‌شوند را خوب بررسی کنیم.» (۴)

ص: ۱۰۴

۱- ۱۶۸. الکامل، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲- ۱۶۹. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۶۶، رقم ۱۳۲۱.

۳- ۱۷۰. سؤالات البرقانی، ج ۱، ص ۲۲.

۴- ۱۷۱. لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۳۵.

ذهبی چگونه این حدیث را تضعیف کرده؛ در حالی که شیخ و استاد او حافظ مزنی در «تهذیب الکمال» و نیز ابن حجر در «الاصابه» از باب احتجاج این حدیث را نقل کرده و آن را تضعیف نکرده اند.

رابعاً: چه کسی گفته که خداوند سبحان اگر از کسانی به جهت یک عمل خاصی راضی شده تا ابد از آنان راضی است؛ گرچه بعد از آن عمل کارهای خلاف بسیاری انجام داده باشند. بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله گرچه به جهت بیعت رضوان از عده ای از صحابه راضی شد ولی این رضایت در مورد خاص و مربوط به آن عمل است و شامل اعمال خلاف او نمی شود. و نیز دلالت بر راضی بودن خداوند از آنان تا آخر عمر ندارد.

خامساً: معنای جمله «كائناً من كان» هر کس می خواهد باشد، چیست؟ آیا این اهانت به حضرت زهرا علیها السلام و اظهار عداوت به او نیست.

سادساً: گرچه جمله: «يا فاطمه! إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لَغَضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ» در صحاح سته نیامده ولی شبیه این مضمون در صحیح بخاری وارد شده است.

بخاری به سند خود از مسور بن مخرمه نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه بضعه منی فمن أغضبها اغضبنی»؛ (۱) «فاطمه پاره ای از تن من است پس هر کس او را به غضب درآورد مرا به غضب درآورده است.»

می دانیم که هر کس شخصی را به غضب درآورد او را اذیت و آزار داده است. در نتیجه پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت غضب دخترش فاطمه علیها السلام اذیت و آزار

ص: ۱۰۵

شده است. در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا»؛ (۱) «آن ها که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آن ها عذاب خوارکننده ای آماده کرده است.»

۴- اعتراض بر حضرت زهرا علیها السلام به جهت وصیت به دفن شبانه!!

ابن تیمیه می گوید: «و همچنین آنچه را که حلی نقل کرده که فاطمه وصیت کرد تا او را شبانه دفن کنند و هیچ کس بر او نماز نگذارد، این مطلب را کسی از فاطمه حکایت نمی کند و به آن جز فرد جاهل احتجاج نمی نماید، او به فاطمه مطلبی را نسبت می دهد که لایق آن نیست، و این مطلب اگر صحیح باشد، به گناه بخشیده شده سزاوارتر است تا سعی مشکور؛ زیرا نماز مسلمان بر دیگری خیر زایدی است که به او می رسد...» (۲).

پاسخ

حضرت زهرا علیها السلام بی جهت چنین وصیتی نکرده است، او به جهت مبارزه سیاسی با دستگاه حاکم و مطلع کردن مردم از بی عدالتی آنان، دست به چنین وصیتی زده است. او با این عملش می خواست مردم سؤال کنند چرا دختر پیامبر صلی الله علیه و آله باید شبانه دفن شود؟ و اگر مردم از سر این وصیت آگاه شوند پی به عدم مشروعیت خلافت و بی عدالتی آنان خواهند برد. و نیز حضرت با این وصیت نخواست تا آنان با حضور خودشان به مردم چنین وانمود کنند که

ص: ۱۰۶

۱- ۱۷۳. سوره احزاب، آیه ۵۷.

۲- ۱۷۴. منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

ما خلیفه به حقّ مسلمین هستیم و با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مشکلی نداریم. هر سیاستمداری می فهمد که این وصیت چه تأثیر سوئی بر دستگاه خلافت تا روز قیامت داشته است.

ثانیاً: نماز هر کس بر جنازه شخصی منشأ خیر زاید نخواهد بود.

ثالثاً: حضرت زهرا علیها السلام مطابق آیه تطهیر و برخی از احادیث، معصومه بوده و از هر نوع اشتباه و خطا مصون است.

پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن او فرمود: «فاطمه بضعه منی من أغضبها فقد أغضبنی»؛^(۱) «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به غضب در آورد به طور حتم مرا به غضب در آورده است.»

کسی که این گونه وصیت کرده به طور حتم از دستگاه خلافت و سردمداران آن غضبناک بوده است، در نتیجه آنان مورد غضب پیامبر صلی الله علیه و آله نیز قرار گرفته اند. این حدیث دلالت بر عصمت حضرت زهرا علیها السلام دارد؛ زیرا اگر حضرت در تمام امورش از آن جمله غضب کردن، معصوم نبود خداوند به طور مطلق در تمام موارد غضب کردن حضرت، غضب نمی نمود.

نتیجه این که: حضرت زهرا علیها السلام با این وصیتش تا روز قیامت حجت را برای کسانی که برای حکومت خلیفه اول ارزشی قائلند، تمام کرد....

رابعاً: ابن تیمیه در اصل وصیت و این که حضرت زهرا علیها السلام به توسط حضرت علی علیه السلام شبانه دفن شد شک دارد و بر فرض ثبوت این قضیه بر حضرت

ص: ۱۰۷

زهرا علیها السلام اشکال و ایراد می کنند؛ در حالی که مطابق نصوص معتبر نزد فریقین، هم وصیت به دفن شبانه و هم دفن حضرت شب هنگام از مسلمات است.

بخاری به سندش از عایشه نقل کرده که گفت: فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را به نزد ابوبکر فرستاد تا میراث خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله از فیء مدینه و فدک و آنچه از خمس خیر باقی مانده، بازخواهد... ابوبکر از دادن این اموال امتناع کرد. فاطمه بر ابوبکر بدین جهت غضب نموده و او را رها کرد. و تا هنگام وفاتش با او سخن نگفت. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله شش ماه زنده بود. هنگامی که وفات نمود شوهرش علی او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را بر آن امر اعلان نمود. (۱)

مسلم نیز در ضمن قضیه غضب حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر و وفات او می گوید: «... علی علیه السلام خبر وفات حضرت فاطمه علیها السلام را به ابوبکر نرسانید و خودش بر او نماز گزارد». (۲)

یعقوبی نقل می کند: «... فاطمه بر شوهرش علی وصیت کرد تا او را غسل دهد... و شبانه به خاک بسپارد، و کسی به جز سلمان و ابوذر و بنا بر نقلی عمار در تشییع جنازه او حاضر نشد». (۳)

ابن ابی الحدید می گوید: «خبر صحیح نزد ما این است که فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت نمود؛ در حالی که بر ابوبکر و عمر غضبناک بود و لذا وصیت کرد تا این دو نفر - ابوبکر و عمر - بر جنازه او نماز نگزارند». (۴)

ص: ۱۰۸

۱- ۱۷۶. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۷۷.

۲- ۱۷۷. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۰، ح ۱۷۵۹.

۳- ۱۷۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۵.

۴- ۱۷۹. شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۵۰.

استاد توفیق ابوعلم نقل می کند: «فاطمه زهرا علیها السلام سه وصیت کرد، یکی آن که کسانی که بر آنان غضبناک بوده، در تشییع جنازه اش حاضر نشوند و جنازه اش شبانه به خاک سپرده شود...» (۱).

۵ - مصحف فاطمه زهرا علیها السلام چیست؟

اشاره

در روایات اهل بیت علیهم السلام سخن از مصحفی به میان آمده که منسوب به حضرت زهرا علیها السلام است؛ برای نمونه «محمد بن مسلم» از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «... فاطمه مصحفی از خود باقی گذاشته که قرآن نیست» (۲).

این گونه روایات در مصادر حدیثی شیعه سبب شد که برخی از مغرضان یا نادانان، شیعه را متهم سازند به این که قرآنی غیر از قرآن متداول در بین مسلمین دارند، زیرا لفظ مصحف مختص به قرآن کریم است و مصحف فاطمه؛ یعنی قرآن فاطمه.

در برخی دیگر از روایات چنین آمده است: «آن [مصحف فاطمه مثل قرآن شما و سه برابر آن است]. لذا می گویند: شیعه معتقد است که قرآن موجود، قرآن اصلی نیست و مقدار زیادی از آن حذف شده است، در حالی که به مجموع احادیث توجه نکرده اند، زیرا خود اهل بیت علیهم السلام در ذیل روایات «مصحف فاطمه علیها السلام» به این نکته تصریح دارند که این مصحف قرآن نیست و حتی مشتمل بر یک آیه قرآن هم نمی باشد.

به هر تقدیر، با وجود این سوء برداشت ها، ناچاریم به طور مختصر

ص: ۱۰۹

۱- ۱۸۰. اهل البیت علیهم السلام، توفیق ابوعلم، ص ۱۸۴.

۲- ۱۸۱. بصائر الدرجات، ص ۱۵۵، ح ۱۴.

حقیقت مطلب را روشن سازیم:

معنای کلمه مصحف

مصحف در لغت به معنای مجموعه ای است از نوشته های یک کاغذ، یا مجموعه اوراقی که در یک جلد، جای دهند.

جوهری می نویسد: «المصحف: هو الجامع للمصحف المكتوبه بین الدفتین» (۱). مصحف عبارت است از چیزی که جمع کننده نامه هایی است که بین دو جلد نوشته شده است. در نتیجه لفظ مصحف در لغت عرب شامل مطلق کتاب جلد شده است و اختصاص به قرآن ندارد.

کلمه مصحف بعد از نزول قرآن

بی تردید لفظ مصحف بعد از نزول قرآن استعمال زیادی داشته، به طوری که در قرآن مشهور شده است. ولی این بدان معنا نیست که معنای لغوی آن الغا شده، بلکه در معانی دیگری - غیر از قرآن - نیز استعمال شده است.

لفظ مصحف در قرآن و احادیث

با مراجعه به قرآن کریم پی می بریم که لفظ مصحف به معنای قرآن، در آن استعمال نشده است، با آن که اسامی فراوانی بر آن اطلاق شده که برخی به بیش از پنجاه اسم رسانده اند.

هم چنین با مراجعه به احادیث مشاهده می کنیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله لفظ مصحف را به عنوان علم بر قرآن اطلاق نکرده است.

ص: ۱۱۰

۱- ۱۸۲. صحاح اللغه، ج ۴، ص ۱۳۸۴؛ تاج العروس، ج ۶، ص ۱۶۱، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۸۶ و...

در تاریخ آمده است: اولین مرتبه ای که این لفظ بر کتاب خداوند اطلاق شد در عصر خلافت ابوبکر بوده است.

سیوطی نقل می کند: «لَمَّا جَمَعَ أَبُو بَكْرٍ الْقُرْآنَ قَالَ سَمَّوْهُ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: سَمَّوْهُ أَنْجِيلاً فِكْرَهُوهُ. وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: سَمَّوْهُ السَّفَرُ فِكْرَهُوهُ مِنْ يَهُودٍ. فَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: رَأَيْتَ بِالْحَبْشَةِ كِتَاباً يَدْعُونَهُ الْمَصْحَفَ فَسَمَّوْهُ بِهِ»^(۱).

هنگامی که ابوبکر قرآن را جمع آوری کرد، دستور داد که برای آن نام گذاری کنند: برخی آن را «انجیل» نامیدند، که او راضی نشد. گروهی دیگر او را «سفر» نامیدند که به جهت یهود راضی نشد. اما ابن مسعود گفت: من در حبشه کتابی را دیدم که آن را مصحف می نامیدند، اسم قرآن را «مصحف» نامید.

دکتر امتیاز احمد در کتاب دلائل التوثيق المبكر للسنه و الحديث می نویسد: «لفظ مصحف در خصوص قرآن استعمال نشده، بلکه در بسیاری از موارد به معنای کتاب به کار رفته است؛ آن گاه برای آن شواهدی اقامه کرده است»^(۲).

دکتر ناصر الدین اسد می نویسد: «در بسیاری از موارد بر نوشته جمع آوری شده لفظ مصحف را اطلاق می کنند که مقصودشان مطلق کتاب است، نه قرآن به تنهایی»^(۳).

استاد بکر بن عبدالله در کتاب معرفه النسخ و الصحیفه الحدیثیه می نویسد: «لفظ مصحف از جمله اصطلاح هایی است که به انواع نوشته هایی

ص: ۱۱۱

۱- ۱۸۳. الاتقان، ج ۱، ص ۵۳.

۲- ۱۸۴. دلائل التوثيق المبكر للسنه و الحديث، ترجمه الدكتور عبدالمعطي، ص ۲۶۸.

۳- ۱۸۵. مصادر الشعر الجاهلي، ص ۱۳۹.

اشاره دارد که در آنها سنت تدوین شده است.»^(۱)

نویسنده مصحف فاطمه کیست؟

از مجموع روایات استفاده می شود که کاتب و نویسنده مصحف فاطمه علیها السلام، علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است.

حماد بن عثمان در مورد مصحف فاطمه علیها السلام از امام صادق علیه السلام سؤال نمود. حضرت در جواب فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام هرچه را می شنید می نوشت تا آن که تبدیل به مصحفی شد.^(۲)

ابوعبیده نیز از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «... علی علیه السلام آن را می نوشت و این همان مصحف فاطمه است.»^(۳)

علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «.. نزد ما مصحف فاطمه علیها السلام و خطّ علی علیه السلام است.»

املا کننده کیست؟

از برخی روایات استفاده می شود که املا کننده خداوند است. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «همانا نزد ما مصحف فاطمه است و چه چیز آنان را به مصحف فاطمه آگاه کرده است؟... همانا آن مکتوبی است که خداوند آن را املا کرده و به حضرتش وحی نموده است.»^(۴)

در بعضی از روایات آمده است که املا کننده فرشته بوده است.^(۵) هم

ص: ۱۱۲

۱- ۱۸۶. معرفه النسخ، ص ۲۸.

۲- ۱۸۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲.

۳- ۱۸۸. همان، ص ۲۴۱، ح ۵.

۴- ۱۸۹. بصائر الدرجات، ص ۱۵۲، ح ۳.

۵- ۱۹۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۲.

چنین از برخی دیگر استفاده می شود که املا کننده جبرئیل بوده است. (۱) در دسته ای از روایات، املا کننده رسول خداصلی الله علیه وآله معرفی شده است. (۲)

با جمع روایات به این معنا می رسیم که خداوند آن را از طریق فرشته عام یا خاصش به پیامبرصلی الله علیه وآله ابلاغ می کرد و پیامبرصلی الله علیه وآله به حضرت زهراعلیها السلام قرائت می نمود و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آن را می نوشت. و نیز بخشی از آن مستقیماً به توسط جبرئیل بر حضرت زهراعلیها السلام نازل شده است.

سرّ انتساب این مصحف به حضرت زهراعلیها السلام، با وجود آن که کتابت به دست حضرت امیرالمؤمنین بوده، آن است که الهام مطالب مصحف و خطابه های آن متوجه حضرت زهراعلیها السلام بوده است.

مصحف فاطمه علیها السلام، کتابی تاریخی

اشاره

آنچه به طور قطع در مورد مصحف حضرت فاطمه علیها السلام نفی شده دو امر است:

۱- قرآن

در کثیری از روایات که در آن از مصحف فاطمه سخن به میان آمده است، به صراحت به این نکته اشاره دارد که آن نه تنها قرآن نیست، بلکه آیه ای از آیات قرآن نیز در آن نیامده است.

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می کند: فاطمه مصحفی را باقی گذاشت که قرآن نیست. (۳)

علی بن ابی حمزه از عبد صالح علیه السلام نقل می کند که فرمود: مصحف

ص: ۱۱۳

۱- ۱۹۱. همان، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۵.

۲- ۱۹۲. بصائر الدرجات، ص ۱۵۷، ح ۱.

۳- ۱۹۳. همان، ص ۱۵۵، ح ۱۴.

فاطمه نزد ماست که در آن آیه ای از آیات قرآن نیست. (۱)

۲ - احکام شرع

نه تنها در مصحف فاطمه علیها السلام آیات قرآن وجود ندارد، بلکه از هر گونه احکام حلال و حرام نیز خالی است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «.. آگاه باش که در مصحف فاطمه هیچ حکمی از حلال و حرام نیست...». (۲)

برخی از محتویات مصحف فاطمه علیها السلام

اشاره

در هیچ روایتی به همه محتوای مصحف فاطمه علیها السلام اشاره نشده است، ولی از مجموع روایات برخی از محتویات استفاده می شود:

۱ - مقام پیامبر اکرم

صلی الله علیه وآله

ابوعبیده از امام صادق علیه السلام نقل می کند: فاطمه بعد از پدرش ۷۵ روز زنده بود. در این ایام به جهت دوری از پدرش به شدت ناراحت بود. جبرئیل همواره بر او نازل می شد و در عزای پدرش او را تعزیت داده و از او دلجویی می نمود و نیز خبر از پدرش و جلالت و مقام او می داد... علی علیه السلام آنها را می نوشت و این است مصحف فاطمه. (۳)

۲ - آینده ذریه زهرا علیها السلام

در همان روایت صحیح آمده است: «... و خبر می داد او را به آنچه بعد از وی بر ذریه اش وارد می شود».

ص: ۱۱۴

۱- ۱۹۴. همان، ص ۱۵۴، ح ۸.

۲- ۱۹۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲.

۳- ۱۹۶. همان، ص ۲۴۱، ح ۵.

۳ - علم حوادث

در حدیثی از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: «و امّیا مصحف فاطمه، در آن اموری است که در آینده اتفاق خواهد افتاد.»^(۱)

هم چنین در حدیث حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السلام وارد است که حضرت فرمود: «... آگاه باش! در آن - مصحف فاطمه - حلال و حرام نیست، بلکه در آن علم به اموری است که در آینده اتفاق می افتد.»^(۲)

۴ - اسماء انبیا و اوصیا

در روایتی از امام علیه السلام وارد شده که فرمود: «هیچ نبی یا وصی نیست مگر آنکه نامش در کتابی است که نزد من است؛ یعنی مصحف فاطمه.»^(۳)

۵ - اسماء ملوک و پدرانشان

در روایت سابق از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «و اما مصحف فاطمه در آن علم به امور آینده است، اسامی کسانی است که تا روز قیامت حکومت می کنند.»^(۴)

در حدیثی دیگر اشاره به اسم آنان و اسم پدرانشان شده است.^(۵)

۶ - وصیت فاطمه علیها السلام

سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «مصحف فاطمه را بیرون آورید، زیرا در آن وصیت فاطمه است.»^(۶)

ص: ۱۱۵

۱- ۱۹۷. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۸، ح ۱.

۲- ۱۹۸. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲.

۳- ۱۹۹. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۲.

۴- ۲۰۰. همان، ج ۲۶، ص ۱۸، ح ۱.

۵- ۲۰۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۸.

۶- ۲۰۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۴.

۶- فدک چیست و چرا حضرت زهرا علیها السلام آن را پی گیری کرده است؟

فدک چیست و چرا حضرت زهرا علیها السلام آن را پی گیری کرده است؟

شیعه اعتقاد دارد که فدک ملک خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و حضرت آن را در زمان حیاتش به دخترش فاطمه زهرا علیها السلام بخشیده است و خلفا بعد از وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن را به زور از حضرت زهرا علیها السلام گرفته و غضب کرده اند. برخی از اهل سنت، همانند ابن تیمیه و دیگران این موضوع را انکار می کنند. ابن تیمیه می گوید: «شنیده نشده که فاطمه ادعا کند پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به او عطا کرده است و کسی نیز بر آن شهادت نداده است.»^(۱)

از همین رو، با توجه به اهمیت موضوع، این بحث به صورت جدی بررسی شود.

موقعیت جغرافیایی فدک

حموی در معجم البلدان می گوید: «فدک دهی است در حجاز که فاصله آن تا مدینه دو یا سه روز راه است. ساکنان آن سرزمین از ابتدای تاریخ یهودیان بوده اند.»^(۲)

بلاذری می نویسد: «ساکنان آن [فدک طایفه ای از یهود است که تا سال هفتم هجرت در آن جا مستقر بودند؛ تا آن که خداوند ترس و رعب در قلب های اهالی آن انداخت. از همین رو حاضر شدند تا با رسول خدا صلی الله علیه و آله بر نصف آن - و طبق برخی از روایات بر کل آن - صلح کنند.»^(۳)

ابن ابی الحدید می گوید: گروهی از اهل خیبر در آن جا باقی مانده،

ص: ۱۱۶

۱- ۲۰۳. منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۳۰.

۲- ۲۰۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸.

۳- ۲۰۵. فتوح البلدان، بلاذری، ص ۴۲ - ۴۶.

تحصن کردند و از رسول خداصلی الله علیه وآله تقاضا کردند که جانشان محفوظ بماند. پیامبرصلی الله علیه وآله نیز پیشنهاد آنان را پذیرفت. اهل فدک که از این توافق خبردار شدند، آنان نیز این توافق را پذیرفتند. سرزمین فدک به دلیل آن که با صلح به دست آمد، ملک خاص پیامبرصلی الله علیه وآله قرار گرفت، زیرا لشکر آن را با جنگ و قتال و به زور اشغال نکردند»^(۱).

طبری می گوید: «بعد از آن که یهود خیبر با رسول خداصلی الله علیه وآله - به دلیل ترسی که خداوند در دلشان انداخت - مصالحه کردند. یهود منطقه فدک نیز کسی را نزد رسول خداصلی الله علیه وآله فرستادند تا با آن حضرت بر نصف فدک مصالحه نمایند حضرت مصالحه را پذیرفت و آن جا ملک خاص رسول خداصلی الله علیه وآله شد، چون لشکر آن را با جنگ و قتال تصرف نکردند»^(۲).

علامه قزوینی می نویسد: «آنچه از کتاب های معتبر استفاده می شود این است که فدک از جمله قریه هایی است که به زور و جنگ گرفته نشد و رسول خداصلی الله علیه وآله آن را به تنهایی گرفت، لذا ملک خاص پیامبرصلی الله علیه وآله است و داخل در غنائم مسلمانان نیست این مطلب مورد اجماع امت اسلامی است و هیچ یک از علما در آن اختلاف نکرده است»^(۳).

سید بن طاووس می فرماید: «عواید فدک را در نصاب اول، هر سال ۲۴

ص: ۱۱۷

۱- ۲۰۶. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

۲- ۲۰۷. تاریخ طبری.

۳- ۲۰۸. فدک، ص ۲۹.

هزار دینار و در نصاب دوّم هفتاد هزار دینار تخمین می زدند».(۱)

از برخی روایات استفاده می شود عمر نیز معتقد بود که فدک ملک خاص رسول خداصلی الله علیه وآله بوده است.

سمهودی و دیگران نقل می کنند که عمر درباره فدک گفت: «من در این موضوع با شما سخن می گویم: همانا خداوند اختصاص داد رسولش را به این فیء و به کسی دیگر عطا نفرمود...لذا این فیء (فدک) ملک خاص رسول خداصلی الله علیه وآله است...».(۲)

از این عبارت استفاده می شود عمر معتقد بود که فدک از جمله املاک شخصی رسول خداصلی الله علیه وآله بوده است. در نتیجه باید بعد از او به وارثش زهرای اطهرعلیها السلام، منتقل می شود.

فدک در قرآن کریم

خداوند متعال می فرماید: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَيِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»؛(۳) «آنچه خدا از اموال آنان به غنیمت داد متعلق به رسول است که شما سپاهیان اسلام بر آن هیچ اسب و استری نتاختید و لکن

ص: ۱۱۸

۱- ۲۰۹. کشف المحجّه، ص ۹۴.

۲- ۲۱۰. سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۵۸؛ شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۶، ص ۲۲۲.

۳- ۲۱۱. حشر ۵۹. آیات ۶ و ۷.

خدا رسولانش را بر هر که بخواهد مسلط می گرداند و خدا بر هر چیز تواناست. و آنچه خدا از اموال کافران آن دیار به رسول خود غنیمت داد متعلق به خدا و رسول و خویشاوندان رسول (ائمه) و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است. این حکم برای آن است که غنایم، دولت توانگران را نیفزاید».

فیء مشتق از «فاء یفیء» به معنای رجوع است و مقصود از آن، غنیمتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش بدون جنگ و اسب و رکاب به آن دست رسی پیدا کرده و متعلق به آن حضرت صلی الله علیه و آله بوده و بعد از حیاتش برای ذوی القربی است. آنان (ذوی القربی) حق هر گونه تصرفی را در آن دارند و آن هرگز داخل بیت المال مسلمین نشده و به مسلمین باز نمی گردد.

فخر رازی ذیل آیه شریفه فوق می گوید: «صحابه از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند که فیء را بین مردم تقسیم کند؛ همان گونه که غنیمت را تقسیم کرد. خداوند در این آیه فرق بین فیء و غنیمت را بیان کرد. در غنیمت از آنجا که مردم در تحصیل آن با جنگ و قتال شریکند، لذا بین همه جنگ جویان تقسیم می شود، اما در تحصیل فیء کسی دخالتی ندارد، لذا ملک خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار می گیرد و امر آن نیز به دست خود حضرت است و به هر کس که بخواهد می بخشد» (۱).

علامه طباطبائی رحمه الله می فرماید: مقصود از «فَلَلَهُ وَلِلرَّسُولِ» یعنی این که

ص: ۱۱۹

فیء مختصّ به خداوند و رسول است و در هر چیزی که رسول صلاح بداند مصرف می کند و نیز می تواند برای خود نگه دارد. و مقصود از «ذی القُربی قرابت رسول است؛ همان گونه که در روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شده است...» (۱).

فدک در تاریخ

شهید صدر رحمه الله می فرماید: «فدک بعد از آن که وارد تاریخ اسلام شد، در ابتدا ملک رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت، زیرا با تاخت و تاز اسبان و جنگ و قتال به دست نیامده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به دخترش زهرا علیها السلام تقدیم نمود و تا هنگام وفات آن حضرت نزد دخترش بود و ابوبکر - به تعبیر صاحب الصواعق المحرقة - آن را به زور از دست حضرت زهرا علیها السلام گرفت. (۲) و از مصادر مالی عمومی مسلمین و از ثروت های دولت آن روز قرار گرفت. هنگامی که حکومت به دست عمر بن عبدالعزیز رسید، او فدک را به ورثه رسول خدا صلی الله علیه و آله باز گرداند.» (۳)

علی علیه السلام در دوران خلافتش فدک را به اهل بیت علیهم السلام باز نگرداند. امام کاظم علیه السلام در علت برنگرداندن آن به اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «زیرا ما اهل بیت نمی خواهیم که کسی غیر از خدا حقوق از دست رفته ما را باز پس گیرد و حق ما را از ظالمان بستاند. ما اولیای مؤمنان، به نفع آنان حکم می کنیم و حقوقشان

ص: ۱۲۰

۱- ۲۱۳. المیزان، ذیل آیه شریفه.

۲- ۲۱۴. هیتمی، المحرقة؛ صواعق ص ۳۸.

۳- ۲۱۵. فدک در تاریخ، ص ۳۵ و ۳۶.

را از ظالمان باز پس می گیریم، ولی برای خود این کار را نمی کنیم.»^(۱)

امام صادق علیه السلام نیز در این مورد می فرماید: «زیرا ظالم و مظلوم هر دو بر خدا وارد شدند، خداوند مظلوم را ثواب داد و ظالم را عقوبت کرد. خداوند کراهت دارد چیزی را برگرداند که بر غاصب آن عقاب کرده و بر کسی که از او غضب شده، ثواب داده است.»^(۲)

اما هنگامی که معاویه، خود را به عنوان خلیفه بر مسلمانان تحمیل کرد، این حقّ پایمال شده را بیش از پیش به بازی گرفت و به حکم هوای نفس خویش آن را به سه بخش تقسیم کرد: سهمی به مروان حکم، بخشی به عمرو بن عاص و ثلث دیگر را به فرزند خود یزید واگذار نمود. بدین شکل فدک مدّتی دست به دست می گشت، تا این که در حکومت مروان حکم تمامی آن به اختیار وی درآمد و بعد از وی در دست عمر بن عبد العزیز قرار گرفت. او با رسیدن به خلافت فدک را به فرزندان فاطمه علیها السلام برگرداند...^(۳)

هنگامی که یزید بن عبدالملک به حکومت رسید آن را از اولاد فاطمه علیها السلام باز پس گرفت و در دست بنی مروان بود تا دولت آنان منقرض شد.^(۴) نوبت به عباسیان که رسید، ابوالعباس سفّاح با قیام خود و به چنگ آوردن خلافت، فدک را به عبدالله بن علی بن ابی طالب سپرد. بعد از وی، ابو جعفر منصور، آن را در زمان خلافتش از بنی الحسن باز پس گرفت، اما پس از

ص: ۱۲۱

۱- ۲۱۶. علل الشرایع، باب العلل التي من اجلها ترك علي فدك

۲- ۲۱۷. همان.

۳- ۲۱۸. شرح ابن ابی الحديد ج ۱۶، ص ۲۷۸.

۴- ۲۱۹. همان، ص ۲۱۶.

مدتی مهدی پسر منصور برای چندمین بار به خاندان فاطمین باز گرداند و دوباره موسی پسر مهدی از دستشان باز ستاند. (۱)
از این پس، همواره فدک در دست عباسیان بود، تا این که نوبت به مأمون رسید. او در سال دویست و ده هجری، آن را به فاطمیان باز گرداند... (۲) اما هنگامی که متوکل عباسی به خلافت رسید، فدک را از فاطمیان گرفت و به عبدالله بن عمر بازیار بخشید. آن روز فدک یازده نخله داشت که به دست مبارک پیامبر صلی الله علیه وآله کاشته شده بود. عبدالله بن عمر بازیار مردی به نام بشران بن امیه ثقفی را به مدینه فرستاد. بشران آن نخل ها را برید و پس از بازگشت فلج شد. (۳)

دفع یک شبهه

یاقوت حموی صاحب معجم البلدان در بحث از فدک و نیز ابن منظور افریقی در ماده «فدک» می گویند: «علی و عباس در مورد فدک با یکدیگر نزاع داشتند. علی علیه السلام می فرمود: پیامبر صلی الله علیه وآله فدک را در زمان حیاتش به فاطمه علیها السلام بخشید، ولی عباس از این امر ابا می کرد و می گفت: فدک ملک رسول خداست، لذا من وارث آن هستم. نزاع را به نزد عمر آوردند. او از حکم بین آن دو امتناع کرد و گفت: خود بهتر می دانید، من آن را به هر دوی شما تسلیم می کنم.» (۴)

از سخنان این دو استفاده می شود عمر فدک را به علی علیه السلام و عباس رد کرده است، ولی با تحقیق در قضیه پی خواهیم برد که آنچه مورد نزاع این دو

ص: ۱۲۲

۱- ۲۲۰. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶ - ۲۱۷.

۲- ۲۲۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۶ و ۴۷.

۳- ۲۲۲. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

۴- ۲۲۳. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸، لسان العرب، ماده فدک.

نفر بود و عمر به آنها رد کرد، همان صدقه پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه بوده که از آن به «حوائط سبعة» تعبیر می شده است، نه فدک و بر این مطلب شواهدی می توان اقامه کرد:

۱ - اختلاف بین امام علی علیه السلام و عباس طبق نقل اهل سنت، در اختصاصات پیامبر صلی الله علیه و آله، از اموال بنی نضیر بوده است. (۱)

۲ - برخی از روایات به طور صریح دلالت دارد بر این که ابوبکر و عمر فدک و اموال خیبر را گرفته و به هیچ کس ندادند و تنها عمر صدقه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه را به علی علیه السلام و عباس باز گرداند.

مسلم نقل می کند: «فاطمه، بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله از ابوبکر خواست که ارث خود را - که رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای گذاشته و از فیء است - به او بدهد. ابوبکر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی را به ارث نگذاشته و هر چه هست، صدقه می باشد فاطمه علیها السلام نصیب خود را از خیبر و فدک و صدقه حضرت در مدینه خواست. ابوبکر از آن مانع شد... اما صدقه پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه را - که از آن به «حوائط سبعة» تعبیر می کنند - به علی و عباس مسترد کرد ولی عمر خیبر و فدک را نگاه داشت و گفت: این دو صدقه رسول خدا است که باید بعد از وی به ولی امر مسلمین مسترد گردد...» (۲)

فضل بن روز بهان هم این مطلب را تأیید می کند که آنچه از ناحیه عمر

ص: ۱۲۳

۱- ۲۲۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶ ص ۲۲۱؛ سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲- ۲۲۵. صحیح مسلم، باب قول النبی «لا ینورث ما ترکناه صدقه» از کتاب الجهاد، صحیح بخاری، کتاب الجهاد، باب فرض الخمس و مسند احمد، ج ۱، ص ۹ و ۶.

به علی علیه السلام و عباس بازگشت همان سهم بنی نضیر بوده است. (۱)

۳- برخی از مؤرخان می گویند: عثمان فدک را به مروان بن حکم داد، اما در تاریخ ذکر نشده که عثمان آن را از اهل بیت گرفته و به مروان داده است. در نتیجه باید فدک از ابوبکر و عمر به او منتقل شده باشد.

دعای فاطمه علیها السلام

اشاره

از تاریخ استفاده می شود که حضرت زهرا علیها السلام در ادعای به حق خود در امر فدک و گرفتن آن از ابوبکر از سه راه وارد شد، تا بلکه بتواند غاصب را مجاب کرده حقّ خود را بگیرد که مع الاسف به دلیل عنادشان هیچ یک از سه راه جواب نداد و آنان حقّ مسلمّ حضرت زهرا علیها السلام در فدک را غصب کرده و به آن حضرت مسترد نکردند:

۱- ادعای نحلّه و بخشش؛

۲- ادعای ارث؛

۳- ادعای ذوی القربی.

۱- فدک نحلّه فاطمه علیها السلام

روایات اهل سنت به طور صریح دلالت دارد که پیامبر صلی الله علیه وآله فدک را در زمان حیاتش به فاطمه زهرا علیها السلام بخشیده است.

سیوطی در درّ المثور از ابی سعید خدری نقل می کند که فرمود: «هنگامی که آیه: «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شد، رسول

ص: ۱۲۴

خداصلی الله علیه و آله فاطمه را خواند و فدک را به او عطا فرمود.»(۱)

ابن ابی الحدید به سند خود از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند: فاطمه به نزد ابوبکر آمد و فرمود: «همانا پدرم فدک را به من عطا کرد و علی و امّ ایمن نیز بر آن شهادت می دهند. ابوبکر گفت: تو در این باره غیر از حقّ نمی گویی. آن گاه دستور داد تا صحیفه ای از پوست آورند و در آن نوشت تا فدک را به فاطمه زهرا علیها السلام مسترد دارند. از نزد ابوبکر که خارج شد، در بین راه به عمر برخورد کرد. از او سؤال نمود: از کجا می آیی؟ حضرت علیها السلام جریان را برایش تعریف کرد. عمر نوشته را گرفت و نزد ابوبکر آمد و به او گفت: آیا تو این نامه را به فاطمه داده ای؟ گفت: آری. عمر گفت: علی در شهادتش نفع خود را در نظر دارد و امّ ایمن هم که زن است، لذا آب دهان در نامه انداخت و نوشته را پاک کرد و سپس آن را پاره نمود.»(۲)

از این داستان استفاده می شود ابوبکر نحلّه بودن فدک برای حضرت زهرا علیها السلام را قبول داشته است، ولی ادعای عمر مبنی بر این که علی در شهادتش منافع شخصی خود را ملاحظه می کند دروغ محض است و با روایتی که از رسول خداصلی الله علیه و آله در شأن آن حضرت علیه السلام رسیده سازگاری ندارد، زیرا علی علیه السلام به طور حتم از جمله اصحاب کساء است که خداوند در شأن آنان آیه تطهیر و عصمت نازل کرده است.(۳) علی علیه السلام کسی است که با قرآن و قرآن نیز با او

ص: ۱۲۵

۱- ۲۲۷. در المنثور، ج ۴، ص ۱۷۷، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۸، کنز العمال، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲- ۲۲۸. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۴.

۳- ۲۲۹. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰.

است، (۱) لذا کسی حق ندارد بر او اشکال بگیرد. او به نصّ آیه مباحله، نفس رسول خداصلی الله علیه وآله است؛ (۲) از همین رو در فضایل و کمالات با او مساوی است.

اگر کسی در دفاع از عمر بن خطاب بگوید که آیه شهادت: «وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ» (۳) دلالت دارد بر لزوم شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن که در مورد ادعای حضرت زهرا سلام الله علیها وجود نداشته؛ از همین رو عمر آن را قبول نکرده است.

در جواب گوییم: آیه اگر عموم دارد، باید آن را تخصیص زد، به غیر مواردی که با نصّ از آیه خارج شده است؛ زیرا آیات و روایات فراوان دلالت بر عصمت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام از هر گونه گناه و اشتباه و خطا و نسیان دارد.

تاریخ از این که پیامبرصلی الله علیه وآله حجره هایش را به زن های خود بخشیده، ساکت است و قرآن به صراحت دلالت دارد که حجره های پیامبرصلی الله علیه وآله ملک خود حضرت بوده است؛ آن جا که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ»؛ (۴) «ای مؤمنین داخل حجره های پیامبرصلی الله علیه وآله بدون اذن آن حضرت نشوید». حال چگونه ابوبکر ادعای زنان پیامبرصلی الله علیه وآله در مالک بودن حجره های پیامبرصلی الله علیه وآله را تصدیق می کند، ولی ادعای حضرت زهراعلیها السلام را در نحلّه بودن فدک با این که علی علیه السلام و امّ ایمن را نیز شاهد گرفت، نمی پذیرد؟!

ص: ۱۲۶

۱- ۲۳۰. صواعق المحرقة، ص ۷۶.

۲- ۲۳۱. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۱.

۳- ۲۳۲. بقره ۲. آیه ۲۸۲.

۴- ۲۳۳. احزاب ۳۳. آیه ۵۳.

توضیح

فاطمه زهرا علیها السلام بعد از آن که دید از این راه - ادعای نحلہ - نمی تواند حق خود را از آنان پس بگیرد، راه دیگری را در پیش گرفت.

ابن ابی الحدید از ابی بکر جوهری نقل می کند: «هنگامی که خبر به فاطمه علیها السلام رسید که ابوبکر عزم کرده تا او را از ارثش محروم سازد، مقنعه خود را بر سر کرد و در میان جماعتی از قومش در مسجد بر ابوبکر وارد شد و در ضمن خطبه خود فرمود: «آیا شما با این پندارتان که برای من ارثی نیست، حکم جاهلیت را می طلبید؟...» (۱).

حلبی در سیره خود نقل می کند: «فاطمه زهرا علیها السلام به ابوبکر فرمود: چه کسی از تو ارث می برد؟ گفت: اهل و اولادم. حضرت فرمود: پس چرا من از پدرم ارث نبرم؟! ابوبکر گفت: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: ما ارث نمی گذاریم. فاطمه از سخن ابوبکر غضبناک شد و او را تا هنگام وفاتش ترک نمود» (۲).

همو نقل می کند: فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ابوبکر آمد. او بالای منبر بود و فاطمه خطاب به او فرمود: «ای ابابکر! آیا در کتاب خدا است که دختری از تو ارث ببرد، ولی من از پدرم ارث نبرم؟» ابابکر از این سخن ناراحت شد و گریست. آن گاه از منبر پایین آمد و نامه ای نوشت و فدک را به حضرت تحویل داد. در این هنگام عمر وارد شد و خطاب به ابوبکر گفت: از کجا این گونه بر مسلمانان انفاق می کنی؟ آن گاه نامه را گرفت و پاره کرد» (۳).

ص: ۱۲۷

۱- ۲۳۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱.

۲- ۲۳۵. سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۸۹.

۳- ۲۳۶. همان، ص ۳۹۱.

خداوند متعال از قول زکریا علیه السلام می فرماید: «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِيئِي وَ يَرِيثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا»؛ (۱) «و همانا من از این وارثان کنونی بیمناکم [مبادا که پس از من در مال و مقامم خلف صالح نباشند و راه باطل پویند] زوجه من هم نازا و عقیم است تو از لطف خاص خود فرزند و جانشین صالحی به من عطا فرما که او وارث من و آل یعقوب باشد و تو ای خدا، او را وارثی پسندیده و صالح گردان».

هم چنین از قول حضرت زکریا علیه السلام می فرماید: «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»؛ (۲) «بار پروردگارا! مرا تنها مگذار، زیرا تو بهترین وارث اهل عالمی».

و نیز می فرماید: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ»؛ (۳) «سلیمان از داود ارث برد».

مقصود از ارث در این آیات، ارث مال است نه علم و معرفت، به جهت:

الف) موافقت با لغت و عرف

لفظ میراث و ارث، هر گاه در لغت و عرف استعمال شود، مراد از آن مال است نه ارث علم و معرفت. اگر در عرف گفته شود: فلان شخص وارث فلانی است؛ یعنی وارث او در مال است، نه علم؛ مگر آن که قرینه ای بر خلاف آن آورده شود که مقصود از آن علم باشد؛ مثل قول خداوند متعال: «وَأَوْرَثْنَا بَنِي

ص: ۱۲۸

۱- ۲۳۷. مریم ۱۹. آیه ۶.

۲- ۲۳۸. انبیا ۲۱. آیه ۸۹.

۳- ۲۳۹. نمل ۲۷. آیه ۱۶.

إِسْرَائِيلَ الْكِتَابِ» (۱) یا آیه: «ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (۲) یا حدیث «العلماء ورثة الأنبياء».

حال اگر سؤال و خواسته حضرت زکریا علیه السلام از خداوند، وارث در علم بود، باید این گونه سؤال می نمود: «یرثنی فی علمی و یرث من آل یعقوب النبوه» زیرا مجاز گویی بدون قرینه جایز نیست. خصوصاً در کلام حضرت قرینه ای است که دلالت دارد بر این که، مراد حضرت ارث در مال بوده است، زیرا او به خداوند متعال عرض می کند: «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِي مِنْ وَرَائِي» (۳) و مقصود از «موالی» پسر عموهایش است و حضرت زکریا علیه السلام از آنان خوف داشته که در اموالش تصرف کنند و آنها را در خلاف شرع مصرف نمایند. از همین رو، ظاهر آیه دلالت دارد بر این که سؤال و خواسته حضرت از خداوند، ذریه و نسل بوده تا بعد از او اموالش را به دست گرفته و در راه صواب مصرف کنند.

فخر رازی در مورد هر دو آیه می گوید: مقصود از میراث، وراثت مال است و این، قول ابن عباس، حسن و ضحاک است و قول به وراثت تبوت را تنها از ابی صالح نقل کرده است. (۴)

ب) موافقت با فهم ظاهر

صحابه و غیر صحابه از حدیث: «ما ترکناه صدقه» ارث در مال را فهمیده اند، نه ارث در علم و تنها ناقل آن خود ابوبکر است.

ص: ۱۲۹

۱- ۲۴۰. غافر ۴۰. آیه ۵۳.

۲- ۲۴۱. فاطر ۳۵. آیه ۳۲.

۳- ۲۴۲. مریم ۱۹. آیه ۵.

۴- ۲۴۳. تفسیر فخر رازی، ذیل هر دو آیه.

علم و نبوت و معرفت، از جمله صفاتی نیست که بتواند انسان آنها را به ارث بگذارد، اصلاً آنها ارث پذیر نیستند، و گرنه، لازم می آید که همه اولاد حضرت آدم علیه السلام عالم و پیامبر باشند، زیرا خداوند می فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»؛ (۱) «به آدم همه اسم ها را تعلیم داد».

هم چنین لازم می آید اولاد پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله همه عالم و پیامبر باشند، در حالی که این طور نیست.

محمّد بن جریر طبری در تفسیر خود از قتاده نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامی که این آیه را قرائت می کرد: «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَّ» می فرمود: «خدا رحمت کند زکریا را که هیچ ورثه ای از خود به جای نگذاشت»؛ (۲)

از حسن روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «خدا رحمت کند برادرم زکریا را که ورثه مال نداشت، آن زمانی که از خدا فرزندی خواست و می گفت: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»؛ (۳)

فخر رازی در تفسیر آیه: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» می گوید: در آیه اختلاف است. حسن آن را به ارث در مال معنا کرده است، زیرا نبوت عطایی است که ابتدائاً داده می شود، نه این که به ارث گذاشته شود»؛ (۴)

۱- ۲۴۴. بقره ۲. آیه ۳۱.

۲- ۲۴۵. تفسیر طبری، ج ۱۶، ص ۴۸.

۳- ۲۴۶. همان.

۴- ۲۴۷. تفسیر فخر رازی، ذیل آیه.

زمخسری در ذیل آیه شریفه: (إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ) (۱) می گوید: روایت شده که سلیمان با اهل دمشق و نصیبین جنگ نمود و به هزار اسب دسترسی پیدا کرد. برخی گفته اند آن هزار اسب را از پدرش به ارث برده بود و پدرش آنها را از عمالقه به دست آورد. (۲)

بیضاوی نیز در انوار التنزیل ذیل آیه فوق این قول را نقل کرده است. بغوی در تفسیر معالم التنزیل در ذیل آیه شریفه: «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» از حسن نقل می کند که مقصود از «يَرِثُنِي» ارث در مال است.

ه. موافقت با قرائن موجود

الف) حضرت زکریا علیه السلام از خداوند می خواهد که ولّیتی که به او می دهد «رضی» باشد؛ یعنی مورد رضایت او و بندگانش باشد. این تعبیر با ارث در مال سازگاری دارد، نه ارث در علم و نبوت، زیرا اگر سؤال و خواسته حضرت، وارث در علم و نبوت بود، قطعاً «رضی» و مرضی خدا بودن در آن نهفته است. به دلیل این که اگر کسی درخواست وارث نبوت و علم می کند، به طور قطع او غیر مرضی نخواهد بود و اشتراط مرضی بودن بر خداوند معنا نخواهد داشت. این مثل آن است که کسی از خدا بخواهد تا برایش پیامبری بفرستد به شرط این که کامل، بالغ و عاقل باشد و این، بر خلاف آن صورتی است که ارث را در مال فرض کنیم.

ب) خداوند متعال می فرماید: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» مراد از آن، ارث

ص: ۱۳۱

۱- ۲۴۸. ص ۲۸. آیه ۳۱.

۲- ۲۴۹. تفسیر کشاف، ذیل آیه.

در مال یا اعم از مال و جاه و ملک است؛ همان گونه که فخر رازی در تفسیر خود می گوید. زیرا خداوند متعال درباره سلیمان علیه السلام می فرماید: «وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»؛ (۱) «و به ما از هر گونه نعمتی عطا شد».

هرگز آیه مختص به علم و نبوت نیست، زیرا سلیمان در زمان حیات داود بر بنی اسرائیل نبی بود و احتیاج به این نداشت که علم و نبوت را از پدرش به ارث برد. خداوند متعال می فرماید: «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا»؛ (۲) «و ما [قضاوت به سلیمان آموختیم و به هر یک [از سلیمان و داود] مقام حکمرانی و دانش عطا کردیم».

از این آیه استفاده می شود که هر دو در یک زمان نبی بوده اند.

(و) اطلاق آیات ارث

خداوند متعال می فرماید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا»؛ (۳) «برای فرزندان پسر، سهمی از ترکه ابوین و خویشان است و برای فرزندان دختر، سهمی از ترکه ابوین و خویشان، چه مال اندک باشد یا بسیار، نصیب هر کس از آن [در کتاب حق معین گردیده است».

و نیز می فرماید: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»؛ (۴) «حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسران دو برابر دختران ارث برند».

ص: ۱۳۲

۱- ۲۵۰. نمل ۲۷. آیه ۱۶.

۲- ۲۵۱. انبیا ۲۱. آیه ۷۹.

۳- ۲۵۲. نسا ۴. آیه ۷.

۴- ۲۵۳. همان، آیه ۱۱.

علمای ائمت اجماع کرده اند بر این که آیات قرآن عموم دارد و از آن جمله است عموم ارث و نمی توان از عموم آن رفع ید کرد مگر با دلیل قطعی، نه مثل حدیثی که تنها راوی آن از میان صحابه، ابوبکر است که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده: انبیا مالی به ارث نمی گذارند؛ خصوصاً با در نظر گرفتن این که انبیای دیگر از قبیل: زکریا و داود مال به ارث گذاشته اند و ابوبکر، نزد امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و عباس متهم است. از همین رو، شهادت و نقل خبر او مورد قبول نیست.

حدیث از طریق امامیه

حدیث ارث نگذاشتن انبیا در برخی کتاب های شیعه امامیه نیز وارد شده است. صاحب معالم در مقدمه کتاب خود به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «...و انّ العلماء ورثه الانبیاء و انّ الانبیاء لم یورثوا دیناراً ولا درهماً ولکن ورثوا العلم...»؛ (۱) «و همانا علما وارثان انبیا و انبیا، درهم و دینار به ارث نگذاشتند...».

در جواب این حدیث می گوئیم

۱ - این حدیث ذیل ندارد؛ یعنی آنچه در برخی از مصادر اهل سنت از ابوبکر نقل می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نحن معاشر الانبیاء لانورث ما ترکناه فهو صدقه» ذیل حدیث یعنی: «ما ترکناه فهو صدقه» در این جا نیامده است.

۲ - امام خمینی رحمه الله در مورد این حدیث می فرماید: «انبیاء علیهم السلام به حسب این

ص: ۱۳۳

مقام روحانیت، مالک درهم و دینار و متوجه به عالم ملک و شئون ملکیه نبودند وارث آنها به حسب این مقام، غیر از علم و معارف چیز دیگر نبوده است؛ گر چه به حسب ولادت ملکی و شئون دنیوی دارای تمام حیثیات بشریه بودند. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (۱) «بگو من بشری مانند شما هستم». و وارث آنها به حسب این مقام، علما نبودند، بلکه اولاد جسمانی خودشان بودند؛ وارث آنها به حسب مقام جسمانیت ممکن است درهم و دینار باشد.

و این حدیث شریف دلالت واضح دارد بلکه صراحت دارد در وراثت روحانیه، به طوری که ذکر شد. و مقصود رسول اکرم صلی الله علیه و آله از حدیثی که منسوب به آن سرور است که «نحن معاشر الأنبياء لانورث» بر فرض صحت، معلوم است همین بوده که به حسب شأن نبوت و وراثت روحانی، ارث مال و منال نمی گذاریم، بلکه ارث ما علم است. چنانچه واضح است. والسلام» (۲).

۳ - ادعای سهم ذوی القربی (خمس)

اشاره

یکی از راه های دیگری که حضرت زهرا علیها السلام برای گرفتن حقّ به غصب رفته خود به کار گرفت، ادعای سهم «ذی القربی» بود.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می گوید:

«مردم می پندارند که نزاع فاطمه با ابابکر تنها در دو امر بوده است: یکی میراث و دیگری نخله و بخشش. ولی در حدیثی یافتیم که حضرت در امر سوّمی نیز با ابوبکر به نزاع برخاسته است که همان سهم ذی القربی است. ولی

ص: ۱۳۴

۱- ۲۵۵. کشف ۱۸. آیه ۱۱۰.

۲- ۲۵۶. چهل حدیث، ص ۴۲۰ و ۴۲۱.

ابوبکر از این راه هم حاضر نشد که فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام باز گرداند.»(۱)

مقصود از ادعای سهم «ذی القربی» آن است که حضرت زهرا علیها السلام ادعای سوّمی بر ابوبکر نمود؛ خداوند متعال می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»؛(۲) «ای مؤمنان بدانید که هر چه به شما غنیمت و فایده رسد، خمس آن خاص خدا، رسول، خویشان او، یتیمان، فقیران و در راه ماندگان است.»

در این آیه شریفه خداوند متعال برای ذوی القربای پیامبر صلی الله علیه و آله خمس فرض کرده است، لذا حضرت زهرا علیها السلام از این راه نیز بر ابوبکر احتجاج کرد تا حقّ خود را از وی بگیرد، ولی او موافقت نکرد.

ابن ابی الحدید به سند خود از انس نقل می کند که فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر آمد و خطاب به او فرمود: تو خود می دانی که چگونه ما را از صدقات محروم ساختی و نیز ما را از فیء که قرآن آن را سهم ذوی القربی قرار داده، منع کردی؟ آن گاه این آیه را قرائت نمود: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ».(۳)

اهداف حضرت زهرا در گرفتن فدک

همان گونه که گفته شد، حضرت زهرا علیها السلام با شدّت تمام در گرفتن فدک از ابوبکر و عمر سعی نمود و از آنجا که او معصوم است و اشتباه نمی کند باید ملاحظه کنیم که چرا حضرت این همه در گرفتن فدک - که حقّ مسلم او بود -

ص: ۱۳۵

۱- ۲۵۷. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۳۳۰.

۲- ۲۵۸. انفال ۸. آیه ۴۱.

۳- ۲۵۹. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۰.

اصرار نموده است؟ آیا این مسئله تنها جنبه مالی داشته یا جهات دیگری نیز حضرت در این مطالبه در نظر گرفته است؟

با تأمل می توان به مجموعه ای از اهداف پی برد که اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ - حضرت در صدد بازگرداندن حقّ مسلّم به غضب رفته خود بود و این برای هر انسانی که به او ظلم شده امری طبیعی است که در مطالبه حقّ خود از راه های مشروع آن نهایت کوشش خود را به کار بندد.

۲ - حزب حاکم بر تمام حقوق سیاسی و اقتصادی بنی هاشم استیلا پیدا کرده و تمام امتیازهای مادی و معنوی را از آنها قطع کرده بود؛ از همین رو حضرت در صدد بود که یک منبع درآمدی برای آنان در نظر داشته باشد.

۳ - هدف حضرت زهراعلیها السلام از اصرار این بود که راه را برای مطالبه حقّ به تاراج رفته شوهرش - امامت - هموار کند. حقیقت مطلب این است که فدک، هم پای خلافت به پیش می رفت و آن رمزی برای خلافت و امامت اسلامی بود که هر کس آن را به دست می گرفت، امامت و خلافت را صاحب بود. حضرت زهراعلیها السلام با تأکید فراوانی که در پس گرفتن آن از ابوبکر داشت، در واقع در صدد تثبیت و هموار کردن خلافت برای شوهرش علی علیه السلام بوده است.

از این جاست که امام کاظم علیه السلام - بعد از آن که هارون الرشید اصرار کرد که فدک را از او پس بگیرد - فرمود: من آن را پس نمی گیرم مگر با حدودش. هارون گفت: حدودش چه مقدار است؟ حضرت فرمود: حدّ اول آن عدن، حدّ دوّم سمرقند، حدّ سوّم آفریقا و حدّ چهارم آن کناره دریای روم

و ارمنستان است. هارون گفت: پس برای ما چیزی باقی نمی ماند؟... (۱).

از این حدیث استفاده می شود فدک تعبیر دیگر از خلافت اسلامی بوده است، لذا حضرت زهرا علیها السلام آن را مقدمه و زمینه لازم برای رسیدن حضرت علی علیه السلام به خلافت قرار داده است.

۴ - با اصراری که حضرت زهرا علیها السلام و پی گیری قضیه - آن هم در ملاءعام - دارند، این نکته را نیز می خواهند به مردم بفهمانند که ای مردم! این کسی که حکومت به حقّ علی بن ابی طالب علیه السلام را غصب کرده و ادعا می کند که خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مسلمین است، کسی نیست که به حقّ بر شما حکومت می کند و اصلاً شایستگی این مقام را ندارد، زیرا اولیات دستورات اسلامی را زیر پا گذاشته و به آن عمل نمی کند؛ حال چگونه می تواند خلیفه مسلمین باشد؟

۵ - از آنجا که مردم می دانستند فدک ملک خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و آن حضرت به دخترش فاطمه زهرا علیها السلام بخشیده است، اگر فاطمه علیها السلام آن را از ابوبکر مطالبه نمی کرد، در حقیقت تأیید حکومت و کمک بر گناه و غصب بود از جهتی تقویت بنیه مالی دستگاه حاکم محسوب می شد؛ از همین رو حضرت علیها السلام صلاح را بر این دیدند که حقشان را دنبال کرده و از ابوبکر مطالبه کنند. در واقع نوعی مبارزه منفی با دستگاه خلافت انجام دادند.

شهید صدر رحمه الله می فرماید: «منازعه فدک قیامی علیه اساس حکومت است، و فریاد آسمان گیری که فاطمه علیها السلام خواست به وسیله آن،

ص: ۱۳۷

سنگ کجی را که تاریخ بعد از ماجرای سقیفه بر آن بنا شد، درهم فروشکند.

برای اثبات این معنا، کافی است به خطبه ای که حضرت زهرا علیها السلام در مسجد النبی رویاروی خلیفه و در حضور جمعیت انبوهی از مهاجرین و انصار، ایراد فرمود نگاهی بیفکنیم. در این خطبه، بیشتر سخن در مدح علی علیه السلام و ستایش موضع گیری های اسلامی و جاودانه او و اثبات حقّ اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ آن جا که می گوید: «آنها وسیله رسیدن انسان ها به خداوند، و خاصان و پاکان اویند و گواهان غیب الهی و میراث بران خلافت و حکومت پیامبرانند.»

و در ضمن سرزنش و نکوهش مسلمانان، هشدار می دهد که: آنان به نگون بختی در افتاده اند و ناشایستی را به خطا و بی تدبیری برگزیده و به آیین گذشتگان خود باز پس گشته اند، و به قصد آب به آبشخور دیگران دست یازیده اند و امر مهمّ خلافت را به نا اهل سپرده و با این کارها به فتنه عظیمی فرو افتاده اند...».

«چگونه رهبری امت را، از پایگاه رسالت و قواعد استوار نبوت و مهبط روح الامین دور ساختند و آن را از دست آگاهان دنیا و دین باز گرفتند؟ باید بدانند که این کار زیانی آشکار است...».

سپس می فرماید: «ظنّ غالب بر این است که حضرت زهرا علیها السلام می توانست در میان پیروان پدرش و یاران برگزیده وی - که هیچ گونه تردیدی در صداقت او نداشتند - کسی را پیدا کند و به همراه علی علیه السلام بینه لازم را در اثبات مدعای خود اقامه نماید، امّا می دانیم که او هرگز چنین نکرد. آیا

این کار به ما نشان نمی دهد که هدف والای فاطمه علیها السلام- که قدرت طلبان به خوبی آن را می شناختند - اثبات میراث و مال پدری نبود، بلکه وی در محو آثار سقیفه همت گماشت و در رسیدن به این مقصود، نه با اقامه بینه در باب فدک، بلکه با افشای گمراهی و خطا کاری مردم، با ارائه شواهد زنده ای بینه را در پیشگاه تمامی ملت اقامه نمود. آری این بود آن امری که در طول مبارزات، هدف اصلی حضرت زهرا علیها السلام را تشکیل می داد» (۱).

مراحل قیام و مبارزه حضرت زهرا علیها السلام

مبارزه حضرت زهرا علیها السلام

با دستگاه خلافت در چند مرحله بود:

- ۱ - کسی را به نزد ابوبکر فرستاد که در مسائل میراث با او بحث کند و حقوقش را مطالبه نماید. این اولین گامی بود که حضرت برداشت و مقدمه ای شد که خود مستقیماً به این کار اقدام کند؛
- ۲ - در اجتماع خاص رو در روی خلیفه ایستاد و با او مقابله کرد و از راه های مختلف به دفاع از خود پرداخت و حقش را مطالبه کرد؛
- ۳ - خطبه ای در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در دهمین روز رحلت پیامبر ایراد فرمود؛
- ۴ - هنگامی که ابوبکر و عمر برای عذر خواهی به دیدار او آمده بودند، در آن جا نارضایتی خود را از آن دو ابراز نمود و خشم خدا و رسول را از آنان اظهار داشت؛
- ۵ - هنگامی که زنان مهاجر و انصار به دیدارش آمدند برای آنان سخنرانی کرد؛

ص: ۱۳۹

۶ - به شوهرش علی علیه السلام وصیت کرد که هیچ کس از آنان در مراسم تجهیز و تدفین حاضر نشوند و این دلیل بر ناخشنودی او از آنان بود.

۷ - شکایت از حضرت علی علیه السلام به جهت خواستگاری از دختر ابی جهل!!

اشاره

اشاره

از تهمت های ناروایی که به اهل بیت علیهم السلام به ویژه علی بن ابی طالب علیه السلام زده اند قصه ساختگی خواستگاری امام علی علیه السلام از دختر ابی جهل در زمان حیات فاطمه زهرا علیها السلام است. اهل سنت می گویند که علی علیه السلام دست به این اقدام زد، ولی با مخالفت شدید رسول خدا صلی الله علیه و آله روبه رو شد و از قصد خود صرف نظر کرد. اما این داستان هرگز با مقام عصمت علی علیه السلام و ارادت پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام به حضرت علی علیه السلام سازگاری ندارد، از همین رو جا دارد که اصل داستان را بررسی کنیم.

روایات عامه

با مراجعه به کتاب های حدیثی پی می بریم تنها علمای عامه این حدیث را در متون حدیثی خود ذکر کرده اند و از آن در مصادر حدیثی شیعه اثری نیست. اینک به برخی از روایات اشاره می کنیم:

۱ - بخاری از قتیبه از لیث از ابن ابی ملیکه از مسور بن مخرمه نقل می کند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که بر بالای منبر می فرمود: «همانا بنی هاشم بن مغیره اذن گرفتند تا این که دخترشان را به نکاح علی بن ابی طالب در آورند، من اذن نمی دهم، این جمله را سه بار تکرار کرد مگر این که فرزند ابی طالب بخواهد دخترم را طلاق دهد؛ آن گاه با دختر آنان ازدواج کند. همانا

ص: ۱۴۰

فاطمه پاره تن من است، بی تاب می کند مرا هر آنچه او را بی تاب کند و آزار می دهد مرا هر آنچه او را اذیت کند»^(۱).

۲ - هم چنین از ابی الیمان از شعیب از زهری از علی بن حسین از مسور بن مخرمه نقل می کند که علی علیه السلام از دختر ابی جهل خواستگاری کرد. فاطمه از این موضوع با خبر شد، خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: قوم تو گمان می کنند که به خاطر دخترانت غضبناک نمی شوی، در حالی که این علی است که دختر ابی جهل را به نکاح خود در آورده است؛ آن گاه رسول خداصلی الله علیه وآله بعد از ادای شهادتین فرمود: «... همانا فاطمه پاره تن من است و من از ناراحتی او کراحت دارم. به خدا سوگند که دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا نزد یک مرد، جمع نمی شود»^(۲).

۳ - همو از ابی الولید از لیث از ابن ابی ملیکه از مسور بن مخرمه زهری نقل می کند که گفت: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: «همانا بنی مغیره اذن گرفتند تا این که دخترشان را به نکاح علی در آوردند، ولی من اجازه نمی دهم»^(۳).

این حدیث با سندها و مضامین مختلف در کتاب های حدیثی عامه نقل شده است.

مناقشات

این حدیث از جهت های مختلف - سند و دلالت - اشکال دارد که به

ص: ۱۴۱

۱- ۲۶۲. صحیح البخاری با شرح ابن حجر، ج ۹، ص ۲۶۸.

۲- ۲۶۳. همان، ج ۸، ص ۱۵۲.

۳- ۲۶۴. همان.

برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- اشکال های سندی

۱- اشکال های سندی

اشاره

این حدیث در همه کتاب های حدیثی عامه به ده نفر منتهی می‌گردد که عبارتند از: مسور بن مخرمه، عبد الله بن عباس، علی بن حسین، عبد الله بن زبیر، عروه ابن زبیر، محمد بن علی، سوید بن غفله، عامر شعبی، ابن ابی ملیکه و مردی از اهل مکه.

الف) ابن عباس

در حدیث ابن عباس «عبید الله بن تمام» واقع شده که طبق نصّ هیثمی در مجمع الزوائد ضعیف است. ابن حجر این حدیث را در ترجمه عبید الله بن تمام از منکرات او برشمرده؛ آن گاه می‌گوید: دارقطنی و ابوحاتم و ابوزرعه و دیگران او را تضعیف کرده اند. ابوحاتم می‌گوید: او احادیث منکره نقل می‌کند. ساجی می‌گوید: او بسیار دروغگو است و حدیث منکر نقل می‌کند. (۱)

ب) علی بن الحسین علیه السلام

ابن حجر عسقلانی آن را نقل کرده و بویصری در حاشیه آن می‌گوید: این حدیث را حارث با سند منقطع و ضعیف نقل کرده است، زیرا در سند آن علی بن زید بن جدعان آمده که ضعیف است.

ج) عبد الله بن زبیر

ابن حجر احتمال می‌دهد که عبد الله بن زبیر این حدیث را از «مسور»

ص: ۱۴۲

شنیده و آن را مرسلًا نقل کرده باشد. (۱) به هر حال اگر به واسطه مسور نقل می کند به شرح حال او خواهیم پرداخت که مشکل دارد و چنانچه بی واسطه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند احتمالی بعید است، زیرا وی هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله ده ساله بوده، و وضع او نیز معلوم است، زیرا او معروف به بغض و عداوت و دشمنی با علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و حتی شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد.

(د) عروه بن زبیر

حدیث عروه را تنها ابوداود به سندش از زهری از عروه نقل می کند و سندش مرسل است، زیرا عروه بن زبیر در عهد و خلافت عمر به سال ۱۹ هجری متولد شد. هم چنین او مشهور به بغض و دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام است. حتی یکی از بهترین شاگردانش، زهری تصریح کرده که وی در دشمنی با علی علیه السلام حدیث جعل می کرد.

معمر می گوید: زهری دو حدیث از عروه از عایشه در مورد علی علیه السلام داشت. روزی از آن دو سؤال کردم، گفت: با این دو حدیث چکار داری؟ خدا به آن دو آگاه تر است، ما آن دو را به بنی هاشم اتهام بستیم. (۲)

حتی فرزند او «یحیی» به این خصلت پدرش اعتراف کرد و گفت: هرگاه پدرم یادی از علی می کرد، او را ناسزا می گفت. (۳) در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام فرمود: «دوست ندارد تو را مگر مؤمن و دشمن تو نیست، مگر منافق.»

ص: ۱۴۳

۱- ۲۶۶. فتح الباری، ج ۷، ص ۶۸.

۲- ۲۶۷. شرح ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۶۴.

۳- ۲۶۸. شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۲.

حدیث وی تنها در کتاب الفضائل احمد بن حنبل از عمرو بن دینار آمده است که محقق آن در حاشیه کتاب می گوید: حدیث مرسل است، زیرا او سندی برای آن ذکر نکرده است. دیگر این که، عمرو بن دینار مطابق نصّ رجالیین از محمد بن علی روایت نشنیده است. (۱) هم چنین به طور حتم محمد بن علی از صحابه نبوده، لذا روایت او از جهاتی مرسل است.

و) سوید بن غفله

حدیث او را تنها حاکم نیشابوری از احمد نقل کرده است، ولی ذهبی در تلخیص آن می گوید: حدیث مرسل است، زیرا «سوید» پیامبر صلی الله علیه وآله را در ک نکرده است. او بعد از دفن پیامبر صلی الله علیه وآله وارد مدینه شد.

ز) عامر شعبی

حدیث او را عبدالرزاق بن همام نقل کرده است، در حالی که وی در سال ششم از خلافت عمر بن خطاب متولد شده و بعد از سده اول از دار دنیا رفته است. (۲) از همین رو حدیث از این جهت ارسال دارد. ممکن است از سوید بن غفله نقل کرده باشد که آن نیز ارسال دارد. با قطع نظر از ارسال حدیث، شعبی از جمله کسانی است که بسیار حدیث جعلی به اهل بیت علیهم السلام نسبت می داد؛ تا جایی که ابن حجر بدین جهت او را تضعیف کرده است. (۳)

هم چنین در این حدیث راوی از شعبی، «زکریا بن ابی زائده» است که

ص: ۱۴۴

۱- ۲۶۹. تهذیب التهذیب، ج ۸ ص ۲۷.

۲- ۲۷۰. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۹۵.

۳- ۲۷۱. الاصابه، ج ۴، ص ۳۷۹.

علمای رجال او را ضعیف و اهل تدلیس شمرده اند.^(۱) گذشته از اینها، شعبی از قاضیان و ندیمان سلاطین جور همانند عبد الملک بن مروان و دیگر دشمنان اهل بیت علیهم السلام بوده است.^(۲)

ح) ابن ابی ملیکه

حدیث به سه طریق نقل شده مذکور است: در یک طریق «مسور بن مخرمه» واقع است که شرح حال او خواهد آمد. در طریق دیگر، عبد الله بن زبیر و در طریقی نیز مرسلآ آن را نقل می کند.

ط) مردی از اهل مکه

این سند را، احمد در الفضائل و حاکم نیشابوری به واسطه ابی حنظله نقل کرده اند:

اولاً: در سند آن اضطراب است، زیرا یک بار ابوحنظله از رجل مکی نقل می کند و بار دیگر ابوحنظله - همان مرد مکی - از علی ۷ مباشرتاً نقل می کند.

ثانیاً: ابوحنظله و مردی از اهل مکه هر دو مجهولند. ذهبی بعد از نقل حدیث آن را «مرسل» شمرده است.

ثالثاً: در تنها سند آن یزید بن هارون در اول سند است که رجالین اهل سنت او را تضعیف کرده اند.^(۳)

ی) مسور بن مخرمه

تنها طریقی که همه صاحبان صحاح بر آن اتفاق کرده اند، طریق مسور

ص: ۱۴۵

۱- ۲۷۲. تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۸۵.

۲- ۲۷۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۰.

۳- ۲۷۴. تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۳۲۲.

است. روایات اهل سنت از مسور به علی بن الحسین علیه السلام و عبدالله بن عییدالله بن ابی ملیکه باز می گردد و راوی از امام سجاده علیه السلام تنها محمد بن شهاب زهری و راوی از ابن ابی ملیکه نیز، لیث بن سعد و ایوب بن ابی تمیمه سختیانی است.

«ابن ابی ملیکه» کسی است که او را قاضی عبدالله بن زبیر و مؤذن او بر شمرده اند؛^(۱) در آن ایامی که ابن زبیر در مکه و برخی از شهرهای حجاز و عراق دولت تشکیل داد. عبدالله بن زبیری که معروف به دشمنی اهل بیت بود.

امّا زهری که بیشتر روایات از او نقل شده، کسی است که از منحرفین امیرالمؤمنین و اهل بیت طاهرین علیهم السلام شمرده شده است.

ابن ابی الحدید از محمد بن شیبه نقل می کند: در مسجد مدینه حاضر بودم و دیدم زهری و عروه بن الزبیر نشسته بودند و یاد علی می کردند؛ آن گاه هر دو به علی علیه السلام ناسزا گفتند.^(۲)

وی از جمله کسانی است که سابق به اسلام بودن علی علیه السلام را نیز انکار می نمود و زید بن حارثه را اولین مسلمان می دانست.^(۳)

هم چنین وی از جمله کارکنان بنی امیه و پایه های سلطنت بنی امیه محسوب می شد، تا جایی که علما و زهاد و حتی ابن معین او را بر این کار سرزنش نمودند.^(۴)

ص: ۱۴۶

۱- ۲۷۵. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۸۶۲.

۲- ۲۷۶. شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۲.

۳- ۲۷۷. استیعاب، ترجمه زید بن حارثه.

۴- ۲۷۸. تهذیب التهذیب، ترجمه اعمش، ج ۴، ص ۱۹۵.

با این موقعیت آیا می توان حدیث زهری را در تنقیص امام علی علیه السلام پذیرفت؟ اما در مورد مسور بن مخرمه می توان گفت:

اولاً: او کسی بود که دائماً با ابن الزبیر همراه بود.

ثانیاً: هیچ گاه یادی از معاویه نمی کرد، مگر آن که بر او درود می فرستاد.

ثالثاً: از خوارج بود. (۱)

رابعاً: ولادت او دو سال بعد از هجرت است، حال چگونه این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه وآله شنیده است؟.

۲ - اشکال های دلالتی و متنی

با قطع نظر از اشکال های سندی که در این حدیث وجود دارد، از جهت دلالتی و متنی نیز حدیث قابل مناقشات فراوانی است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ - مسور بن مخرمه می گوید: من در حالی که محتملم بودم، این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه وآله که بالای منبر بود، شنیدم. این خود سبب وهن روایت است، زیرا چگونه ممکن است شخصی در حال احتلام وارد مسجد شده و گوش به سخنان پیامبر صلی الله علیه وآله دهد. این نیست مگر سهل انگاری او به دستورهای شرع.

۲ - مسور، قصه خواستگاری را هنگامی که از علی بن الحسین علیه السلام شمشیر طلب می کند نقل کرده که این قرینه نامفهومی بوده، بلکه ممکن است حمل بر غرض ورزی شود.

ص: ۱۴۷

۱- ۲۷۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۹۱ - ۳۹۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

۳ - حدیث به الفاظ و معانی مختلف نقل شده است، به حدی که شارحان حدیث نتوانسته اند برای آن وجه معقولی در جمع این الفاظ مختلف بیان کنند که این خود سبب وهن و ضعف روایت است.

۴ - طبق روایات فراوان، خداوند متعال نکاح علی و فاطمه علیهما السلام را انتخاب کرده است. (۱) واضح است که خداوند برای فاطمه همسری بر نمی‌گزیند که او را اذیت کند.

۵ - چگونه ممکن است که بین علی و فاطمه علیهما السلام خصومت و اختلاف باشد، در حالی که علی علیه السلام به حدی از علم رسیده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او فرمود: «من شهر علم هستم و علی درب آن.»

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: من از مسور بن مخرمه، راوی این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله تعجب می‌کنم که چگونه در تعصب مبالغه نموده و ملا-حظه مقام و منزلت علی بن الحسین علیه السلام را نکرده است و این افترا را به او نسبت داده است.

۶ - مرحوم قزوینی در کتاب الامامه الکبری در جواب این احادیث می‌گوید: «بر فرض صحت این احادیث، نقصی بر علی علیه السلام وارد نیست، زیرا قرآن و روایات، تعدد همسران را اجازه داده است و تنها جمع بین فاطمه علیها السلام و دیگری حکم خاصی بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را ابلاغ کرده، در حالی که علی علیه السلام آن را تا آن وقت نمی‌دانسته و بعد از اطلاع، دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را امتثال کرده است. از همین رو هیچ عتاب و سرزنش متوجه امام علی علیه السلام نیست.

ص: ۱۴۸

۱- ۲۸۰. ا.ر.ک: مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۴؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۲ و صواعق المحرقة، ص ۸۴.

آری، سرزنش و عتاب بر کسی است که بعد از آن که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید: «فاطمه پاره تن من است، بی تاب می کند مرا، آنچه فاطمه را بی تاب می کند و آزار می دهد مرا آنچه فاطمه را اذیت می کند»، بر فاطمه ظلم کرده و او را اذیت نمود؛ تا آن که در حالی که بر او غضبناک بود از دنیا رحلت نمود. (۱)

۷- در مناظره ای که بین عمر بن خطاب و ابن عباس اتفاق افتاد، چنین آمده است: «ابن عباس به عمر گفت: صاحب ما کسی است که تو او را خوب می شناسی. به خدا سوگند! او چیزی را تغییر و تبدیل نکرده و هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله را در ایام مصاحبتش به غضب در نیآورده است. عمر گفت: حتی در خواستگاری از دختر ابی جهل که می خواست با داشتن فاطمه، او را به همسری خود در آورد؟»

ابن عباس گفت: خداوند درباره معصیت حضرت آدم علیه السلام می فرماید: «وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً»؛ (۲) ما عزمی در او نیافتیم. صاحب ما - علی علیه السلام - نیز قصدی بر ناراحت کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشت، ولی نوعی از مسائلی است که در ذهن آدمی خطور می کند و انسان بر دفع آنها از ذهن خود قدرت ندارد. چه بسا از فقیه در دین خدا و عالم به امر خدا حادث شود، ولی به مجرد آن که متنبه و آگاه شد رجوع نموده و توبه می کند. (۳)

ص: ۱۴۹

۱- ۲۸۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۷۷ - ۷۸؛ کتاب المغازی، باب غزوه خیبر؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۸۰، کتاب الجهاد والسير، باب قول النبی «لانورث...».

۲- ۲۸۲. طه ۲۰. آیه ۱۱۵.

۳- ۲۸۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۵۱؛ منتخب کنز العمال در حاشیه مسند احمد، ج ۵، ص ۲۲۹ و حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۲۴۹.

ابن ابی الحدید از استاد منصف خود ابو جعفر نقیب محمّد بن ابی زید نقل می کند: او معتقد است عمر این تهمت را در میان مردم پخش کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله در این قضیه از علی علیه السلام غضبناک شده است. او می گوید: «عمر، به جهت خواستگاری علی علیه السلام از دختر ابی جهل ناراحت شد و بر علی عیب گرفت و این گونه وانمود کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از این عمل ناخرسند است....» (۱)

۸- در برخی از روایات اهل سنت آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام امر کرد تا دخترش فاطمه علیها السلام را طلاق دهد، اگر ابن می خواهد با دختر ابی جهل ازدواج کند، با آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه خود می گوید: «من هرگز حلالی را حرام و حرامی را حلال نمی کنم».

بدیهی است خداوند متعال طلاق را به دست مرد قرار داده و هرگز زن و پدرش حق طلاق گرفتن ندارند.

از طرفی دیگر، در این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را منع می کند از ازدواج دوّم با آن که خلاف نصّ قرآن است که می توان تا چهار زن دائمی داشت. بر فرض که در زمان حیات فاطمه زهرا علیها السلام به طور خصوص ازدواج دوّم بر حضرت علی علیه السلام حرام باشد؛ این، از دو حال خارج نیست: یا در آن وقت حکم به علی علیه السلام نرسیده بود که این گونه آشکارا بر ضدّ علی علیه السلام سخن گفتن و تهدید کردن معنا نداشت و اگر حکم به او رسیده بود، چگونه می شود که علی علیه السلام اقدام بر کار حرامی کرده باشد، در حالی که طبق نصّ آیه تطهیر او از هر رجس و پلیدی معصوم است.

ص: ۱۵۰

آیا علی علیه السلام به اندازه بنی مغیره ادب و احترام برای پیامبر صلی الله علیه وآله قائل نبوده، تا از آن حضرت در خواستگاری دختر ابی جهل از پیامبر صلی الله علیه وآله اذن و اجازه بگیرد؛ همان گونه که بنی مغیره اجازه گرفت؟

چرا پیامبر صلی الله علیه وآله با علی علیه السلام مخفیانه راجع به این موضوع صحبت نکرد و از او نخواست که از این امر صرف نظر کند؟ یا از او خواست، ولی از آن جا که علی علیه السلام نپذیرفت مجبور به افشای آن شد تا مردم بر ضدّ علی علیه السلام اقدام کنند؟^(۱) اینها همه ابهام ها و سؤال هایی است که شاید در این زمینه به ذهن خطور کند که قطعاً با عصمت علی علیه السلام سازگاری ندارد.

۹ - سید مرتضی رحمه الله می گوید: «اگر این قضیه صحت داشت، به طور حتم دشمنان علی علیه السلام از بنی امیه و پیروانشان، از این فرصت استفاده کرده بر ضدّ علی علیه السلام آن را ترویج می کردند، در حالی که ندید کسی از بنی امیه و دشمنان اهل بیت علیهم السلام این قصه را بر ضدّ علی علیه السلام به کار برند.»^(۲)

۱۰ - چگونه پیامبر صلی الله علیه وآله از دختر ابی جهل به «بنت عدوّ الله» تعبیر می کند، در حالی که می دانیم در اسلام جایز نیست اگر کسی پدر یا مادرش بدکاره باشد، او را به پدر و مادرش با القاب بد نسبت داد، چرا پیامبر صلی الله علیه وآله چنین تعبیری به کار برده است؟

سید مرتضی این حدیث را ساخته و پرداخته «کرایسی بغدادی» - مصاحب شافعی - می داند. شخصی که به نصب و عداوت اهل بیت علیهم السلام و

ص: ۱۵۱

۱- ۲۸۵. تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲- ۲۸۶. همان، ج ۲، ص ۲۷۹؛ تنزیه الانبیاء، ص ۱۶۹.

انحرافش از امیرالمؤمنین علیه السلام معروف بوده است. (۱)

۸ - علت انتساب فرزندان حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه وآله

همان گونه که در روایات مشاهده می کنیم امام حسن و امام حسین علیهما السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نسبت داده شده اند با این که از دخترش حضرت زهرا علیها السلام متولد شده است و فرزند دختر فرزند شوهرش می باشد.

پاسخ

از آن جا که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امام علی علیه السلام طبق آیه مباحله «وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» و حدیث نور: «خلقت انا و علی من نور واحد» از یک شجره و حقیقت نوری اند، لذا فرزندان حضرت علی علیه السلام فرزندان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله نیز به حساب می آیند. و اگر فرزندان دیگر حضرت علی علیه السلام چنین نبوده اند بدان جهت است که تنها هنگام انعقاد نطفه امام حسن و امام حسین علیهما السلام حالت معنوی خاصی بر حضرت علی علیه السلام حاکم بوده، که در آن حال، نفس رسول خدا صلی الله علیه وآله به حساب می آمده است، همان گونه که هنگام انعقاد نطفه حضرت زهرا علیها السلام، پیامبر صلی الله علیه وآله در شرایط خاص معنوی بوده است.

۹ - موضوع جواب سلام ندادن امام علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه وآله

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «غدا علينا رسول الله صلی الله علیه وآله و نحن فی لفاعنا فقال: السلام عليكم، فسکتنا و استحیینا لمكاننا، ثم قال: السلام عليكم»

ص: ۱۵۲

فسکتنا...»؛^(۱) «صبح هنگامی رسول خداصلی الله علیه وآله بر ما وارد شد در حالی که مشغول استراحت بودیم، حضرت بر ما سلام کرد ما ساکت شدیم و به خاطر وضعیت خود خجالت کشیدیم. باز حضرت سلام نمود ما ساکت شدیم...».

پاسخ

اولاً: مجلسی این حدیث را از کتاب «علل الشرایع» صدوق نقل کرده است، و در سند آن ابی الورد بن تمامه، سفیان حریری، احمد بن حسن قطان، حسن بن علی بن الحسین السکری و حکم بن أسلم قرار دارد که همگی مجهول اند.

ثانیاً: در عرف عرب سلام از پشت در را اذن دخول به حساب می آوردند، و آن بدین نحو بوده که اگر کسی سه بار سلام می کرد و صاحب خانه او را جواب می داد، این جواب در حقیقت اذن دخول برای او بود، ولی از آن جا که امام علی علیه السلام و حضرت زهراعلیها السلام در وضعیت خاصی بودند که آمادگی برای پذیرایی و دخول حضرت رسول را نداشتند، لذا جواب سلام او را ندادند تا دلالت بر عدم اذن دخول کند. و بدین جهت در ذیل این روایت چنین آمده است: «... فخشینا ان لم نرد علیه ان ینصرف و قد کان یفعل ذلک یسلم ثلاثاً فان أذن له و الا انصرف فقلت: و علیک السلام یا رسول الله ادخل...»؛ «... ما ترسیدیم که اگر جواب او را ندهیم حضرت برگردد؛ زیرا قبلاً نیز چنین اتفاقی افتاده

ص: ۱۵۳

بود، حضرت سه بار سلام می کرد اگر به او اذن داده می شد داخل می شد و گرنه باز می گشت. من گفتم: بر شما درود باد ای رسول خدا! داخل شوید...».

و معلوم است که جواب سلام استیذانی واجب نیست.

شاهد این مطلب این که نسایی در کتاب «السنن الکبری» از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «کانت لی منزله من رسول الله صلی الله علیه وآله لم تکن لأحد من الخلائق، فکنت آتیه کل سحر فأقول: السلام علیک یا نبی الله، فان تنحج انصرف الی اهلی و الا دخلت علیه»؛^(۱) «برای من جایگاهی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله بود که برای هیچ یک از مردم نبود؛ من هر سحری نزد او می آمدم و می گفتم: درود بر تو ای رسول خدا! اگر صدایی می کردند به سوی اهلم باز می گشتم و گرنه داخل بر او می شدم.»

محقق کتاب می گوید: راویان سند این حدیث همگی ثقه اند به جز عبدالله که صدوق است.

این معنا درباره عمر بن خطاب نیز نقل شده است؛

مسلم در صحیح خود از ابوسعید خدری نقل کرده که گفت: «کنا فی مجلس عند ابی بن کعب فاتی ابو موسی الأشعری مغضباً حتی وقف فقال: انشدکم الله! هل سمع احد منکم رسول الله صلی الله علیه وآله یقول: الاستئذان ثلاث، فان اذن لک و الا فارجع. قال ابی: و ما ذاک؟ قال: استأذنت علی عمر بن خطاب امس ثلاث مرات فلم یؤذن لی فرجعت، ثم جئت الیوم فدخلت علیه فاخبرته انی جئت فسلمت

ص: ۱۵۴

ثلاثاً ثم انصرفت. قال: قد سمعناك و نحن حينئذ على شغل...»؛^(۱) «ما در مجلسی نزد ابی بن کعب بودیم که ابوموسی اشعری در حالی که غضبناک بود وارد شد و ایستاد و گفت: شما را به خدا سوگند، آیا کسی از شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده که می فرمود: طلب اجازه سه بار است، پس اگر برای تو اذن داد وارد شو و گرنه برگرد. پدرم گفت: این چگونه است؟ گفت: من دیروز سه بار از عمر بن خطاب اذن گرفتم ولی او اذن نداد و من برگشتم، سپس امروز آمدم و بر او وارد شدم و به او خیر دادم که من قبلاً آمدم و سه بار سلام دادم و باز گشتم. عمر گفت: صدایت را شنیدیم ولی ما در آن هنگام مشغول کاری بودیم...».

۱۰- اصلاح نمودن پیامبر صلی الله علیه و آله بین حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام!!

در «بحار الأنوار» قصه ای نقل شده که در آن اشاره به اصلاح پیامبر صلی الله علیه و آله بین حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام شده است، و در آن آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا اباالحسن! ایاک و غضب فاطمه؛ فانّ الملائکه تغضب لغضبها و ترضی لرضاهها»؛^(۲) «ای ابوالحسن! از به غضب در آوردن فاطمه پرهیز؛ زیرا ملائکه به غضب او غضبناک شده و به رضایت او راضی می شوند.»

پاسخ

اولاً: مجلسی این حدیث را از مناقب ابن شهر آشوب نقل کرده و او به

ص: ۱۵۵

۱- ۲۹۰. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۷۸.

۲- ۲۹۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۲.

تصریح خودش آن را از «العقد الفريد» ابن عبد ربّه اندلسی آورده است و در سند آن عبدالله بن زبیر و معاویه بن ابوسفیان است که هر دو از دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام به حساب می آیند.

ثانیاً: ابن شهر آشوب بعد از نقل این روایت عبارتی را از شیخ صدوق آورده که در آن آمده است: «هذا غير معتمد؛ لأنهما منزهان عن ان يحتاجا ان يصلح بينهما رسول الله»؛^(۱) «این روایت مورد اعتماد نیست؛ زیرا آن دو منزّه اند از آن که محتاج به مصالحه رسول خداصلی الله علیه وآله باشند.»

۱۱ - موضوع شکایت حضرت زهرا علیها السلام از حضرت علی علیه السلام!!

مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» قصه ای نقل کرده که در آن چنین آمده است: «وضعت خماریها علی رأسها ترید النبی تشکو الیه علیاً»؛^(۲) «مقنعه خود را بر سر کرد تا نزد رسول خداصلی الله علیه وآله از علی شکایت کند.»

پاسخ

اولاً: در سند این حدیث شریک بن عبدالله وجود دارد که امام صادق علیه السلام او را نفرین کرده است.^(۳)

ثانیاً: در سند آن لیث بن ابی سلیم است که اهل سنت او را مضطرب الحدیث می دانند.^(۴)

ثالثاً: در سند آن تعدادی افراد مجهول وجود دارد، و لذا نمی توان این

ص: ۱۵۶

۱- ۲۹۲. المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۱۴.

۲- ۲۹۳. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۰۷.

۳- ۲۹۴. معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۱.

۴- ۲۹۵. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۱۸.

روایت را از حیث سند قبول نمود.

رابعاً: این حدیث با مقام عصمت امام علی علیه السلام و سیره او با حضرت زهرا علیها السلام سازگاری ندارد.

۱۲ - توجیه کلامی از حضرت زهرا علیها السلام

شیخ صدوق به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَمَّا ان حملت فاطمه علیها السلام بالحسین علیه السلام قال لها رسول الله صلى الله عليه وآله: انَّ الله عزَّوجلَّ قد وهب لك غلاماً اسمه الحسين، تقتله امتی.

قالت: فلا حاجة لي فيه ،

فقال: انَّ الله عزَّوجلَّ قد وعدني فيه عده ،

قالت: و ما وعدك؟

قال: وعدني ان يجعل الامامه من بعده في ولده.

فقلت: رضيت؛(۱) «چون فاطمه علیها السلام به حسین علیه السلام باردار شد رسول خدا صلی الله علیه وآله به او فرمود: همانا خداوند عزوجل به تو فرزندی بخشیده که اسم آن حسین است، و اتمم او را به قتل می رسانند. حضرت عرض کرد: پس من احتیاجی به آن ندارم. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: همانا خداوند عزوجل در او به من وعده ای داده است. فاطمه زهرا علیها السلام عرض کرد: به چه چیز تو را وعده داده است؟ حضرت فرمود: مرا وعده داده که امامت بعد از من را در اولاد او قرار دهد. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: راضی شدم.»

اشکال شده که جمله «لا حاجة لي فيه» چه معنایی دارد؟

ص: ۱۵۷

در پاسخ این سؤال به چند نکته اشاره می کنیم:

۱ - امام حسین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام - مطابق روایات - نورهایی بوده اند که قبل از خلقت حضرت آدم علیه السلام آفریده شدند، و نیز هنگامی که امام حسین علیه السلام در شکم مادر بود با او سخن می گفت.

۲ - مقام و شأن حضرت زهرا علیها السلام بالاتر از آن بوده که هدیه الهی را رد کند.

۳ - از دخترش زینب کبری علیهما السلام رسیده که به ابن زیاد فرمود: «رضا الله رضانا اهل البيت»؛ «رضایت خدا همان رضایت ما اهل بیت است.»

۴ - در این روایت سبب کشته شدن امام حسین علیه السلام و این که شهادت او باعث حفظ دین می شود ذکر نشده است. ولی همین که به او خبر غیبی رسید که شهادت او منشأ برکات و آثار خواهد شد لذا به ولادت او راضی گشت.

۴ - ممکن است که معنای جمله «فلا- حجه لی فیه» سؤال از حکمت آفریده شدن او باشد که اگر قرار است که کشته شود پس چرا آفریده می شود.

۵ - و ممکن است که مقصود از عبارت سؤال باشد؛ یعنی در حقیقت سؤال می کند که با کشته شدنش حاجتی از حوایج مرا برآورده نمی کند؟ که در جواب می فرماید: آری، به ازای شهادت او که قلب تو را می سوزاند خداوند امامت را در ذریه تو قرار می دهد که ارزش الهی و معنوی است.

۱۳ - ازدواج امام علی علیه السلام در حیات حضرت زهرا علیها السلام

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «حرم الله النساء علی

علی مادامت فاطمه حیه؛ لآنها طاهره لا تحیض»؛^(۱) «خداوند مادامی که فاطمه زنده بود زنان را برای علی حرام نموده بود؛ زیرا فاطمه طاهره ای است که حیض نمی شد.»

ولی در روایات آمده که حضرت علی صلی الله علیه وآله سهمش را از کنیزان به اسارت آمده در برخی از جنگ ها برداشت...^(۲)

پاسخ

اولاً: در روایت دوم اشاره نشده که حضرت جاریه را وطی کرده باشد.

ثانیاً: ممکن است که این دو دسته روایت را بر فرض صحت سندهای دسته دوم این گونه جمع کنیم که مقصود از دسته اول از روایات تحریم ازدواج دائم با زنان حره است، و لذا شامل استمتاع از کنیزان نمی شود.

۱۴ - موضوع شفاعت انبیا برای حضرت زهرا علیها السلام

در روایتی از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده که فرمود: «دخل علی رسول الله صلی الله علیه وآله و قد افترشت فراشی للنوم، فقال لی: یا فاطمه! لاتنامی الاّ- و قد علمت اربعه: ختمت القرآن، و جعلت الأنبياء شفعاؤك و ارضیت المؤمنین عن نفسك و حججت و اعتمرت...»؛^(۳) «رسول خدا صلی الله علیه وآله بر من وارد شد در حالی که رختخوابم را برای خواب گسترده بودم، حضرت به من فرمود: ای فاطمه! نخواب تا چهار عمل به جای آوری؛ قرآن را ختم نمایی و انبیا را شفیعان

ص: ۱۵۹

۱- ۲۹۷. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۶.

۲- ۲۹۸. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۱.

۳- ۲۹۹. الباقیات الصالحات، باب ۶، ارم ۱۸.

خود کنی و مؤمنان را از خود راضی نمایی و حج و عمره به جای آوری...».

چگونه می توان گفت که پیامبران شفیع حضرت زهرا علیها السلام باشند؟

پاسخ

اولاً: بر فرض صحت سند روایت می توان گفت که این حدیث به جهت تعلیم بر مردم وارد شده تا از این طریق به برکات آن برسند.

ثانیاً: در این حدیث گرچه خطاب متوجه حضرت زهرا علیها السلام شده است ولی هدف از آن تثبیت حکم در عالم اعتبار است تا هر کس شرایط آن را داردمشمول آن گردد، گرچه حضرت زهرا علیها السلام به جهت کمالی که دارد احتیاجی به آن ندارد.

ثالثاً: شفاعت درجاتی دارد که یک درجه آن به جهت برون رفت از گناه است و درجه دیگر آن به جهت ترفیع درجات می باشد که از راه ارتباط معنوی با پیامبرانی چون حضرت ابراهیم علیه السلام می توان به این درجه دست یافت.

۱۵ - بررسی حدیث «لولاک»

حدیثی است مشهور درباره علت غائی خلقت بودن وجود نازنین رسول خدا و امام علی و حضرت زهرا علیهم السلام و آن این که در حدیث قدسی آمده است: «لولاک لما خلقت الأفلاک و لولا علی لما خلقتک و لولا فاطمه لما خلقتکما»؛ «اگر تو - ای محمد صلی الله علیه و آله - نبودی افلاک را خلق نکرده بودم و اگر علی نبود تو را خلق نکرده بودم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را خلق نکرده بودم.»

در این حدیث از سه جهت اشکال شده است؛

۱ - اشکال ادبی

ص: ۱۶۰

۲ - اشکال سندی

۳ - اشکال متنی

اینک به بررسی این اشکالات پرداخته و به آن ها پاسخ می دهیم.

۱ - اشکال ادبی

برخی اشکال کرده اند که این جمله بر خلاف قواعد ادبیات عرب است؛ زیرا کلمه «لولا» طبق قاعده باید بر ضمیر منفصل داخل شود نه متصل؛ یعنی باید گفته شود «لولا انت»، نه «لولاك».

پاسخ

اولاً: هر چند قاعده کلی آن است که کلمه «لولا» بر ضمیر منفصل داخل شود ولی در برخی موارد به جهت رعایت سجع کلام و یا جهات دیگر بر خلاف قاعده نیز می آید.

ثانیاً: صدر حدیث که مربوط به پیامبر صلی الله علیه و آله است در بسیاری از مصادر حدیثی شیعه و سنی با همین تعبیر «لولاك» آمده است. (۱)

۲ - اشکال سندی

برخی می گویند: حدیث «لولاك» با اضافه حضرت علی و فاطمه علیهما السلام دارای سند معتبری نیست.

پاسخ

مرحوم حاج سید حسن میرجهانی در کتاب «جَنَّة العاصمه» می فرماید:

ص: ۱۶۱

۱- ۳۰۰. بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۱۹؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۶۱۵؛ شرح المواهب، ج ۱، ص ۴۴ و...

«در زمانی که در نجف اشرف مقیم بودم روزی در منزل مرحوم علامه شیخ محمد سماوی مؤلف کتاب «ابصار العین» نظرم به کتابی مخطوط افتاد به نام «کشف اللثالی» تألیف عالم جلیل شیخ صالح بن عبدالوهاب بن عرندس حلی که یکی از بزرگان شیعه است از علمای قرن نهم، قریب سیصد صفحه، به خط شیخ احمد تونی. در ضمن این که مشغول دیدن عناوین کتاب بودم نگاهم به حدیثی افتاد که آقایان بدون ذکر سند مکرر نقل می کنند که بعضی آن را از احادیث موضوعه می دانند و در آن کتاب حدیث را مسنداً نقل نموده بودند و آن حدیث این است: "فی کشف اللثالی لصالح بن عبدالوهاب بن العرندس انه روی عن الشيخ ابراهیم بن الحسن الوراق، عن الشيخ علی بن هلال الجزائری، عن الشيخ احمد بن ففهد الحلی، عن الشيخ زین الدین علی بن الحسن الخازن الحائری، عن الشيخ ابی عبداللّه محمّد بن مکی الشهید، بطرقه المتصله الی ابی جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه القمی، بطریقه الی جابر بن عبداللّه الأنصاری عن رسول اللّه صلی الله علیه وآله عن اللّه تبارک و تعالی انه قال: یا احمد! لولاک لما خلقت الافلاک و لولا علی لما خلقتک و لولا فاطمه لما خلقتکما، ثم قال جابر: هذا من الاسرار التي امرنا رسول اللّه صلی الله علیه وآله بکتمانها الا عن اهله"؛ "در کتاب کشف اللثالی از صالح بن عبدالوهاب بن عرندس، این که او از شیخ ابراهیم بن حسن وراق، و او از شیخ علی بن هلال جزائری و او از شیخ احمد بن ففهد حلی، و او از شیخ زین الدین علی بن حسن خازن حائری و او از شیخ ابی عبداللّه محمّد بن مکی شهید به طرق متصلش به ابی جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی و او به طریقتش به جابر بن عبداللّه انصاری از رسول خدا صلی الله علیه وآله و او از

خدای تبارک و تعالی نقل کرده که فرمود: ای احمد! اگر تو نبودی افلاک را خلق نکرده بودم و اگر علی نبود تو را خلق نکرده بودم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را خلق نکرده بودم. آنگاه جابر گفت: این، از اسراری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را امر به کتمان آن مگر از اهلش نموده است».

او در ادامه می گوید: مؤلف کتاب «کشف اللثالی» از علمای قرن نهم هجری بود و او یکی از مؤلفین علمای شیعه در فقه و اصول و حدیث بوده است: «کان عالماً ناسکاً ورعاً ادیباً شاعراً و مات سنه ۸۴۰ و قبره فی حله محله حیفاء و مزاره یتبرک به، و سلسله الرواه فی هذا الحدیث کلهم عدل امامی و من کبار المشیخه، فسند الحدیث فی غایه الاتقان»؛ «او مردی عالم، عبادت کار، باتقوا، ادیب و شاعر بود و در سال ۸۴۰ وفات یافت و قبرش در حله، در محله حیفاست و مزارش مورد تبرک قرار می گیرد. و سلسله راویان در این حدیث همگی عادل، امامی و از بزرگان علمای حدیث اند. پس سند حدیث در نهایت محکمی است.»

آنگاه می گوید: «آنچه در اینجا مقتضی بحث است در رابطه با مفهوم حدیث می باشد، نسبت به جمله دوم و سوم بیشتر مغزها تحمل آن را ندارند، لذا چه بسا انکار می کنند و حدیث از حیث دلالت در غایت متانت است؛ زیرا این سه بزرگوار از اعضای رئیسه هستند و فاطمه زهرا علیها السلام مجمع البحرین دریای نبوت و امامت و مجمع النورین، نور نبوت و نور امامت است و ذوات مقدسه محمد و علی و فاطمه علیهم السلام هر سه قائم به یکدیگر است که اگر هر کدام از آن ها نبودند دیگری هم نبود. برای تقریب به ذهن، مثلاً شخص تام الخلقه

مرکب از اعضا و جوارح داخلیه و خارجیه که بعضی از اجزا و اعضای آن خادمه و بعضی مخدومه و در اجزای مخدومه هم بعضی از آن ها رئیسه اند که قوام و بقای سایر اعضا بواسطه آن هاست که اگر آن ها نباشند باقی آن ها هیچ کدام نخواهد بود، و قوام اعضای رئیسه هم هر کدام از آن ها به یکدیگر است. مثلاً اعضای رئیسه در بدن هر شخص عبارت است از دماغ (مغز) که به منزله پیغمبر است در بدن و قلب که به منزله امام است در آن، و جگر که مجمع البحرین آن دو است. پس اگر گفته شود اگر دماغ نبود قلب هم نبود و اگر جگر نبود که منشأ رسانیدن خون به قلب و از آن به دماغ و سایر اعضا است نبود نه دماغ بود و نه قلب، جای تردید و اشکال باقی نمی ماند.

پس دیگر جای اشکال باقی نمی ماند که کسی بگوید این حدیث دلالت بر افضلیت حضرت زهرا علیها السلام از پدر و شوهرش می باشد. و لذا در حدیثی است مشهور و مستفیض که فریقین نقل می کنند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «فاطمه بضعه منی»؛ «فاطمه پاره تن من است.» و هم چنین فرموده باشند: «فاطمه روحی التی بین جنبی»، و حضرت را روح خود خوانده بر سبیل حقیقت نه مجاز. و قول قاضی عضدی صاحب «مواقف» که گفته این کلام پیامبر صلی الله علیه و آله از باب مبالغه و کثرت محبت بوده نسبت به آن حضرت بر وجه مجاز قابل قبول نیست»^(۱).

۳ - اشکال متن

ص: ۱۶۴

و نیز اشکال شده که از متن این حدیث استفاده می شود که حضرت زهرا علیها السلام از حضرت علی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برتر و افضل است.

پاسخ

شرح این حدیث به نحوی که تمام جوانب آن روشن گردد را از سه جهت مورد بحث و بررسی قرار می دهیم؛

الف) شرح جمله اول

جمله اول این حدیث یعنی «لولاک لما خلقت الافلاک» را با بیانات و براهین مختلف می توان تقریر کرده و توضیح داد.

بیان اول: برهان مظهر جامع

عرفا می گویند: «هویت مطلقه خداوند چون در مقام ظهور، احکام وحدت بر آن غلبه دارد لذا کثرت نه تنها مقهور بلکه محو می گردد.

عوامل سه گانه عقلی، مثالی و طبیعی که ره آورد ظهور عینی لوازم اسما و صفات هستند با اظهار احکام متکثره خود در تفصیل عینی و متفرقات فعلی، احکام وحدت حقیقی را مخفی و پوشیده می دارند. پس حق گرچه در مقام ظهورات ذاتی وحدت قاهره و در ظهورات متکثره فعلی تعینات خاصه را اظهار می دارد لکن آن وحدت بدون کثرت و این کثرت بدون وحدت است. از این رو برای ارائه ذاتی که در این دو مقام به نحو تفصیل و وحدت ظهور کرده است مظهر کاملی را که واجد جمیع مظاهر تفصیلی و اجمالی و مشتمل بر جمیع حقایق سزّی از اسمای ذاتی و اسمای صفاتی و فعلی باشد طلب می نماید، و این مظهر همان انسان کامل است که در شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: ۱۶۵

تجلی کرده است. نتیجه این که: چون در وحدت ذاتی مجالی برای اسمای تفصیلی نیست؛ زیرا که تفصیل نحوه ای از کثرت است و هر گونه کثرتی در آنجا مقهور است و در مظاهر تفصیلی که در عالم خارج ظاهر می شوند احکام کثرت غالب بر وحدت و احکام آن است، یعنی وحدت ذاتی در این مظاهر ظهوری ندارد. پس فرمان الهی مقتضی صورتی اعتدالی است که در آن وحدت ذاتی و یا کثرت امکانی بر یکدیگر غلبه نداشته باشند تا آن که بتواند برای حق مظهری از جهت اسمای تفصیلیه و وحدت حقیقیه آن باشد، و آن صورت اعتدال که از عدالت کبرا برخوردار است همان انسان کامل است که احاطه بر جمیع مراتب مطلقه ذاتی و مقیده کونی دارد و از یک سو به واحدیت که در دایره عالم الوهیت و فوق آن است مرتبط است و از دیگر سو به عالم طبیعت وابسته است...» (۱).

به بیانی دیگر: اگر جهت وحدت عالم نبود، کثرت تحقق نمی یافت؛ زیرا سنخیت علت و معلول اقتضا می کند که میان علت نخستین جهان که واحد من جمیع الجهات می باشد و هیچ جهت تکثر در او نیست و میان معلولات عالم که متکثرات و متخلفات می باشند یک جهت وحدتی تحقق داشته باشد که از جهتی ارتباط با وحدت کل و از جهتی تناسب با عالم کثرت داشته باشد و این امر فقط در عالم نفس متحقق است. «نفس» یک موجود دو لبه است که در ذات از عالم ماده و محصول ماده و در مقام نعلیت و کنال از عالم

ص: ۱۶۶

۱- ۳۰۲. ر.ک: تمهید القواعد، ابن ترکه، ص ۱۷۲، با شرح آن «تحریر تمهید القواعد»، آیت الله جوادی آملی.

تجرد است. نه هر نفسی بلکه آن هم نفس کاملی که متکثرات را تحت نفوذ بگیرد اگر نفس پیامبر صلی الله علیه وآله نبود جهت وحدت عالم تحقق نمی یافت و در نتیجه کثرات نیز تحقق نمی یافتند.

سید حیدر آملی در کتاب «جامع الأسرار» در شرح این حدیث می گوید: «لولا جهة الوحده ما تحققت الكثره»؛^(۱) «یعنی اگر جهت وحدت نبود کثرت تحقق نمی یافت.»

و نیز می گوید: «عين الله هو الانسان الكامل ينظر الله تعالى بنظره الى العالم كما قال: لولاك...»؛^(۲) «چشم خدا همان انسان کامل است که خداوند متعال با نگاه او به جهان می نگرد همان گونه که فرمود: لولاك...».

بیان دوم: برهان علت غایی

حکما و فلاسفه در حکمت متعالیه می گویند: «در قوس صعود از هیولی تا وجود محض، هر مرتبه عالی، غایت و ثمره برای مرتبه دانی و پایین تر است.»^(۳)

و نیز ثابت شده که نتیجه، علت فاعلیت فاعل است، یعنی علت غایی، مؤخر در وجود و مقدم در تصور است و غایت نیز به وجود علمیش مبدأ برای فاعلیت فاعل می باشد.^(۴)

بنابراین، هر گاه در عالم خلقت، انسانی نباشد خلقت حیوان و وجود او لغو است و همچنین اگر حیوان نباشد خلقت گیاهان لغو می باشد و همچنین...

ص: ۱۶۷

۱- ۳۰۳. جامع الأسرار، ص ۷۰۶.

۲- ۳۰۴. همان، ص ۳۸۱.

۳- ۳۰۵. ر.ک: مبحث علت غایی در کتاب فلسفه.

۴- ۳۰۶. ر.ک: مبحث علت و معلول، فصل ارتباط علت فاعلی با علت غایی.

وانگهی هر فردی از افراد انسان ولو در صورت با افراد دیگر از انسان ها شبیه و همگی از افراد نوع واحد منطقی می باشند ولی در واقع و نفس الامر با یکدیگر اختلاف دارند. و لذا در روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الانسان معادن كمعادن الذهب و الفضة»؛^(۱) «[جوهر] انسان به مانند طلا و نقره با یکدیگر متفاوت اند.»

بنابراین، نسبت انسان کامل به بقیه افراد انسان به مانند نسبت انسان است به افراد دیگر حیوان. و لذا می توان گفت که خلقت انسان تکویناً برای انسان کامل که در مرحله اول، وجود انبیا است می باشد.

بیان سؤم: برهان واسطه فیض

عرفا و فلاسفه می گویند: فیض خداوند - به شکل عام - به دو قسم تقسیم می شود؛ یکی فیض خلق و تکوین و دیگری فیض هدایت و تشریح.

آنان می گویند: این عالم، بر اساس اسباب و مسببات است؛ زیرا بین عالم ربوبی و عالم ماده و طبیعت سنخیت وجود ندارد و لذا خداوند متعال عقل اول که همان حقیقت محمدیه است را آفرید تا واسطه فیض تکوین و تشریح باشد.

ابوعلی سینا در این باره می گوید: «و من فاز مع ذلك بالخواص النبویه كاد يصير رباً انسانياً... و كاد ان تفوض اليه عباد الله... و هو سلطان العالم الأرضی و خليفه الله فيه»؛^(۲) «و هر کس علاوه بر آنچه امام و خلیفه گفته شد دارای خواص پیامبری باشد چنین کسی رب النوع انسان تواند بود... و امور

ص: ۱۶۸

۱- ۳۰۷. بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۶۵، ح ۵۱.

۲- ۳۰۸. الشفاء، ابوعلی، پایان مبحث الهیات.

بندگان خدا به دست او سپرده تواند شد و اوست فرمانروای جهان خاکی و هم او خلیفه الله است در زمین.»

ب) شرح جمله دوم

در شرح جمله دوم: «و لولا علی لما خلقتک» می‌گوییم: معنای این جمله آن است که اگر امامت علی صلی الله علیه و آله نبود، نبوت تو پدیدار نمی‌آمد؛ زیرا امامت مکمل و متمم نبوت و رسالت است.

از امتیازات ادیان الهی و پیامبران تدریج در بیان احکام است؛ به این نحو که در ابتدا احکام در کتاب‌های آسمانی به صورت کلی ذکر می‌شود و بر پیامبران ارسال می‌گردد، و در مرحله دوم از آنان خواسته می‌شود تا احکام آن شریعت را در محدوده‌ای خاص تبیین نمایند، و در مرحله آخر به آن‌ها دستور داده می‌شود که متمم‌ها و مکمل‌ها را به اوصیا و امامان بعد از خود واگذار کرده تا از این راه بیان احکام الهی به نحو احسن و اتم کامل گردد. و بدین جهت است که ضرورت امامت معصوم بعد از انبیا خصوصاً انبیایی اولی العزم ثابت می‌گردد. همان گونه که در آیه اکمال به آن اشاره شده است؛ آنجا که بعد از واقعه غدیر خداوند متعال می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ (۱) «امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین [جاودان شما پذیرفتم.»

ص: ۱۶۹

در شرح جمله سوم: «و لولا-فاطمه لما خلقتكما» می گوئیم: فاطمه زهرا علیها السلام مادر امامان است و او پل ارتباطی بین نبوت و امامت می باشد. خداوند متعال اراده کرده تا امامان و اوصیای پیامبرش در ذریه او قرار گیرند ذریه ای طیب و طاهر و بی نقص و معصوم، و ذریه او تنها از نسل حضرت زهرا علیها السلام که معصومه است خواهد بود.

وانگهی در هر دین و آیینی الگوهایی از جنس مرد و زن ارائه شده که معصوم اند تا مردم با اقتدای به آن ها به حق و حقیقت رهنمون گردند. اگر در آیین مسیحیت حضرت عیسی علیه السلام الگوی مردان و حضرت مریم علیها السلام الگوی زنان است، در آیین اسلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اولین الگو برای مردان و حضرت زهرا علیها السلام تنها الگو برای زنان امت اسلامی است.

توضیح

با مراجعه به تاریخ همسران پیامبر صلی الله علیه و آله پی می بریم که حضرت خدیجه علیها السلام بهترین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، همان زنی که خداوند به واسطه او به پیامبر صلی الله علیه و آله دختری را عنایت فرمود که تا روز قیامت ذریه و نسل حضرت به واسطه او باقی است.

اسلام خدیجه

مسلم به سند خود از عایشه نقل کرده که گفت: روزی حسد مرا گرفت و به حضرت عرض کردم: مگر این خدیجه جز یک عجزه ای است؟! خداوند به تو بهتر از او را داده است. عایشه می گوید: چنان پیامبر صلی الله علیه و آله از این حرف ناراحت شد که موی جلوی سرش بلند شد، آن گاه فرمود: به خدا سوگند! خداوند بهتر از او را به من عطا نفرموده است. او هنگامی که همه مردم کافر بودند به من ایمان آورد، و هنگامی که همه مرا تکذیب می کردند مرا تصدیق نمود، و هنگامی که همه مرا از مال محروم می کردند با من مواسات نمود، و هنگامی که خداوند مرا از فرزنددار شدن از زنان دیگر محروم ساخت، از او

به من فرزند عطا فرمود. عایشه می گوید: با خودم گفتم که به خدا سوگند دیگر خدیجه را به بدی یاد نمی کنم. (۱)

انفاق خدیجه

واقدی می گوید: «خدیجه دارای شرف و مال بسیاری بود. مال التجاره خود را به شام می فرستاد، و قافله او به مقدار قافله عموم قریش به حساب می آمد...». (۲)

در سال ششم بعثت که قریش، رسول خدا و بنی هاشم را در شعب ابوطالب به محاصره اقتصادی و اجتماعی درآوردند، خدیجه در تمام طول سه سال محاصره در خدمت همسر عزیزش بود. او با استفاده از دارایی و نفوذ خویش در میان قریش، به یاری محاصره شدگان شتافت و به اندازه ای از مال خود بخشید که خودش به سختی و احتیاج افتاد. (۳)

بلاذری می گوید: «عباس بن عبدالمطلب از شعب ابوطالب بیرون شد تا طعامی بخرد، ولی ابوجهل او را بازداشت. خدیجه کسی را نزد زمعه بن اسود فرستاد و شکایت ابوجهل را نزد زمعه کرد. زمعه او را از این کار برحذر داشت. و ابوجهل نیز دست از این کار برداشت. و هر از چند گاهی هم حکیم بن حزام بن خویلد (برادرزاده خدیجه) شتری با بار می آورد و در شعب ابوطالب رها می ساخت تا به دست خدیجه برسد». (۴)

ص: ۱۷۲

۱- ۳۱۰. صحیح مسلم، باب فضائل خدیجه، ح ۲۴۳۷.

۲- ۳۱۱. السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۳۸.

۳- ۳۱۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.

۴- ۳۱۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۵؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۷۹.

حضرت خدیجه علیها السلام با وجود آن که سنش پانزده سال از پیامبر بیشتر بود (۱) ولی حضرت شدیداً به او محبت می ورزید و او را دوست می داشت تا جایی که مورد حسد دیگران همچون عایشه واقع شد.

مسلم به سندش از عایشه نقل می کند که گفت: بر هیچ یک از همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله همانند خدیجه حسرت نمی بردم... حضرت زیاد نام او را می برد. چه بسا حضرت گوسفندی را قطعه قطعه می کرد و برای دوستان خدیجه می فرستاد (۲).

عایشه می گوید: «روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله را به غضب در آوردم و با تصغیر کلمه خدیجه، او را مسخره کردم. حضرت مرا از این کار منع کرد و فرمود: خداوند به من محبت خدیجه را روزی کرده است» (۳).

بهترین زنان عالم

بخاری به سند خود از حضرت علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: «بهترین زنان از بنی اسرائیل، مریم دختر عمران و بهترین زنان این امت، خدیجه دختر خویلد است» (۴).

ابوهریره و انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده اند که فرمود:

ص: ۱۷۳

۱- ۳۱۴. تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۴؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۹۵.

۲- ۳۱۵. صحیح مسلم، حدیث ۴۳۵، باب فضائل خدیجه.

۳- ۳۱۶. همان، ح ۲۴۳۵.

۴- ۳۱۷. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۴۷.

«بهترین زنان عالم، مریم، آسیه (دختر مزاحم)، خدیجه و فاطمه اند».^(۱)

عروه می گوید: عایشه به فاطمه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله گفت: آیا تو را بشارت دهم؟ از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: «بهترین زنان عالم چهار نفرند: مریم دختر عمران، فاطمه دختر محمّد، خدیجه دختر خویلد، و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون».^(۲)

موقعیت خدیجه

خدیجه از بهترین زنان قریش از حیث شرف بود، از حیث مال از همه ثروتمندتر و از حیث جمال از همه زیباتر بود. در عصر جاهلیت او را به لقب «طاهره»^(۳) و «بزرگ قریش» صدا می زدند. تمام قوم بر این حرص داشتند که قدرتی داشته باشند تا بتوانند به او نزدیک شوند.^(۴)

بزرگان قریش با پیشنهاد و بذل اموال فراوان به خواستگاری او رفتند ولی همه را رد نمود که از آن جمله عقبه بن ابی معیط، صلت بن ابی یهاب، ابوجهل و ابوسفیان بودند، ولی در آن میان خودش پیشنهاد ازدواج با رسول خداصلی الله علیه وآله را داد؛ زیرا در او اخلاق کریمه و شرف نفس و سجایای اخلاقی را مشاهده نموده بود.

ص: ۱۷۴

۱- ۳۱۸. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۴۵.

۲- ۳۱۹. نور الابصار، ص ۴۰.

۳- ۳۲۰. الاصابه، ج ۴، ص ۲۸۱؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۹۴.

۴- ۳۲۱. البدایه، ج ۲، ص ۲۹۴.

بخاری و مسلم و دیگران از ابوهریره نقل کرده اند که جبرئیل بر رسول خداصلی الله علیه وآله وارد شد و عرض کرد: «ای محمّد! این خدیجه است که به نزد تو آمده، از جانب پروردگارش سلام او را برسان و او را بشارت به خانه ای در بهشت بده...»^(۱).

ص: ۱۷۵

۱- ۳۲۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۴۷ و ۴۸؛ صحیح مسلم، باب مناقب خدیجه.

سفید

ص: ۱۷۶

اشاره

بعد از وفات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله اتفاقات ناگواری پیش آمد که در آن مردم به کلی موقعیت رسول خدا صلی الله علیه وآله و جایگاه اهل بیتش؛ خصوصاً تنها فرزند باقی مانده اش را به کلی فراموش کردند. تا پدر فاطمه علیها السلام زنده بود، حضرت عزیز بود، ولی از همان روزهای اول بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله به جای آن که بیایند و به دختر پیامبر صلی الله علیه وآله تسلیت بگویند، چنان ظلم و تعدی بر او نمودند که تا روزگار باقی است آن ظلم ها در صفحات تاریک تاریخ ثبت بوده و هرگز پاک نخواهد شد، و در حقیقت سندی زنده بر مظلومیت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بوده و از طرفی سند محکمی دیگر بر بطلان خلافت غاصبان خواهد بود. اینک به برخی از این مظالم که در تاریخ ثبت شده و تا کنون نتوانسته اند آن را محو کنند اشاره می کنیم:

۱ - هجوم به خانه فاطمه علیها السلام

اشاره

یکی از ظلم هایی که در حق حضرت زهرا علیها السلام شد، مسئله هجوم به خانه حضرت بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله برای گرفتن بیعت بود. این خبر را نه تنها

منابع تاریخی شیعه، بلکه منابع اهل سنت نیز به آن اشاره کرده اند، اینک به برخی از روایات آن ها اشاره می کنیم:

۱- ابوبکر هنگام مرگش گفت: «وددت انی لم اکشف بیت فاطمه»؛ «ای کاش، حرمت خانه فاطمه را نمی شکستم و در خانه اش را نمی گشودم».

این حدیث را بسیاری از علمای اهل سنت نقل کرده اند؛ از قبیل:

- ابن قتیبه. (۱)

- یعقوبی. (۲)

- طبری. (۳)

- ابن عبدالبر. (۴)

- مسعودی. (۵)

- طبرانی. (۶)

- جوهری. (۷)

- ابن عساکر دمشقی. (۸)

- ابن ابی الحدید. (۹)

ص: ۱۷۸

-
- ۱- ۳۲۳. الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۳۶.
 - ۲- ۳۲۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۱.
 - ۳- ۳۲۵. تاریخ الأمم و الملوك، ج ۳، ص ۴۳۰، وقایع سال ۱۳ هجری.
 - ۴- ۳۲۶. عقد الفرید، ج ۴، ص ۲۶۸.
 - ۵- ۳۲۷. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴.
 - ۶- ۳۲۸. المعجم الكبير، ج ۱، ص ۶۲.
 - ۷- ۳۲۹. السقیفه، ص ۴۰.
 - ۸- ۳۳۰. تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۷۴۹.
 - ۹- ۳۳۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۶ و ج ۶، ص ۵۱.

- ذهبی. (۱)

- هیشمی. (۲)

- ابن حجر. (۳)

- سیوطی. (۴)

- متقی هندی. (۵)

و... .

۲ - یعقوبی می نویسد: «وبلغ ابابکر وعمر انّ جماعه من المهاجرین والانصار قد اجتمعوا مع علی بن ابی طالب فی منزل فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وآله فأتوا فی جماعه حتی هجموا الدار وخرج علیّ ومعه السیف، فلقیه عمر، فصارعه عمر، فصرعه وکسر سیفه ودخلوا الدار. فخرجت فاطمه فقالت: والله لتخرجنّ او لأکشفنّ شعری ولأعجنّ الی الله. فخرجوا وخرج من کان فی الدار...»؛ (۶) «به ابوبکر و عمر خبر رسید که گروهی از مهاجران و انصار در منزل فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله گرد علی بن ابی طالب جمع شده اند. آن دو با گروهی به منزل (آن حضرت) هجوم آوردند. علی علیه السلام با شمشیرش بیرون آمد و با عمر روبه رو گشت. عمر با او درگیر شد...

آن گاه به خانه او وارد شدند. فاطمه خارج شد و فرمود: بیرون روید

ص: ۱۷۹

۱- ۳۳۲. تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۰۸، شرح حال علوان بن داود بجلی.

۲- ۳۳۳. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۰۳.

۳- ۳۳۴. لسان المیزان، ج ۴، ص ۱۸۹.

۴- ۳۳۵. الجوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۰۵۹.

۵- ۳۳۶. کنز العمال، ج ۵، ص ۶۳۱ و ۶۳۲.

۶- ۳۳۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶.

وگرنه به خدا سوگند موهام را پریشان کرده و به خدا شکوه (نفرین) می کنم. به ناچار همگی خارج شدند...».

۳- ابن ابی الحدید می گوید: «... عمر با جماعتی آمد... به خانه هجوم آوردند، فاطمه فریاد کشید...» (۱).

۴- او همچنین نقل می کند: «وکان خارج البیت مع خالد جمع کثیر من الناس، ارسلهم ابوبکر رداءً لهما، ثم دخل عمر فقال لعلی: قم فبايع. فتلكأ واحتبس، فاخذ بيده وقال: قم، فابي ان يقوم فحمله ودفعه كما دفع الزبير، ثم امسكهما خالد وساقهما عمر ومن معه سوقاً عنيفاً واجتمع الناس ينظرون وامتألت شوارع المدينة بالرجال ورأت فاطمه ما صنع عمر فصرخت وولولت...» (۲).

«... بیرون از خانه، جماعت زیادی با خالد بودند. ابوبکر آن ها را برای تقویت آن دو (خالد و عمر) فرستاده بود. آن گاه عمر وارد شد و به علی علیه السلام گفت: برخیز. علی علیه السلام درنگ کرده، امتناع ورزید. عمر دستش را گرفت و گفت: برخیز. علی علیه السلام خودداری کرد. عمر او را بلند نمود و مانند زبیر او را بیرون کشید. خالد آن دو را با طناب بست. عمر و همراهانش، آن دو را با شدت می کشیدند. مردم جمع شده بودند و می گریستند. کوچه های مدینه پر از جمعیت شده بود. فاطمه علیها السلام چون اعمال عمر را دید فریاد برآورد و شیون سر داد...».

۵- او همچنین نقل می کند: «... جز علی علیه السلام کسی از بیعت خودداری

ص: ۱۸۰

۱- ۳۳۸. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۷.

۲- ۳۳۹. همان، ص ۴۹.

نکرد و به خانه فاطمه علیها السلام پناه جست. (آن ها هم) اطرافش را گرفته، به زور او را از خانه بیرون کشیدند».

۶- ابوالفداء می گوید: «انّ ابابکر بعث عمر بن الخطاب الی علیّ ومن معه لیخرجهم من بیت فاطمه - رضی اللّٰه عنها - وقال: ان ابو علیک فقاتلهم»؛ (۱) «ابوبکر، عمر بن خطاب را فرستاد تا علی علیه السلام و کسانی را که گرد او جمع شده بودند از منزل فاطمه بیرون آورد، و به او چنین گفت: اگر نپذیرفت با آن ها بجنگ».

۷- ابن شحنه در تاریخ خود نقل می کند: «...انّ عمر جاء الی بیت علی لیحرقه علی من فیه، فلقیته فاطمه فقال: ادخلوا فیما دخلت فیه الأُمّة»؛ (۲) «... عمر آمد، خانه علی علیه السلام را با همه کسانی که در آن بودند به آتش بکشد، فاطمه او را دید. عمر گفت: چیزی را که همه امت پذیرفتند پذیرا باشید».

۸- بلاذری نقل می کند: «بعث ابوبکر عمر بن الخطاب الی علیّ علیه السلام حین قعد عن بیعته وقال: ائتنی به بأعنف العنف. فلما اتاه جرى بينهما، فقال له علیّ: احلب حلباً لك شطره، واللّٰه ما حرصک علی امارته الیوم الا لیؤمّرك غداً»؛ (۳) «ابوبکر، عمر بن خطاب را به سوی علی علیه السلام فرستاد، چون از بیعت با او سر باز زده بود، و به او گفت: بی هیچ ملاحظه و نرمش و با کمال خشونت علی را بیاور. چون او را آورد میان علی علیه السلام و عمر مشاجره در گرفت».

علی علیه السلام به او فرمود: تا می توانی بدوش، تو هم سهم می بری. به خدا

ص: ۱۸۱

۱- ۳۴۰. تاریخ ابی الفداء، ص ۱۶۵.

۲- ۳۴۱. تاریخ ابن شحنه در حاشیه کامل ابن اثیر، ج ۷، ص ۱۶۴.

۳- ۳۴۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۷.

سوگند! اشتیاق تو به ولایت و سرپرستی ابوبکر، فقط به سبب این است که فردا تو را امیر سازد».

۹- و نیز به سند دیگر از سلیمان تیمی و ابن عون نقل کرده که گفت: «ابوبکر برای بیعت، کسی را به سراغ علی علیه السلام فرستاد ولی آن حضرت بیعت نکرد. عمر با قبضه ای از آتش آمد. حضرت فاطمه علیها السلام او را بر در خانه مشاهده کرد، و به او فرمود: می خواهی در خانه را بر روی من آتش زنی؟ گفت: آری...» (۱).

بررسی سند حدیث

- بلاذری؛ از مورّخین معروف اهل سنت است که او و کتابش را بسیار مدح کرده اند.

- مدائنی که از راویان این خبر است، یحیی بن معین او را با تعبیر (ثقه، ثقه، ثقه) نهایت تمجید را نموده است.

و طبرانی او را صدوق معرفی کرده است. (۲).

- مسلم بن محارب زیادی؛ ابن حبان او را در «الثقات» آورده است. و بخاری نیز در «تاریخ الکبیر» از او روایت نقل کرده و درباره او سکوت اختیار کرده است، که این به نوبه خود دلالت بر وثاقت او نزد بخاری دارد. (۳).

- سلیمان بن طرخان تیمی؛ وی کسی است که احمد بن حنبل، یحیی بن

ص: ۱۸۲

۱- ۳۴۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۶.

۲- ۳۴۴. تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۴؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۵۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۴۰۰.

۳- ۳۴۵. قواعد فی علوم الحدیث، ص ۳۸۵ و ۴۰۳.

معین، نسائی، عجللی و ابن سعد او را توثیق کرده اند. (۱)

- عبدالله بن عون بصری؛ او از رجال صحاح سته بوده و ذهبی، ابن سعد، و عثمان بن سعید او را توثیق نموده اند. (۲)

۱۰ - عبدالفتاح عبدالمقصود از نویسندگان مصری می نویسد: «وهل علی ألسنه الناس عقاب یمنعها ان تروی قصه حطب، امر بها ابن الخطّاب، فاحاط بدار فاطمه فیها علیّ وصحبه؟...»؛ «مگر بر دهان های مردم قفل و بند است که داستان هیزمی را بازگو نکنند که به دستور عمر به دور خانه فاطمه ریخته شد در حالی که در آن خانه علی و اصحاب او بود...».

۲ - تهدید به آتش زدن خانه!!

اشاره

عمر بن خطاب نه تنها به خانه حضرت زهرا علیها السلام هجوم برد و باعث اذیت و آزار آن حضرت و اهل بیتش گردید، بلکه اهل خانه را نیز تهدید به آتش زدن خانه با هر کس که در آن است نمود. اینک به چند حدیث در این زمینه اشاره می کنیم:

۱ - بلاذری و دیگران از ابن عون نقل کرده اند: «انّ ابابکر ارسل الی علیّ علیه السلام یرید البیعه، فلم یرایع. فجاء عمر ومعه فتیله، فتلقته فاطمه علی الباب. فقالت فاطمه: یابن الخطّاب! اتراک محرّقاً علیّ بابی؟ قال: نعم، وذلك اقوی فیما

ص: ۱۸۳

۱- ۳۴۶. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۷۶، رقم ۳۴۱.

۲- ۳۴۷. همان، ج ۵، ص ۳۰۳.

جاء به ابوك»؛^(۱) «... ابوبكر افراڊى را به سراغ على عليه السلام فرستاد تا بيعت كند، ولى او بيعت نكرد. عمر با مشعلى از آتش آمد. فاطمه او را نزد درب خانه ديد. به او فرمود: اى فرزند خطاب! آيا تو را در حال آتش زدن خانه ام مى بينم؟ گفت: آرى، اين بهترين كار براى تقويت دين پدر توست».

۲- ابن ابى شيبه و ديگران از اسلم نقل كرده اند: «آنه حين بويع لأبى بكر بعد رسول الله صلى الله عليه وآله كان على والزبير يدخلان على فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه وآله فيشاورونها ويرتجعون فى امرهم. فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب خرج حتى دخل على فاطمه فقال: يا بنت رسول الله صلى الله عليه وآله! والله ما من احد احب الينا من ابيك وما من احد احب الينا بعد ابيك منك وايم الله ما ذاك بمانعى ان اجتمع هؤلاء النفر عندك ان آمرنهم ان يحرق عليهم البيت...»؛^(۲) «چون پس از رسول خدا صلى الله عليه وآله با ابوبكر بيعت شد، على عليه السلام و زبير نزد فاطمه عليها السلام دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله آمدند و با او مشورت و در كارهايشان به او مراجعه نمودند. وقتى عمر از اين ماجرا باخبر شد حركت كرد و به خانه فاطمه عليها السلام رسيد و گفت: اى دختر رسول خدا! به خدا سوگند! هيچ كس نزد ما از پدرت محبوب تر نيست و هيچ كس بعد از پدرت از تو محبوب تر نزد ما نيست. با اين حال به خدا سوگند! اين مطلب مرا از اين كار باز نخواهد داشت كه دستور دهم خانه را بر اين افراڊى كه نزد تو جمعند، آتش زنند...».

ص: ۱۸۴

۱- ۳۴۸. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۶؛ العقد الفريد، ج ۴، ص ۲۵۹؛ شرح ابن ابى الحديد، ج ۲۰، ص ۱۴۷؛ اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۲۰۷.

۲- ۳۴۹. المصنّف، ج ۸، ص ۵۷۲؛ المغازى، ح ۱۸۸۹۱، ج ۸، ص ۵۷۲؛ الاستيعاب در حاشيه الاصابه، ج ۲، ص ۲۵۴؛ الوافى بالوفيات، ج ۱۷، ص ۳۱۱؛ كنز العمال، ج ۵، ص ۶۵۱؛ مسند فاطمه عليها السلام، سيوطى، ص ۳۶.

- ابوبکر عبدالله بن محمد بن عثمان عبسی کوفی معروف به «ابن ابی شیبه» (۱۵۹-۲۳۵)؛ او کسی است که احمد بن حنبل او را صدوق دانسته و عجلی و ذهبی او را ثقه معرفی کرده اند. (۱)

در سند ابن ابی شیبه افرادی از رجال به این ترتیب قرار دارند:

- محمد بن بشر؛ همان فرافصه بن مختار عبدی است. او از رجال صحاح سته بوده و ابن معین و یعقوب بن شیبه و محمد بن سعد و... او را توثیق کرده اند. (۲)

- عبیدالله بن عمر بن حفص بن عاصم؛ او به تصریح نسائی، ابوزرعه، ابوحاتم، ابن معین و دیگران ثقه است. (۳)

- زید بن اسلم عدوی، ابواسامه؛ او از رجال صحاح سته بوده و برخی نیز او را توثیق نموده اند. (۴)

- اسلم عدوی عمری؛ او نیز از رجال صحاح سته بوده و به تصریح عجلی، ابوزرعه، یعقوب بن شیبه و دیگران ثقه بوده است. نووی می گوید: حفاظ بر توثیقش اتفاق نظر دارند. (۵)

۳ - مسعودی نقل می کند: «لَمَّا تَأَخَّرُوا عَنِ بَيْعَةِ أَبِي بَكْرٍ فَاتَّهَ أَحْضَرَ الْحَطْبِ

ص: ۱۸۵

۱- ۳۵۰. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۹۰، رقم ۴۵۴۹.

۲- ۳۵۱. تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۶۴، رقم ۹۰.

۳- ۳۵۲. همان.

۴- ۳۵۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۱۶، رقم ۱۵۳.

۵- ۳۵۴. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۳۳، رقم ۵۰۱؛ الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۳۰۶.

لیحرق علیهم الدار»؛^(۱) «... چون بنی هاشم از بیعت با ابوبکر خودداری کردند، عمر بن خطاب هیزمی فراهم ساخت تا خانه را به رویشان آتش زند».

۴ - ابن قتیبه نقل کرده: «انّ ابابکر تفقّد قوماً تخلّفوا عن بیعتہ عند علی علیہ السلام فبعث الیہم عمر، فجاء فناداهم وهم فی دار علی علیہ السلام فابوا ان یخرجوا، فدعا بالحطب وقال: والّمدی نفس عمر بیده لتخرجنّ او لأحرقنّها علی من فیها. فقیل له: یا اباحفص! انّ فیها فاطمه؟! فقال وان»؛^(۲) «ابوبکر، جو یای کسانی شد که از بیعت او سرباز زده، نزد علی علیہ السلام بودند. عمر را به سراغشان فرستاد. عمر آنان را که در خانه علی علیہ السلام بودند فرا خواند. ولی آنان از بیرون آمدن امتناع ورزیدند. عمر هیزم خواست و گفت: قسم به کسی که جان عمر به دست اوست! خارج می شوید یا خانه را با هر که در آن است می سوزانم. به او گفتند: ای اباحفص! فاطمه در آن است! گفت: گرچه فاطمه باشد».

۵ - طبری به سندش از زیاد بن کلب نقل می کند: «اتی عمر بن الخطّاب منزل علیّ علیہ السلام وفیه طلحه والزبیر ورجال من المهاجرین. فقال: واللّه لأحرقنّ علیکم او لتخرجنّ الی البیعه. فخرج علیہ الزبیر مصلتاً بالسیف، فعثر فسقط السیف من یدہ، فوثبوا علیہ فاخذوه»^(۳)؛ «عمر بن خطاب به خانه علی علیہ السلام آمد، در آن خانه طلحه و زبیر و مردانی از مهاجرین بودند. عمر گفت: به خدا سوگند!

ص: ۱۸۶

۱- ۳۵۵. مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۶؛ انساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۸۲؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۱۴۷.
۲- ۳۵۶. الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۳۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۵؛ اعلام النساء، ج ۴، ص ۱۱۴؛ السقیفه و الخلافه، عبدالفتاح عبدالمقصود، ص ۱۴.
۳- ۳۵۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۳.

بر شما آتش می افکنم یا برای بیعت باید خارج شوید! در پاسخ او، زبیر با شمشیری کشیده بیرون آمد، لیکن پایش لغزید و شمشیر از دستش افتاد. بر سرش حمله کرده او را گرفتند».

بررسی سند حدیث

- محمد بن جریر طبری؛ او کسی است که بسیاری از علمای اهل سنت توثیقش کرده اند. (۱)
- محمد بن حمید بن حبان رازی؛ ذهبی او را علامه بزرگ، و ابن معین و طیالسی او را ثقة معرفی کرده اند. (۲)
- جریر بن عبدالحمید بن قرط؛ او از رجال صحاح سته بوده و نسائی، عجللی، عبدالرحمن بن ابوحاتم او را توثیق کرده اند. ابوالقاسم لالکائی می گوید: اجماع بر وثاقت اوست. (۳)
- مغیره بن مقسم؛ عجللی، نسائی، ابن ابی حاتم، ذهبی و برخی دیگر او را توثیق کرده اند. (۴)
- زیاد بن کلب تمیمی کوفی؛ او از رجال مسلم، ابوداؤد، ترمذی و نسائی است. عجللی، نسائی و ابن حجر او را توثیق کرده و عده ای دیگر او را تمجید نموده اند. (۵)

ص: ۱۸۷

-
- ۱- ۳۵۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۷۷.
 - ۲- ۳۵۹. تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۱۱.
 - ۳- ۳۶۰. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۶۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۹.
 - ۴- ۳۶۱. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۰، رقم ۵.
 - ۵- ۳۶۲. الکاشف، ج ۱، ص ۲۶۱، رقم ۱۷۲۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۲۹، رقم ۶۹۸.

۶ - ابوبکر جوهری نقل می کند: «فاتاهم عمر لیحرق علیهم البیت، فخرج الیه الزبیر بالسیف وخرجت فاطمهعلیها السلام تبکی وتصیح، فنهت من الناس»؛^(۱) «... عمر آمد تا خانه را بر آنان آتش زند. زبیر با شمشیرش بیرون آمد. فاطمه علیها السلام گریان و فریادکنان بیرون آمد و از مردم شکوه سر داد».

۷ - شهرستانی در ترجمه «نظام» نقل کرده که گفت: «وکان یصیح: احرقوا دارها بمن فیها، وما کان فی الدار غیر علی وفاطمه والحسن والحسین»؛^(۲) «... عمر فریاد می زد: خانه را بر هر که در آن است به آتش کشید، با آن که در خانه، کسی جز علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نبود».

۸ - ابی الفداء نقل می کند: «انّ ابابکر بعث عمر بن الخطّاب الی علی و من معه لیخرجهم من بیت فاطمه - رضی اللّٰه عنها - وقال: ان ابوا علیک فقاتلهم فاقبل عمر بشیء من نار علی ان یضرم الدار، فلقیته فاطمه - رضی اللّٰه عنها - وقالت: الی این یابن الخطّاب؟! أجتّ لتحرق دارنا؟ قال: نعم، او تدخلوا فیما دخل فیہ الأمه...»؛^(۳) «ابوبکر، عمر بن خطّاب را به سراغ علی علیه السلام و کسانی که با او بودند فرستاد تا آن ها را از خانه فاطمه بیرون سازد و به او گفت: اگر نپذیرفتند با آن ها بجنگ!! عمر با پاره ای آتش راهی شد تا خانه را آتش زند. فاطمه او را دید و فرمود: به کجا می روی ای پسر خطّاب؟! آیا آمده ای خانه ما را آتش بزنی؟ گفت: آری، مگر آن که با امّت هماهنگ شوید و با ابوبکر بیعت کنید...».

۹ - ابوجعفر نقیب در ردّ جوینی می گوید: «فکیف صار هتک ستر عائشه

ص: ۱۸۸

۱- ۳۶۳. جوهری، السقیفه، ص ۵۳.

۲- ۳۶۴. الملل و النحل، ج ۱، ص ۵۷.

۳- ۳۶۵. تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۱۵۶.

من الكبائر التي يجب معها التخليد في النار والبرائه من فاعله ومن اوكد عرى الايمان وصار كشف بيت فاطمه والدخول عليها منزلها وجمع حطب بيابها وتهددها بالتحريق من اوكد عرى الدين...»؛^(۱) «پس چگونه است که هتک عایشه از گناهان کبیره گشته، فاعل آن مخلد در آتش و تبری و بیزاری از عامل آن از مؤکدترین پایه های ایمان شمرده می شود، ولی هتک حرمت خانه فاطمه علیها السلام و ورود به آن و انباشتن هیزم نزد در آن و تهدید به آتش زدنش از مؤکدترین پایه های ایمان نیست؟!».

۳- سوزاندن!!

مقاتل بن عطیه نقل می کند: «انّ ابابکر بعد ما اخذ البيعه لنفسه من الناس بالارهاب والسيف والقوه ارسل عمر وقنفذاً وجماعه الى دار علي وفاطمهعليهما السلام وجمع عمر الحطب على دار فاطمه واحرق باب الدار، ولمّا جاءت فاطمه خلف الباب لتردّ عمر واصحابه، عصر عمر فاطمه خلف الباب حتى اسقطت جنينها ونبت مسمار الباب في صدرها وسقطت مريضه حتى ماتت»؛^(۲) «پس از آن که ابوبکر با زور و تهدید برای خودش بیعت از مردم گرفت، عمر و قنفذ و جماعتی را به سوی منزل علی و فاطمه علیهما السلام فرستاد. عمر نزد در خانه فاطمه هیزم هایی را گرد آورد و در را سوزاند. چون فاطمه پشت در آمد تا عمر و یارانش را برگرداند، عمر فاطمه را پشت در چنان فشار داد که جنین او سقط

ص: ۱۸۹

۱- ۳۶۶. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۱۷ و ۱۶.

۲- ۳۶۷. الامامه و الخلافه، مقاتل، ص ۱۶۰ و ۱۶۱، باب کفارہ القتل.

شد. میخ، در سینه اش فرو نشست و فاطمه مجروح بر زمین افتاد و همواره چنین بود تا از دنیا رحلت نمود».

این عمل از عمر بن خطاب با دختر رسول خداصلی الله علیه وآله هیچ بعید به نظر نمی رسد؛ زیرا او کسی بود که در عصر جاهلیت تعدادی از دختران خود را زنده به گور کرده بود.

امام نووی می گوید: «روی انّ عمر قال: یا رسول الله! انّی وأدت فی الجاهلیه. فقال: اعتق رقبه عن کل مؤذنه»^(۱)؛ «روایت شده که عمر گفت: ای رسول خدا! من در جاهلیت دخترانم را زنده به گور کرده ام؟ حضرت فرمود: به جای هر دختری که زنده به گور کرده ای، یک بنده آزاد کن».

۴ - سقط جنین!!

۱ - جوینی به سندش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «... و امّیا ابنتی فاطمه... و انّی لمّا رأيتها ذکرت ما یصنع بها بعدی، کأنتی بها و قد دخل الذلّ بیتها... و کسر جنبها و أسقطت جنینها... و خلّد فی نارک من ضرب جنینها حتی القت ولدها، فتقول الملائکه عند ذلک آمین»^(۲). «... دخترم فاطمه... چون او را می بینم به یاد چیزهایی می افتم که پس از من بر او روا می دارند، گویا او را می بینم که ذلت به خانه اش وارد، پهلویش شکسته، جنین او سقط شده است... [بار خدایا] کسی را که به پهلوی او زد آن چنان که فرزندش را سقط

ص: ۱۹۰

۱- ۳۶۸. المجموع، نووی، ج ۱۹، ص ۱۸۷ و ۱۸۹، طبع دارالفکر.

۲- ۳۶۹. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۴ و ۳۵.

کرد، در آتش جاودان ساز. در این حال است که ملائکه می گویند: آمین».

۲ - شهرستانی در شرح حال نظام می گوید: «آن عمر ضرب بطن فاطمه يوم البيعه حتى القت الجنين من بطنها، وكان يصيح: احرقوا دارها بمن فيها وما كان في الدار غير علي وفاطمه والحسن والحسين»؛^(۱) «روز بیعت، عمر به شکم فاطمه چنان ضربه ای زد که جنین از شکم افتاد. او فریاد می کشید که خانه را با هر که در آن است بسوزانید، با آن که در آن خانه جز علی، فاطمه، حسن و حسین کسی دیگر نبود».

۳ - ابن ابی الحدید می گوید: «أنه حين قرأ علي شيخه ابي جعفر النقيب قصة زينب وهبار الأسود فقال النقيب: اذا كان رسول الله اباح دم هبار بن الاسود؛ لأنه روع زينب فالقت ذا بطنها، فظهر الحال لو كان حياً لأباح دم من روع فاطمه حتى القت ذا بطنها»؛^(۲) «چون بر استاد خود ابو جعفر نقیب، ماجرای زینب و هبار اسود را نقل کردم، نقیب گفت: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله خون هبار اسود را به سبب این که زینب را ترساند و سبب سقط جنین او شد، مباح کرد، بسیار روشن است که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود خون آن که فاطمه را چنان ترساند که فرزندش سقط گردید نیز مباح اعلام می کرد».

۴ - ذهبی در شرح حال احمد بن محمد بن سری بن یحیی بن ابی دارم، چنین آورده است: «محمد بن احمد بن حماد کوفی حافظ پس از آن که تاریخ وفات او را ذکر می کند، چنین می گوید: او همواره در راه راست قدم

ص: ۱۹۱

۱- ۳۷۰. الملل و النحل، ج ۱، ص ۵۷.

۲- ۳۷۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۹۳.

می گذاشت، لیکن در آخر عمرش بیشترین چیزی که بر او خوانده می شد مطاعن بود. روزی نزد او بودم که مردی برایش چنین روایت می کرد: عمر چنان با لگد به سینه فاطمه زد که محسن را سقط کرد»^(۱).

۵ - مقاتل بن عطیه می گوید: «چون فاطمه پشت در آمد تا عمر و یارانش را بر گرداند، او فاطمه را پشت در چنان فشار داد که جنینش سقط شد و میخ در به سینه اش نشست»^(۲).

۶ - ابن قتیبه نقل می کند: «انّ محسناً فسد من زخم قنفذ العدو»^(۳) «محسن از فشار شدید قنفذ عدوی سقط شد».

۷ - صفدی می گوید: «انّ عمر ضرب بطن فاطمه علیها السلام يوم البيعه حتى القت المحسن من بطنها»^(۴) «همانا عمر در روز بیعت چنان بر شکم فاطمه زد که محسن را از شکمش سقط کرد».

۸ - حموئی نیز به سند خود از ابن عباس نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه وآله در ضمن حدیثی فرمود: «... اللهم العن من ظلمها و عاقب من غضبها، و اذلّ من اذلّها، و خلّم فی النار من ضرب جنبها حتى القت ولدها، فتقول الملائكة عند ذلك: آمین»^(۵) «... بار خدایا! هر کس بر او [فاطمه ظلم کرد او را از رحمت خود دور کن، و هر کس او را خوار کرد ذلیل گردان. و در آتش جهنم خالد گردان، هر کس را

ص: ۱۹۲

۱- ۳۷۲. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۷۸.

۲- ۳۷۳. الامامه و الخلافه، ص ۱۶۰.

۳- ۳۷۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۳۳، به نقل از کتاب المعارف.

۴- ۳۷۵. الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۳۴۷.

۵- ۳۷۶. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۵.

که بر پهلوی او زد تا فرزندش را سقط نمود. ملائکه در این موقع است که می گویند: آمین».

۹ - مسعودی می گوید: «وضغطوا سیده النساء بالباب حتی اسقطت محسنًا»؛^(۱) «بهترین زن ها را پشت در چنان فشار دادند که فرزندش محسن را سقط نمود».

۵ - بازوی ورم کرده!!

ابن سعد به سند خود از سلمی نقل می کند که گفت: «مرضت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وآله عندنا، فلما كان اليوم الذي توفيت فيه خرج علي، قالت لي: يا أمه، اسكبي لي غسلًا. فسكبت لها فاغتسلت كأحسن ما كانت تغتسل. ثم قالت: اثيني بشيبي الجدد، فاتيتها بها فلبستها. ثم قالت: اجعلي فراشي وسط البيت. فجعلته فاضطجعت عليه واستقبلت القبلة ثم قالت لي: يا أمه! اني مقبوضه الساعه وقد اغتسلت، فلا يكشفن احد لي كتفًا. قالت: فماتت، فجاء علي فاخبرته فقال: لا والله، لا يكشف لها أحد كتفًا...»؛^(۲) «فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله دوران بیماری خود را نزد ما گذراند. چون روز وفاتش فرا رسید، نزد من آمد و فرمود: ای مادر! آب بریز تا غسل کنم. من آب ریختم، ایشان به بهترین وجه خود را غسل داد. سپس فرمود: لباس دیگر برایم بیاور، آوردم، آن ها را پوشید. آن گاه فرمود: بستم را در وسط خانه بگذار. آن گاه رو به قبله بر روی آن

ص: ۱۹۳

۱- ۳۷۷. اثبات الوصیه، ص ۱۴۳.

۲- ۳۷۸. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۷.

به پشت آرمید و فرمود: ای مادر! من اکنون جان می دهم، غسل کرده ام، مبادا کسی شانه ام را هویدا سازد!!

سلمی می گوید: حضرت از دنیا رفت. علی علیه السلام آمد. به او خبر دادم. وی گفت: به خدا سوگند! کسی شانه اش را هویدا نخواهد کرد...».

۶ - شکستن پهلو!!

حموئی به سند خود از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «... و کأنتی بها و قد دخل الذلّ بیتها... و کسر جنبینها... اللهم العن من ظلمها... و خلّد فی نارک من ضرب جنبینها...»؛^(۱) «گویا او را می بینم در حالی که ذلت به خانه اش وارد شده... پهلویش شکسته است... خدایا! هر کس به او ستم روا داشت، لعنت نما... و هر کس که به پهلویش زد در آتش جاودان ساز...».

ابراهیم بن محمد حموی از شیوخ ذهبی به حساب می آید،^(۲) و بغدادی در کتاب «ایضاح المکنون» نقل می کند که جوینی (حموئی) از کتابش «فرائد السمطین» سال ۷۱۶ فارغ شد.^(۳)

۷ - کتک خوردن فاطمه علیها السلام!!

اشاره

اسفراینی در کتاب خود، چون از نظام سخن می گوید، چنین آورده است: «وطن فی الفاروق عمر وزعم أنّه شک یوم الحدیبیّه فی دینه و شک یوم

ص: ۱۹۴

۱- ۳۷۹. فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۴ و ۳۶.

۲- ۳۸۰. معجم شیوخ الذهبی، ص ۱۲۵، رقم ۱۵۶.

۳- ۳۸۱. ایضاح المکنون، ج ۴، ص ۱۸۲.

وفاه النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَّهُ كَانَ فِيمَنْ نَفَرَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْلَةَ الْعَقْبَةِ وَأَنَّهُ ضَرَبَ فَاطِمَةَ...»؛^(۱) «نظام بر عمر طعن وارد کرده و پنداشته است که او فقط روز صلح حدیبیه در دین شک کرد. در حالی که روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به خود تردید راه داد. و از کسانی بود که هنگام بازگشت از تبوک در عقبه شتر پیامبر صلی الله علیه و آله را رم داد. و فاطمه را کتک زد و عترت را از ارث خود محروم ساخت...».

شرح حال نظام

نظام از بزرگان و رؤسای معتزله به حساب می آید.

ابن حجر می گوید: «ابراهیم بن سیار (معروف به نظام) از رؤسای معتزله است. او شاعری ادیب و بلیغ بوده و کتاب های بسیاری در خطّ اعتزال نوشته است.»^(۲)

۸ - غضب فاطمه علیها السلام بر ابوبکر!!

از روایات صحیح السند استفاده می شود که حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر به جهاتی غضبناک بود تا از دنیا رفت؛

۱ - بخاری در باب «خمس» در مسئله میراث حضرت از فدک نقل می کند: «فغضبت فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه وآله فهجرت ابابكر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت»؛^(۳) «فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله غضبناک شد، و با ابوبکر قهر نمود، و این متارکه ادامه داشت تا از دنیا رحلت نمود.»

ص: ۱۹۵

۱- ۳۸۲. الفرق بين الفرق، ص ۱۴۷.

۲- ۳۸۳. لسان الميزان، ج ۱، ص ۹۶.

۳- ۳۸۴. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۲.

۲ - او همچنین در باب غزوه خیبر به سندش از عایشه نقل کرده که گفت: «ان فاطمه علیها السلام بنت النبی صلی الله علیه وآله ارسلت الی ابی بکر تسأله میراثها من رسول الله صلی الله علیه وآله ممّا افاء الله علیه بالمدينة وفدک وما بقی من خمس خیبر. فقال ابوبکر: ان رسول الله صلی الله علیه وآله قال: لانورث ما ترکنا صدقه... فابی ابوبکر ان یدفع الی فاطمه منها شیئاً. فوجدت فاطمه علی ابی بکر فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت»؛ (۱) «فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه وآله کسی را به نزد ابوبکر فرستاد تا میراث خود را از رسول خدا صلی الله علیه وآله که همان فبیء مدینه و فدک و آنچه از خمس خیبر باقی مانده بر او فرستد. ابوبکر گفت: رسول خدا فرمود: ما چیزی را به ارث نمی گذاریم، آنچه هست همه صدقه می باشد. تا این که می گوید: ابوبکر از پرداخت میراث حضرت امتناع کرد. فاطمه بر او ناراحت شد و با او قهر کرد و تا زنده بود با او سخن نگفت».

۳ - احمد بن حنبل به سند خود از عایشه نقل کرده: فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از وفات پدرش، از ابوبکر درخواست میراثش را از فبیء نمود. ابوبکر گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ما چیزی به ارث نمی گذاریم، هر چه ترک کرده ایم صدقه است. فاطمه - علیها السلام - غضب نمود و با ابوبکر قهر کرد و این قهر تا هنگام وفاتش ادامه داشت. (۲)

عبدالفتاح عبدالمقصود می نویسد: «من باور ندارم که میراث فدک به تنهایی تا این اندازه خشم فاطمه را بر ابوبکر برانگیخته باشد... اگر ابوبکر

ص: ۱۹۶

۱- ۳۸۵. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۲ ح ۷۰۴.

۲- ۳۸۶. مسند احمد.

گمان برده که فاطمه برای این مال ناچیز از او آزرده شده، جواب فاطمه به ابوبکر این گمان را از میان می برد، چه در این جواب کمترین اشاره ای به این موضوع نکرده است؛ زیرا آن چنان که من می بینم در حریم طبع و خلق فاطمه، علاقه و محبتی به مال نبود...» (۱).

این خشم تنها از ابوبکر نبوده بلکه حضرت از عمر نیز خشمناک بوده است.

بلاذری می نویسد: «وَأَنَّ عَلِيًّا دَفَنَ فَاطِمَةَ لَيْلًا... وَلَمْ يَعْلَمْ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ بِمَوْتِهَا»؛ (۲) «همانا علی، فاطمه را شبانه دفن نمود... و ابوبکر و عمر از مرگ وی آگاه نشدند».

ابن ابی الحدید می نویسد: «وَالصَّحِيحُ عِنْدِي أَنَّهَا مَاتَتْ وَهِيَ وَاجِدَةٌ عَلِيَّ ابْنِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَأَنَّهَا أَوْصَتْ الْأَيْصَلِيًّا عَلَيْهَا...»؛ (۳) «صحیح نزد من آن است که فاطمه از دنیا رفت در حالی که بر ابوبکر و عمر غضبناک بود وصیت نمود که ابوبکر و عمر بر جنازه او نماز نخوانند...».

۹ - وصیت به دفن شبانه!!

فاطمه زهرا علیها السلام حتی برای بعد از شهادتش نیز با دستگاہ خلافت به ناحق، مبارزه خود را ادامه داد. لذا وصیت کرد تا شبانه به خاک سپرده شود تا کسانی که به او ظلم کردند در تشییع جنازه اش شرکت نجویند.

۱ - بخاری به سندش از عایشه نقل کرده که گفت: «أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ

ص: ۱۹۷

۱- ۳۸۷. الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲- ۳۸۸. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۵.

۳- ۳۸۹. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۶۰.

النبی صلی الله علیه وآله ارسلت الی ابی بکر تسأله میراثها من رسول الله صلی الله علیه وآله ممّا أفاء الله علیه بالمدينة وفدک وممّا بقی من خمس خیبر... فابی ابوبکر ان یدفع الی فاطمه علیها السلام منها شیئاً. فوجدت فاطمه علی ابی بکر فی ذلک فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت. وعاشت بعد النبی صلی الله علیه وآله سنّته اشهر. فلما توفیت دفنها زوجها علی علیه السلام لیلاً ولم یؤذن بها ابابکر»؛^(۱) «فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه وآله کسی را به نزد ابوبکر فرستاد تا میراث خود از رسول خدا صلی الله علیه وآله از فیء مدینه و فدک و آنچه از خمس خیبر باقی مانده، باز خواهد... ابوبکر از دادن چیزی از این امور امتناع کرد. فاطمه بر ابوبکر بدین جهت غضب نموده و او را رها کرد و تا هنگام وفاتش با او سخن نگفت. بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله شش ماه زنده بود. هنگامی که وفات نمود، شوهرش علی او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را بر آن امر اعلام نمود».

۲ - ابن ابی الحدید در شرح خود بر نهج البلاغه نقل می کند: «انّ علیاً والحسن والحسین علیهم السلام دفنوها لیلاً وغیبوا قبرها»؛^(۲) «علی و حسن و حسین علیهم السلام فاطمه را شبانه دفن کرده، قبرش را نیز مخفی نمودند».

۳ - یعقوبی نقل می کند: «... واوصت علیاً زوجها ان یغسلها... ودفنت لیلاً، ولم یحضرها احد الا سلمان وابوذر وقیل: عمار»؛^(۳) «... فاطمه بر شوهرش علی وصیت نمود تا او را غسل داده... و شبانه او را دفن نمایند. و کسی به جز سلمان و ابوذر و بنا بر نقلی عمار در تشییع او حاضر نشد».

ص: ۱۹۸

۱- ۳۹۰. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۲؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰.

۲- ۳۹۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۰.

۳- ۳۹۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۵.

۴ - ابن ابی شیبہ به سند خود از عروه نقل می کند: «انّ علیاً دفن فاطمه لیلاً»؛^(۱) «علی، فاطمه را شبانه دفن نمود».

۵ - ابی فلاح حبلی می گوید: «وغسّل فاطمه اسماء بنت عمیس وعلیّ ودفنها لیلاً»؛^(۲) «اسماء دختر عمیس و علی، فاطمه را غسل داده، شبانه او را دفن کردند».

۶ - حلبی از واقدی نقل کرده که گفت: «وثبت عندنا انّ علیاً - کرم الله وجهه - دفنها رضی الله عنها لیلاً وصلی علیها ومعه العباس والفضل رضی الله عنهم ولم يعلموا احداً»؛^(۳) «نزد ما به اثبات رسیده که علی - کرم الله وجهه - فاطمه را شبانه دفن نمود، و بر آن حضرت با عباس و فضل نماز گزارد، و هرگز کسی را اعلام ننمود».

۷ - بلاذری در تاریخ خود آورده است: «انّ فاطمه علیها السلام لم تر متبسّمه بعد وفاه النبی صلی الله علیه وآله ولم یعلم ابوبکر وعمر بموتها»؛^(۴) «فاطمه علیها السلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله هرگز متبسّم دیده نشد، و ابوبکر و عمر از فوتش آگاه نشدند».

۸ - ابن ابی الحدید می گوید: «والصحیح عندی أنّها ماتت وهی واجده علی ابی بکر وعمر، وأنّها اوصت ان لا یصلّیا علیها...»؛ «خبر صحیح نزد من این است که فاطمه - علیها السلام - از دنیا رحلت نمود در حالی که بر ابوبکر و عمر غضبناک بود و لذا وصیت کرد تا این دو نفر بر جنازه او نماز نخوانند».^(۵)

ص: ۱۹۹

۱- ۳۹۳. المصنّف، ج ۳، ص ۲۲۶.

۲- ۳۹۴. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۵.

۳- ۳۹۵. السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۶۱.

۴- ۳۹۶. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۰، به نقل از بلاذری.

۵- ۳۹۷. همان، ج ۶، ص ۵۰.

۹ - استاد توفیق ابوعلم نقل می کند: فاطمه زهرا علیها السلام سه وصیت کرد، یکی از آن ها این بود: کسانی که بر آن ها غضب کرده، در تشییع جنازه اش حاضر نشوند، و جنازه اش شبانه به خاک سپرده شود. (۱)

۱۰ - ابوبکر جوهری نقل می کند: «هنگامی که زمان وفات فاطمه - علیها السلام - رسید، بر امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت کرد که هر گاه از دنیا رفتم مرا شبانه دفن کن، و هرگز ابوبکر و عمر را از این امر آگاه مکن...». (۲)

۱۱ - ابن قتیبه می گوید: «... فاطمه - علیها السلام - قسم یاد کرد که هرگز با ابوبکر سخن نگوید. و وصیت کرد که شبانه دفن شود تا ابوبکر در تشییع جنازه اش حاضر نگردد. لذا شبانه دفن شد». (۳)

۱۲ - مسلم نیز در ضمن قضیه غضب حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر و وفات حضرت علیها السلام می گوید: «... علی علیه السلام خبر وفات فاطمه را به ابوبکر نرساند و خودش بر او نماز گزارد». (۴)

۱۰ - شهادت فاطمه علیها السلام!!

توضیح

۱ - حموینی به سند خود از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله روزی نشسته بود که حسن علیه السلام وارد شد. حضرت که او را دید، گریان شد... آن گاه فاطمه علیها السلام وارد شد. حضرت که او را دید، گریست و فرمود: «الّی الّی یا بئیه

ص: ۲۰۰

۱- ۳۹۸. اهل البیت علیهم السلام، توفیق ابوعلم، ص ۱۸۴.

۲- ۳۹۹. السقیفه و فدک، ص ۱۴۵.

۳- ۴۰۰. تأویل مختلف الحدیث، ص ۳۰۰.

۴- ۴۰۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۰، ح ۱۷۵۹.

فاطمه! فأجلسها بين يديه... فقال صلى الله عليه وآله... فتكون أول من يلحقني من اهل بيتي، فتقدم عليّ محزونه مكروبه مغمومه مغصوبه مقتوله...»^(۱) «ای دختر جانم فاطمه! نزد من آی، نزد من آی. آن گاه او را نزد خود نشانند... سپس فرمود:... از اهل بیتم تو اول کسی هستی که به من ملحق خواهی شد. نزد من می آیی در حالی که محزون، ناراحت، غمدیده، حقت غصب شده و شهید شده ای...».

۲ - مقاتل بن عطیه می گوید: «ولما جاءت فاطمه خلف الباب لتردد عمر واصحابه عصر عمر فاطمه خلف الباب حتى اسقطت جنينها ونبت مسمار الباب في صدرها وسقطت مريضه حتى ماتت»^(۲) «چون فاطمه عليها السلام پشت در آمد تا عمر و یارانش را بازدارد، عمر فاطمه را پشت در چنان فشرد که جنینش را سقط نمود و میخ به سینه اش فرو رفت و به بستر بیماری افتاد تا این که از دنیا رحلت نمود».

آرزوی ابوبکر!!

طبرانی به سند صحیح از عبدالرحمن بن عوف نقل می کند که گفت: وارد بر ابوبکر بن ابی قحافه شدم تا در مرضی که با آن از دنیا رفت او را عیادت نمایم. بر او سلام نموده، از او سؤال کردم که چگونه صبح کردی؟ او نشست و گفت: صبح کردم در حالی که حال خوب است. آن گاه گفت: «اما انی لا آسى على شىء الا على ثلاث فعلتهن، وددت انی لم افعلهن،... فوددت انی لم اکن اکشف

ص: ۲۰۱

۱- ۴۰۲. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۴-۳۶.

۲- ۴۰۳. الامامه و الخلافه، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

بیت فاطمه و ترکته وان اغلق علی الحرب...»؛^(۱) «... آگاه باش! من به جز سه کاری که انجام داده ام، بر هیچ چیز دیگر تأسف نمی خورم، دوست داشتم که آن ها را انجام نمی دادم... یکی این که: دوست داشتم که خانه فاطمه را کشف نمی کردم و آن را رها می نمودم اگرچه در خانه را می بستند و با من اعلان جنگ می دادند...».

بررسی سند حدیث

- طبرانی؛ وی از محدّثین بنام و مورد اعتماد اهل سنت است.^(۲)

- سعید بن کثیر بن عُفیر مصری؛ ذهبی او را توثیق کرده، و ابوحاتم او را صدوق معرفی کرده است، و یحیی بن معین او را تمجید نموده است.^(۳)

- علوان بن داود بجلی؛ ابن حبان او را در «الثقات» آورده است.^(۴)

- صالح بن کیسان، ابومحمّد؛ احمد بن حنبل او را تعریف کرده و یعقوب، ابن ابی حاتم، نسائی، ابن خراش و دیگران او را توثیق نموده اند.^(۵)

- حمید بن عبدالرحمن قرشی؛ عجلّی، ابوزرعه، ابن خراش و واقدی او را توثیق کرده اند.^(۶) او همچنین از رجال صحیحین به شمار می آید.

اینان افرادی بودند که در سلسله سند حدیث طبرانی آمده اند.

ص: ۲۰۲

۱- ۴۰۴. المعجم الكبير، ج ۱، ص ۶۲، رقم ۴۳؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، عهد خلفا، ص ۱۱۷.

۲- ۴۰۵. تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۹۱۲.

۳- ۴۰۶. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۶۶.

۴- ۴۰۷. الثقات، ج ۸، ص ۵۲۶.

۵- ۴۰۸. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۹۹؛ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۴۸.

۶- ۴۰۹. تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۴۵؛ الثقات، ج ۶، ص ۱۴۶.

عقوبت آزار حضرت زهرا علیها السلام

از مجموع روایات و کتاب های تاریخی به دست آمد که حضرت زهرا علیها السلام از ابوبکر و عمر ناراضی بوده و به جهت کارهای ناشایستی که در حق او روا داشتند بر آنان غضبناک نیز بوده است.

مطابق روایاتی که قبلاً اشاره شد، خداوند به غضب فاطمه علیها السلام غضبناک می شود. و در قرآن آمده است « وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ (۱) » و هر کس غضبم بر او وارد شود، سقوط می کند».

و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس فاطمه را اذیت کند مرا اذیت کرده است».

خداوند متعال می فرماید: « إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا (۲) » آن ها که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آن ها عذاب خوارکننده ای آماده کرده است».

و نیز می فرماید: « الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳) » و آن ها که رسول خدا را آزار می دهند، عذاب دردناکی دارند».

عظمت خانه فاطمه علیها السلام

انس بن مالک و بریده نقل کرده اند: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه « فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ (۴) » در خانه هایی که خداوند

ص: ۲۰۳

۱- ۴۱۰. سوره طه، آیه ۸۱.

۲- ۴۱۱. سوره احزاب، ص ۵۷.

۳- ۴۱۲. سوره توبه، آیه ۶۱.

۴- ۴۱۳. سوره نور، آیه ۳۶.

اذن داده تا بلند مرتبه گردد و در آن ها نام خداوند برده شود.» را قرائت کرد، شخصی بلند شد و عرض کرد: ای رسول خدا! اینان کدامین خانه اند؟ فرمود: خانه های انبیا. ابوبکر جلو آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا خانه علی و فاطمه (علیهما السلام) از این قبیل خانه ها است؟ حضرت فرمود: آری، بلکه از بهترین آن ها است. (۱)

طبری به سندش از ابی الحمراء نقل کرده که گفت: من تا شش ماه در عهد رسول خداصلی الله علیه و آله در مدینه بودم، حضرت را در طول این مدت مشاهده می کردم که هنگام طلوع فجر به کنار خانه علی و فاطمه (علیهما السلام) می آمد و می فرمود: «نماز، نماز!» «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». (۲)

زید بن ارقم می گوید: «عده ای از اصحاب رسول خداصلی الله علیه و آله درهای خانه خود را به سوی مسجد باز کرده بودند. رسول خداصلی الله علیه و آله روزی فرمود: همه این درها را ببندند به جز در خانه علی. مردم در این موضوع سخن گفتند. رسول خداصلی الله علیه و آله ایستاد، و پس از حمد و ستایش خداوند فرمود: «أما بعد؛ همانا به بستن درها جز در خانه علی از جانب خود امر نکردم... من به این کار امر شدم و از آن متابعت کردم». (۳)

ص: ۲۰۴

۱- ۴۱۴. درّ المنثور، ج ۶، ص ۲۰۳؛ روح المعانی، ج ۱۸، ص ۱۷۴.

۲- ۴۱۵. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۵۸۹؛ تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۱۳۷.

۳- ۴۱۶. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۵.

فضایل و مناقب حضرت فاطمه علیها السلام بی حدّ و حصر است، و ما در این جا به برخی از آن ها که در کتاب های اهل سنت آمده اشاره خواهیم کرد:

۱ - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انّ فاطمه بضعة منی فصلی الله علیّ و علی فاطمه»؛^(۱) «همانا فاطمه پاره تن من است، پس درود خدا بر من و بر فاطمه».

۲ - بخاری و مسلم به سند خود از فاطمه علیها السلام نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به من فرمود: «یا فاطمه! الاترضین ان تکونی سیده نساء العالمین»؛^(۲) «ای فاطمه! آیا راضی نمی شوی که بهترین زنان اهل عالم باشی».

۳ - ترمذی به سندش از ابن زبیر نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انّما فاطمه بضعة منی، یؤذینی ما آذاها و ینصبنی ما انصبها»؛^(۳) «همانا فاطمه پاره تن من است، هر آنچه او را آزار دهد مرا آزار داده و هر آنچه او را به زحمت اندازد مرا به زحمت انداخته است».

۴ - حاکم به سند صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «اذا کان یوم القیمة نادى منادٍ من وراء الحجاب: یا اهل الجمع! غصوا أبصارکم عن فاطمه بنت محمّد علیها السلام حتّی تمرّ»؛^(۴) «هنگامی که روز قیامت فرا می رسد منادی از ماورای حجاب ها ندا می دهد: ای اهل جماعت! چشمان خود را از فاطمه دختر پیامبر ببندید تا او عبور کند».

ص: ۲۰۵

۱- ۴۱۷. الروض الانف، ج ۶، ص ۳۲۸.

۲- ۴۱۸. فتح الباری، ج ۷، ص ۱۴۲؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۳.

۳- ۴۱۹. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۶۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۹؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۵.

۴- ۴۲۰. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۳.

۵ - بخاری به سند خود از مسور از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «فاطمه بضعه منی فمن أغضبها اغضبني»؛ (۱) «فاطمه پاره تن من است، پس هر کس او را به غضب درآورد مرا خشمناک کرده است».

۶ - حاکم به سند صحیح از حذیفه نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «نزل ملک من السماء فاستأذن الله أن یسلم علی لم یزل قبلها، فبشرنی ان فاطمه سیده نساء اهل الجنة»؛ (۲) «فرشته ای از آسمان فرود آمد، و از جانب خداوند اذن گرفت تا بر من سلام کند، او مرا بشارت داد که فاطمه بهترین زنان اهل بهشت است».

۷ - رسول خداصلی الله علیه وآله خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «یا فاطمه! ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک»؛ (۳) «ای فاطمه! همانا خداوند به غضب تو غضبناک و با رضایت تو خوشنود می گردد».

۸ - طبرانی به سند موثق از ابن مسعود نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «ان الله امرنی أن أزوج فاطمه من علی»؛ (۴) «همانا خداوند مرا امر کرده تا فاطمه را به تزویج علی درآورم».

۹ - حاکم نیشابوری به سند صحیح نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله خطاب به فاطمه علیها السلام فرمود: «فداکِ اَبی و اُمی»؛ (۵) «پدر و مادرم به فدای تو باد».

ص: ۲۰۶

۱- ۴۲۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۱۰.

۲- ۴۲۲. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۱.

۳- ۴۲۳. همان، ص ۱۵۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳.

۴- ۴۲۴. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۴؛ کنز العمال، ح ۳۷۷۵۳.

۵- ۴۲۵. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۶.

۱۰ - پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «احب أهلی الی فاطمه»؛^(۱) «محبوب ترین اهلم نزد من، فاطمه است».

۱۱ - پیامبر صلی الله علیه وآله درباره حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «اذا انا اشتقت الی رائحه الجنه شممت ریح فاطمه. یا حمیراء! ان فاطمه لیست کنساء الادمیین»؛^(۲) «هر گاه من اشتیاق به بوی بهشت پیدا می کنم بوی فاطمه را استشمام می کنم. ای حمیراء! همانا فاطمه همانند زنان مردم نیست».

۱۲ - عایشه می گوید: «من کسی را از حیث کلام و گفتار، شبیه تر به رسول خدا صلی الله علیه وآله از فاطمه ندیدم. هر گاه که بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد می شد حضرت به استقبال او می آمد و دست زهرا را می بوسید و به او خوش آمد می گفت. و دست او را گرفته و در جایگاه خود می نشاند».^(۳)

۱۳ - و نیز از عایشه نقل شده که گفت: «من برتر از فاطمه - غیر از پدرش - ندیدم».^(۴)

۱۴ - ترمذی به سند خود از جابر بن عبدالله نقل می کند: در حجه الوداع، روز عرفه رسول خدا صلی الله علیه وآله را دیدم که بر شتری سوار بود و خطبه می خواند. شنیدم که حضرت می فرمود: «یا أيها الناس! قد ترکت فیکم ما إن اخذتم به لن تضلّوا: کتاب الله وعترتی أهل بیتی»؛^(۵) «ای مردم! در میان شما چیزی می گذارم که اگر به آن تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم».

ص: ۲۰۷

۱- ۴۲۶. تحفه الاحوذی در شرح صحیح ترمذی، ج ۱۰، ص ۳۷۰؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۱۷.

۲- ۴۲۷. المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۴۰۱.

۳- ۴۲۸. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۰؛ المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۵۸، ح ۴۱۰۱.

۴- ۴۲۹. المعجم الأوسط، ج ۳، ص ۳۴۹، ح ۲۷۴۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۱.

۵- ۴۳۰. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۲۱.

هرکس به تاریخ و حوادث آن گذری کند، بی شک به این نتیجه می رسد که بسیاری از حوادث تاریخی و روایات، تغییر و تحوّل پیدا کرده است.

شاهد این امر وجود تألیفات گوناگون درباره جعل کنندگان احادیث و اهل تحریف و دسّ است. آنان با تاریخ و روایات آن چنان جنایاتی را انجام دادند که چشم انسان گریان می شود؛ خصوصاً با در نظر گرفتن این نکته که دستگاه حکومت ظالم نیز از آنان پشتیبانی کرده و در راستای اهداف شومشان مساعدت می کردند.

حاکمان جور درصدد تبرئه خلفا و امیران در خطّ خود بودند، و لذا با تشکیل گروهی خاص درصدد تحریف حقایق تاریخی برآمده و دستور می دادند تا کتاب ها را بر طبق مصالح و منافع خود تدوین و تألیف نمایند.

در این میان چه احادیثی از فضایل اهل بیت علیهم السلام که از میان برداشته شد و از لابه لای کتاب ها حذف گردید! و چه بسیار از مطاعن خلفا و امیران که از میان کتاب ها محو شد!

ابن عدی در شرح حال عبدالرزاق بن همّام صنعانی که از شیوخ بخاری به حساب می آید، می نویسد: «برای او احادیث بسیاری در صنف های مختلف است. ثقات و امامان مسلمین نزد او رفته و از او حدیث نوشته اند، و مشکلی در حدیث او نیافته اند، جز این که او را به تشیّع نسبت داده اند. او احادیثی را در فضایل اهل بیت علیهم السلام نقل می کند که احدی از ثقات با او در این احادیث موافقت نکرده اند. و این بزرگ ترین چیزی است که به او نسبت

داده اند. و نیز از او روایاتی در مطاعن دیگران نقل کرده که من آن ها را در این کتابم نقل نمی کنم. و اما از حیث صدق، امید است که راست باشد...» (۱).

او همچنین در شرح حال عبدالرحمن بن یوسف بن خراش نقل می کند که او دو جلد کتابی را که در مطاعن شیخین - ابوبکر و عمر - تصنیف کرده بود، نزد بندار برد، او هم به مصنف آن، دو هزار درهم جایزه داد. ابن عدی می گوید: «امیدوارم که او تعمّد بر کذب نداشته باشد» (۲).

این دو جلد کتاب کجاست؟ ما از آن خبر نداریم! ابن خراش از علمای اهل سنت و از جمله کسانی است که آرای او در جرح و تعدیل مورد توجه علمای اهل سنت است.

سوزاندن احادیث!!

ذهبی از عایشه نقل می کند که گفت: پدرم پانصد حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع نمود. یک شب تا به صبح در رختخواب خود زیاد می غلطید. ناراحت شدم. به او گفتم: آیا به جهت بیماری می غلطی؟ یا خبر ناگواری به تو رسیده است؟ صبح که شد به من خطاب کرد و گفت: ای دخترکم! احادیثی را که نزد تو است بیاور. نزد او آوردم و مشاهده کردم که آتشی را طلب نموده و همه آن ها را سوزاند» (۳).

ابن سعد در ترجمه قاسم بن محمد بن ابوبکر نقل می کند که فرمود:

ص: ۲۰۹

۱- ۴۳۱. الکامل فی الضعفاء، ج ۶، ص ۵۴۵.

۲- ۴۳۲. همان، ج ۵، ص ۵۱۹.

۳- ۴۳۳. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۴.

«احادیث در عصر عمر بن خطاب زیاد شد. او مردم را قسم داد تا آن‌ها را نزدش حاضر کنند. همین که حاضر نمودند، دستور داد تا همه را به آتش کشند...»^(۱).

در میان این گونه احادیث چه حقایق تاریخی و فضایل اهل بیت علیهم السلام و مطاعن خلفا بوده، خدا می‌داند.

احمد بن حنبل می‌گوید: «ابوعوانه - صاحب صحیح - کتابی را تألیف کرده و در آن عیب‌ها و بلاهای اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را جمع کرده است. سلام بن ابی مطیع به نزد او آمد و گفت: ای اباعوانه! آن کتاب را به من بده. هنگامی که کتاب را گرفت آن را به آتش کشید»^(۲).

آن‌گاه از عبدالرحمن بن مهدی نقل می‌کند که گفت: من در کتاب ابی عوانه نظر کردم، و من از آن به خدا پناه می‌برم^(۳).
ذهبی در ترجمه ابراهیم بن حکم بن زهیر کوفی از ابوحاتم درباره او نقل می‌کند که گفت: «در مطاعن معاویه روایاتی نقل کرده است، و ما آنچه را که در این باره نوشته بود پاره کردیم»^(۴).

نکته‌ای که قابل توجه است، این‌که: علمای رجال اهل سنت، در شرح حال برخی از رجال احادیث صحاح سته نقل کرده‌اند که آنان ابوبکر و عمر را دشنام می‌دادند!! و این مطلب در ترجمه اسماعیل بن عبدالرحمن سدی^(۵)، تلید بن سلیمان^(۶)، جعفر بن سلیمان ضبعی^(۷) و بسیاری دیگر می‌توان مشاهده کرد.

ص: ۲۱۰

۱- ۴۳۴. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۸۸.

۲- ۴۳۵. کتاب العلل و الرجال، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۶۰.

۳- ۴۳۶. همان، ج ۳، ص ۹۲، چاپ جدید.

۴- ۴۳۷. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۷.

۵- ۴۳۸. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۷۴.

۶- ۴۳۹. تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۳۲۲.

۷- ۴۴۰. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۸۳ و ۸۲.

چرا این افراد عمر و ابوبکر را دشنام می دادند؟ مگر آن دو چه کرده بودند که حتی بزرگان اهل سنت نیز آن دو را سب و شتم نموده اند؟!

افراد دیگری را نیز می توان نام برد که از رجال صحاح سته بوده اند و در عین حال در کتاب های رجال اهل سنت آن ها را رافضی دانسته اند، و درباره برخی نیز گفته اند که دشنام دهنده ابوبکر و عمر بوده اند. اینک به برخی دیگر از این افراد که توثیق نیز شده اند، اشاره می کنیم و برای بررسی بیشتر، خوانندگان را به کتاب های رجال و تراجم اهل سنت در ترجمه و شرح حال هریک از آنان ارجاع می دهیم:

۱ - بکیر بن عبدالله طائی معروف به ضخم.

۲ - جمیع بن عمیر.

۳ - حارث بن عبدالله همدانی.

۴ - حمران بن اعین.

۵ - دینار بن عمر اسدی.

۶ - زیاد بن منذر.

۷ - سعد بن طریف کوفی.

۸ - سلیمان بن قَرم نحوی.

۹ - عتّاد بن یعقوب اسدی رواجنی کوفی.

۱۰ - عبدالله بن عبدالقدوس رازی.

۱۱ - عبدالله بن صالح هروی.

- ١٢ - عبدالملك بن أعين كوفى.
- ١٣ - عبيدالله بن موسى.
- ١٤ - عثمان بن عمير بجلى كوفى.
- ١٥ - على بن زيد تيمى بصرى.
- ١٦ - عمّار بن رزيق كوفى.
- ١٧ - عمرو بن ثابت بكرى.
- ١٨ - عمرو بن حماد قنّاد.
- ١٩ - عمرو بن عبدالله بن عبيد كوفى.
- ٢٠ - غالب بن هذيل كوفى.
- ٢١ - محمّد بن راشد خزاعى.
- ٢٢ - موسى بن قيس حضرمى.
- ٢٣ - ميناء بن ابى ميناء قرشى.
- ٢٤ - ناصح بن عبدالله كوفى.
- ٢٥ - نفيح بن حارث كوفى.
- ٢٦ - هارون بن سعد عجلي.
- ٢٧ - هاشم بن بريد كوفى.
- ٢٨ - وكيع بن جراح.
- ٢٩ - يونس بن حنّاب أسيدى.
- ٣٠ - ابو حمزه ثمالى.
- ٣١ - ابو عبدالله بجلى.

کسی نمی تواند بر ما ایراد بگیرد که اگر مسئله ظلم به حضرت زهرا علیها السلام واقعیت داشت، پس چرا در صحیح بخاری و مسلم نیامده است؟ زیرا در جواب این اشکال می گوئیم:

اولاً: به تصریح خود متخصصین از اهل سنت این طور نیست که این دو نفر تمام احادیث صحیح السند را آورده اند و هر حدیثی را که نقل نکرده اند از اعتبار سندی برخوردار نبوده است.

ابن الصلاح می گوید: «این دو نفر (بخاری و مسلم) تمام احادیث صحیح السند را در صحیح خود نیاورده اند و هرگز چنین التزامی را هم نداده اند. از بخاری نقل شده که گفت: «من در کتاب خود (الجامع) احادیث صحیح السند را نقل کردم و چه بسیار احادیث صحیح السند که به جهت طولانی شدن، نیاوردم».

و نیز از مسلم نقل می کند که گفته است: «تمام احادیثی که نزد من صحیح بوده در کتابم نیاوردم؛ بلکه تنها احادیثی را نقل کرده ام که اجماع محدثین بر آن نقل است».^(۱)

از بخاری نقل شده که گفت: «من صد هزار حدیث صحیح السند حفظ کردم». این در حالی است که احادیث موجود در کتاب صحیح خود با مکرراتش ۷۲۷۵ حدیث است.^(۲)

ص: ۲۱۳

۱- ۴۴۱. علوم الحدیث، ابن الصلاح، ص ۱۹ و ۲۰.

۲- ۴۴۲. همان.

نووی نیز می گوید: «بخاری و مسلم تمام احادیث صحیح السند را نقل نکرده اند و هرگز چنین التزامی هم از خود نداده اند».^(۱)

تهانوی می نویسد: «حدیث صحیح منحصر در صحیح بخاری و مسلم نیست، بلکه در غیر این دو کتاب نیز حدیث صحیح یافت می شود».^(۲)

ثانیاً: از آنجا که نقل این گونه احادیث منجر به بی اعتباری رؤسای مدرسه خلفا می شده، لذا از نقل آن ها صرف نظر کرده اند.

ص: ۲۱۴

۱- ۴۴۳. تدریب الراوی، ج ۱، ص ۷۵، به نقل از نووی.

۲- ۴۴۴. قواعد فی علوم الحدیث، ص ۶۳.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

